

اثبات بالا بودن الله تعالى و جدا
بودن او از مخلوقاتش

و

رد بر کسی که می‌پندارد، همراهی الله
تعالی با مخلوقاتش با قرار داشتن
او در کنار آنها می‌باشد

تألیف: فقیر إلى الله تعالى
حمود بن عبد الله بن حمود تویجری

مترجم: پدرام اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و به یاد الله و برای الله، شکر و ستایش برای الله تعالی است که قرآن را بر ما نازل فرمود تا ما را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت فرماید و همچنین سنت پیامبر (ﷺ) را حفظ نمود تا توسط آن درک صحیحی از قرآن داشته باشیم، الله تعالی را شکر می‌گوییم که دین خودش را بر اساس فطرت و سرشت دست نخورده‌ی آدمی قرار داد و راه هدایت یافتن را برای ما مقدر فرمود تا از حیرانی و سرگردانی نجات یابیم. شهادت می‌دهم که معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله تعالی وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که محمد - شمشیر در کارزار و دلسوز در دعوت - بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، صلوات بر او و بر آل و صحابه‌اش و تمامی کسانی که تا روز قیامت، از آنها به نیکی تبعیت می‌کنند. کتابی که پیش رو داریم درباره‌ی قسمتی از توحید است که درباره‌ی شناخت صحیح از الله تعالی می‌باشد و باید در نظر داشت که در هیچ مذهبی تقلید در اصول دین جایز نمی‌باشد و شخص باید با سرشت و عقل خود فهم صحیحی از اصول دین که یکی از آنها توحید است، پیدا کند.

شاید گفته شود که این مطالب برای چیست؟ باید گفت که شناخت صحیح از امور عقیده در باور ما می‌گنجد و همواره همراه انسان می‌باشد و ما توسط آن خدای خود و آخرت خود و اموری که با حواس پنجگانه قابل درک نیستند را به طور صحیح می‌شناسیم و چه بسا که اموری که به تقوا بر می‌گردد، مثل مراقبه که همان حس کردن این امر است که تحت نظر پروردگاران می‌باشیم و نباید در حضور او مرتکب گناه شویم، با برداشت صحیح از امور عقیده به شکلی نیکوتر صورت می‌گیرد.

مقدمه‌ی شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله:

شکر و ستایش برای الله تعالی است و صلوات و سلام بر رسول الله و بر آل و اصحابش و هر کسی که از هدایتی که او معرفی فرموده است، هدایت شود.

اما بعد:

از آنچه که برادرمان علامه شیخ حمود بن عبدالله تویجری در بیان دلایل شرعی و عقلی برای اثبات بالا بودن الله سبحانه بر روی عرشش و استقرار او بر آن بدون این که با استقرار داشتن احدی از مخلوقات شباهت داشته باشد، اطلاع یافتیم. او اثبات کرده است که همراه بودن او با بندگانش، از روی علم، اطلاع، حفظ و نگهبانی او از دوستانش می‌باشد و بر کسی که بپندارد که همراه بودن الله متعال به بندگانش از روی قرار داشتن کنار آنها می‌باشد، ردی آورده است، تمامی آن را مؤلف حفظه الله برای من خوانده است و آن را کتابی

دارای فوایدی بسیار، همراه دلایل شرعی و عقلی یافتیم، همچنین آن را ردی بزرگ بر اهل بدعت، کسانی که اعتقاد به حلول و وحدت وجود دارند، مشاهده نمودم، همچنین آن ردی کافی و شفا دهنده بر کسی است که همراهی الله تعالی با بندگان را با قرار داشتن او در کنار آنها می‌داند، الله تعالی به مؤلف پاداش خیر دهد و علم و هدایت او را زیاد فرماید و به او توفیق دهد تا با تألیفاتش به مسلمانان نفع برساند.

به طور کلی این کتابی دارای منزلت زیاد و فواید بسیار که در آن دلیلی دینی زیادی از قرآن و سنت وجود دارد، می‌باشد. در آن اثبات اسمهای الله تعالی و صفاتش و بالا بودن او سبحانه بالای آفریدگانش آمده است و همچنین ردی بر تمامی اهل بدعت می‌باشد و شامل نقلهای زیادی از علمای قدیمی و جدید اهل سنت و خصوصاً صحابه و تابعین رضی الله عن الجميع ورحمهم رحمة واسعة، می‌باشد.

از الله تعالی با توسل به اسمهای نیک و صفات والایش درخواست می‌نماییم که توسط آن به مسلمانان نفع برساند و حجت برای آنها تمام شود و عذری باقی نماند و همچنین ثواب آن را برای مؤلفش زیاد گرداند و ما و او و دیگر برادرانمان را امامان هدایتگر و یاران حق قرار دهد و تمامی ما را بر دینش ثابت قدم دارد و این تا زمانی ادامه داشته باشد که به دیدار او سبحانه برسیم، او ولی این امر است و بر آن تواناست.

فقیر إلى عفو ربه: عبدالعزيز بن عبدالله سامحه الله وعفا عنه.
صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه.

الرئيس العام لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة
والإرشاد

1404/7/27 هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب هدایت می‌نماییم و از او خواستار آن هستیم که گناهانمان را بیامرزد و توبه‌ی ما را بپذیرد. به الله متعال پناه می‌بریم از شرهای درونی‌مان و بدی‌های اعمالمان. کسی را که الله تعالی هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را گمراه سازد برای او هدایت کننده‌ای وجود ندارد.

گواهی می‌دهم که پرستش شونده و معبود برحق‌ی جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد [شمشیر در کارزار و دلسوز در دعوت] بنده و فرستاده‌ی وی است و برای رحمتی برای جهانیان و تمام شدن حجت بر تمامی مخلوقات، مبعوث شده است.

صلی الله علیه و علی آله و أصحابه و من تبعهم بإحسان إلی
یوم الدین و سلم تسلیما کثیرا.
اما بعد:

سخنی را از یکی از معاصران دیدم که می‌پنداشت، همراهی الله
تعالی با بندگانش ذاتی است¹ و این امر شایسته‌ی بزرگی و
عظمت وی می‌باشد و این در حالی است که با مخلوقات مخلوط
نمی‌شود و در آنها حلول نمی‌نماید.

تا آنجا که در آخر سخنش آورده بود: «برای همین است که
ثابت می‌کنیم، همراهی او با بندگانش ذاتی است و این امر
شایسته‌ی عظمت و بزرگی او می‌باشد و همراهی او با
مخلوقاتش، شباهتی به همراهی مخلوق با مخلوق ندارد.
همچنین ثابت می‌کنیم او بالاتر از بندگانش است و بر عرشش
استقرار دارد و این به شکلی است که شایسته‌ی بزرگی و جلال
او می‌باشد و این چنین برداشت کرده‌ایم که کسی که بپندارد
الله تعالی در هر مکانی وجود دارد کافر است و اگر چنین
اعتقادی داشته باشد، گمراه می‌باشد و اگر آن را به علمای
پیشینیان و دیگر امامان نسبت دهد، دروغ گفته است.

عقیده‌ی ما این است که همراهی الله تعالی ذاتی است و عقیده
این گونه حکم می‌کند که او با علم و قدرتش بر هر چیزی
احاطه دارد و همچنین شنیدن، دیدن، قدرت و تدبیر او همه
چیز را احاطه کرده است، اعتقاد داریم که او سبحانه از
مخلوط شدن با بندگان یا قرار داشتن در مکان آنها پاک و
منزه است، بلکه او در ذات و صفات بالا می‌باشد و بالا بودن
او (العلی) از صفات ذاتی اوست که از او جدا نمی‌شود، او
بر روی عرشش استقرار دارد و جلال و بزرگی او شایستگی این
امر را می‌رساند، ولی این با همراهی او [به ذاته]
منافی ندارد». سپس با صراحت بیان داشته است که آن را
اقرار نموده است و به آن اعتقاد دارد و سینه‌ی او برای
آن وسیع گشته است.

می‌گویم: کسی که علم و فهمی داشته باشد، بر او پنهان
نمی‌ماند که در نوشته‌ی این نویسنده تناقض وجود دارد و دو
امر که با یکدیگر تناقض دارند را یکجا جمع نموده است و
این با سخن کسانی که به حلولیت اعتقاد دارند، موافق می-
باشد: الله تعالی به ذاته بالای عالم است و این در حالی است
که او به ذاته در هر مکانی موجود می‌باشد. [این دو امر
با یکدیگر تناقض دارد] همچنین این سخن او با قرآن، سنت
و اجماع² علمای پیشینیان و امامان آنها مخالفت می‌کند.

1 - به این معنا که خودش در آن مکان قرار دارد و نه به این معنا
که از آن مکان بدون آن که در آن حضور داشته باشد، اطلاع دارد. دقت
شود این جمله بارها در کتاب تکرار شده است و اگر مفهوم آن فهمیده
نشود برای خواننده‌ی کتاب، مشکل به وجود می‌آید. (مترجم)

2 - اجماع این است که تمامی علمای یک زمان، در امری خاص همگی
اتفاق نظر داشته باشند. (مترجم)

در مورد تناقض باید گفت: او اقرار داشته است که الله تعالی به ذاته با مخلوقاتش همراه است و در این اقرار او وجود دارد که این همراهی ذاتی، حکم نمی‌کند که با مخلوقاتش مخلوط شود و همچنین حکم نمی‌کند که در آنها حلول نماید. برای شخص عاقل پوشیده نیست که همراهی ذاتی مستلزم مخلوط شدن به آنها و حلول در آنها می‌باشد. پس کسی که ثابت کند همراهی ذاتی با مخلوقات وجود دارد و انکار کند که با آنها مخلوط می‌شود و در آنها حلول نمی‌نماید، دچار تناقض شده است، چه قبول کند و چه قبول ننماید.

اما تناقضی دیگر و آن این است که اقرار نموده است که الله تعالی با مخلوقات همراهی دارد و همچنین اقرار نموده است که او بر روی عرشش استقرار دارد و او بالا (العلي) با ذات و صفاتش می‌باشد و بالا بودن او از صفات ذاتی است که از او جدا نمی‌شود. در این سخن او هم اثبات صفت بالا بودن الله تعالی وجود دارد و هم اثبات ضد آن که همان صفت پستی است که همراهی ذاتی او با مخلوقاتش را می‌رساند، در نتیجه کسی که ثابت کند همراهی او با مخلوقاتش ذاتی است و همچنین اثبات کند که بودن پروردگار از صفات ذاتی اوست که از او جدا نمی‌شود، دارای تناقض شده است، چه قبول کند و چه قبول ننماید.

اما موافق بودن سخن او با کسانی که به حلول اعتقاد دارند، زیرا کسی که همراهی الله متعال با مخلوقات را ذاتی بداند، مستلزم آن است که این سخن باطل را قبول کند که او همراه مخلوقاتش بر روی زمین می‌باشد و با آنها مخلوط می‌شود و در بعضی از آنها حلول می‌نماید.

شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه رحمه الله تعالی در صفحه‌ی 297 در جلد دوم مجموع الفتاوی و دو صفحه‌ی بعد از آن به طور خلاصه گفته است:

«وقتی جهمییه انکار نمودند که الله تعالی از مخلوقاتش جدا می‌باشد و بالای مخلوقاتش است، مردم به چهار گروه تبدیل شدند:

پیشینیان و امامان آنها گفتند: الله تعالی بالای آسمانهایش می‌باشد و بر عرشش استقرار دارد و و از مخلوقاتش جدا می‌باشد. دلیل درست بودن این عقیده در قرآن، سنت و اجماع علمای پیشینیان وجود دارد.

گروه دوم: سخن فرقه‌ی جهمییه است که معطله می‌باشند و صفات را تعطیل نموده و آن را نفی می‌نمایند و آنان می‌گویند: الله تعالی نه در داخل عالم است و نه در خارج آن و از آن جدا نمی‌باشد، در نتیجه دو صفت مقابل یکدیگر را انکار می‌کنند، دو صفتی که یکی از آنها حتماً باید وجود داشته باشد. این سخن بیشتر معتزله و کسانی است که موافق آنها می‌باشند.

گروه سوم: کسانی از جهمییه هستند که اعتقاد به حلول دارند و می‌گویند: او با ذاته در هر مکانی موجود است.

این عقیده در نزد تبعیت کنندگان از حسین نجار و دیگر
جهمیه می‌باشد.

گروه چهارم: کسانی هستند که می‌گویند: الله تعالی به ذاته
در بالای عالم است و به ذاته در هر مکانی موجود می‌باشد و
این سخن گروهی از اهل کلام و صوفیانی به مانند ابومعاذ
است.

اشعری این سخنان را از این گروه بیان نموده است و در
کلام سالمیه مانند ابوطالب مکی و تبعیت کنندگان از وی
مانند ابوالحکم بن برجان و دیگران یافت می‌شود و آنان
این امر را تصدیق نموده‌اند.

اما به طور کلی قول وجود حلول و آنچه با آن تناسب دارد
در بین صوفیان جدید وجود دارد و به همین دلیل امامان از
آن برحذر داشته‌اند.

آنچه شیخ الإسلام رحمه الله تعالی درباره‌ی افرادی که گفته-
اند: الله تعالی به ذاته بالای جهان می‌باشد و او به ذاته در
هر مکانی می‌باشد، گفته است: این عقیده‌ای رد شده می‌باشد،
زیرا پنداشته است که همراهی با مخلوقات ذاتی است و این
همراه آن می‌باشد که او بر روی عرش استقرار دارد.

فصل: آنچه در قرآن آمده است

اما مخالفت این سخن با کتاب الله تعالی: الله تبارک و تعالی در هفت جای قرآن استقرار داشتن بر روی عرشش را بیان می-فرماید:

اولین آنها این سخن الله تعالی در سوره‌ی اعراف است: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (54)) [الأعراف] (پروردگار شما الله است، کسی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استقرار یافت، شب را با روز می‌پوشاند و روز شتابان به دنبال شب در حرکت است و خورشید، ماه و ستارگان تحت تسخیر امر او هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان دادن برای اوست، الله [تعالی] پُربرکت و دارای خیر فراوان است که پروردگار جهانیان می‌باشد).

دومین آنها، سخن الله تعالی در سوره‌ی یونس است: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (3)) [یونس] (پروردگار شما الله است، کسی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر روی عرش استقرار یافت، امر را تدبیر می‌فرماید. شفاعت کننده‌ای وجود ندارد، مگر بعد از اجازه و اذن او، آن الله پروردگار شماست، پس او را عبادت کنید! پس چرا پند نمی‌گیرید؟).

سومین آنها، سخن الله تعالی در سوره‌ی رعد است: (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (2)) [الرعد] (الله [تعالی] کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را بنیید، برپا داشت، سپس بر عرش استقرار یافت و خورشید و ماه را مسخر نمود [و] هر کدام تا زمانی معین در حرکت هستند، امر را تدبیر می‌فرماید و نشانه‌ها را بیان می‌دارد تا باشد که که به دیدار پروردگارتان یقین داشته باشید).

چهارمین آنها، سخن الله تعالی در سوره‌ی طه است: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ (5)) [طه] (الله) بسیار رحمت کننده بر عرش استقرار یافت).

پنجمین آنها، سخن الله تعالی در سوره‌ی فرقان است: (الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَيْرًا (59)) [الفرقان] (کسی که آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است را در شش روز

آفرید، سپس بر عرش استقرار یافت، [او] بسیار رحمت کننده است، پس از شخص آگاهی بپرس!

ششمین آنها، سخن الله تعالی در سوره ی سجده است: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (4) [السجدة] الله [تعالی] کسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استقرار یافت، برای شما غیر از او یاور و شفاعت کننده ای وجود ندارد، پس چرا پند نمی‌گیرید؟).

هفتمین آنها، سخن الله تعالی در سوره ی حدید است: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (4) [الحدید] (او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استقرار یافت، آنچه در زمین فرو می‌رود را می‌داند و آنچه از آن خارج می‌شود [را نیز می‌داند] و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه از آن بالا می‌رود [را نیز می‌داند] و او همراه شماست، هر کجا که باشید و الله [متعال] به آنچه انجام می‌دهید، بینا است).

عبارت صریحی که استقرار پروردگار تبارک و تعالی بر عرش را بیان می‌دارد به معنای آن است که او بالای تمامی آفریدگان است و با این امر که ذات او بر روی زمین است، منافات دارد و در تمامی این هفت آیه به صراحت بر کسی که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است، رد آورده می‌شود.

همچنین رد دیگری بر کسی که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است، این سخن الله تعالی است که درباره ی ملائک می‌فرماید: (يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ (50) [النحل] (از پروردگارشان می‌ترسند که بالای آنها است). وقتی پروردگار تبارک و تعالی بالای ملائک که ساکنان آسمانها است می‌باشد و همراه آنها به ذاته یعنی با قرار داشتنش در کنار آنها نمی‌باشد، پس چگونه است که گفته می‌شود: «همراهی او با مخلوقاتش - کسانی که بر روی زمین هستند - همراهی ذاتی است». این سخن به طور آشکار با این آیه باطل می‌شود.

همچنین از آنچه بر این پندار رد می‌آورد این است که الله تعالی می‌فرماید: (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (18) [الأنعام] (و او چیره است [و] بالای بندگان می‌باشد و او بسیار باحکمت [و] بسیار باخبر است). همچنین می‌فرماید: (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً (61) [الأنعام] (و او چیره است [و] بالای بندگان می‌باشد و برای شما محافظانی می‌فرستد). همچنین می‌فرماید: (سَيِّحَ اسْمِ

رَبِّكَ الْأَعْلَى (1)) [الأعلى] (اسم پروردگار بالاتر¹ خودت را تسبیح گوی). همچنین می‌فرماید: (وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى) [اللیل: 19-20] (و او برای پاداش گرفتن از احدی [آن کار را انجام نمی‌دهد] * مگر [پاداش گرفتن] با جلب رضایتمندی الله بالاتر). همچنین می‌فرماید: (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (9)) [الرعد] (دانای نهان و آشکار، بزرگ بالا می‌باشد). همچنین می‌فرماید: (رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ (15)) [غافر] (دارای درجات بالاست [و] صاحب عرش می‌باشد). همچنین می‌فرماید: (وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (255)) [البقرة] (در حفظ آن دو [آسمانها و زمین] ناتوان نمی‌باشد و او بالا و بسیار بزرگ است). همچنین می‌فرماید: (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (4)) [الشوری] (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای اوست و او بالا و بزرگ می‌باشد). همچنین می‌فرماید: (أَوْ يُزِيلَ رَسُولًا بِذُنْبِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ (51)) [الشوری] (یا رسولی را می‌فرستد و او به اذن و اجازه‌ی وی آنچه را که بخواهد وحی می‌کند، او بالای بسیار باحکمت است). همچنین می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا (34)) [النساء] (الله بالای بسیار بزرگ می‌باشد). همچنین می‌فرماید: (قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (23)) [سبأ] (گفتند: پروردگار شما چه گفته است، گفتند: حق و او بالای بسیار بزرگ می‌باشد). همچنین می‌فرماید: (ذَلِكَ بَيِّنٌ لِلَّذِينَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (62)) [الحج] (آن به خاطر آن است که الله [تعالی] حق می‌باشد و آنچه غیر از او می‌خوانید، باطل است و الله بالای بسیار بزرگ است) به مانند این آیه، آیه‌ای در سوره‌ی لقمان موجود است. همچنین می‌فرماید: (ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (12)) [غافر] (این [مجازات] برای آن است که وقتی الله [تعالی] به تنهایی خوانده می‌شد، انکار می‌کردید و اگر به او شرک ورزیده می‌شد، باور می‌نمودید، حکم برای الله [متعال] است و او بالای بسیار بزرگ می‌باشد).

پروردگار تبارک و تعالی خودش را در این آیات با صفت علو و بالا بودن به طور مطلق توصیف فرموده است و آن شامل بالا بودن قدرت و بالا بودن چیرگی و بالا بودن ذاتی می‌باشد.

¹ - یادمان باشد که ما در دنیا زندگی می‌کنیم و کلمه‌ی «دنیا» دقیقاً بر عکس کلمه‌ی «اعلی» است، با این تفاوت که «دنیا» مؤنث است و «اعلی» مذکر می‌باشد و این که بگوییم الله تعالی در دنیا استقرار دارد دقیقاً با این آیه تناقض دارد. (مترجم)

برای کسی که دارای عقل است، پنهان نمی‌ماند که بالا بودن ذاتی با همراه بودن ذاتی با بندگان منافات دارد و این از بزرگترین اموری است که توسط آن انسان فایده می‌برد. آنچه بر این چنین فردی رد می‌آورد، این سخن الله تعالی نیز می‌باشد: (أَأْمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ * أَمْ أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ) [الملک: 16-17] (آیا از کسی که در آسمان می‌باشد ایمن شده‌اید از این که شما را در زمین فرو ببرد در حالی که آن می‌جنبد؟ * آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید از این که طوفان شن بر شما بفرستد؟! که در نتیجه‌ی آن خواهید دانست که ترساندن من چگونه است!)¹. امام بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» درباره‌ی این سخن الله تعالی که می‌فرماید: (أَأْمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ) (آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید)، گفته است: منظور کسی است که بالای آسمان می‌باشد، همان گونه که می‌فرماید: (وَلَأُضَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ) [طه: 71] (و شما را در درختان خرما به دار می‌کشم) به معنای آن که بر بالای درختان خرما [به دار می‌کشم و در اینجا «فی» به معنای بالای آمده است]. همچنین می‌فرماید: (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ) (پس داخل زمین سیاحت کنید) [در اینجا «فی الارض» به معنای بر روی زمین است. هر چه «العلی» باشد در آسمان است و عرش بالای آسمانها است و معنای آن این می‌شود: «آیا از کسی که بر روی عرش است، ایمن شده‌اید»، همان گونه که آیات دیگر به آشکارا آن را بیان می‌دارد. گفته است: در آنچه از آیات که نوشتیم دلیلی بر باطل بودن سخن کسانی از جهمیه است که می‌پندارند: ذات الله تعالی در هر مکانی موجود می‌باشد، و سخنش Y: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (4)) [الحديد] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) فقط منظور این است که با علمش همراه شما می‌باشد و نه با ذاتش.

1 - بعضی در این آیه شبهه ایجاد می‌کنند و می‌گویند: منظور ترساندن از ملائک است و آنچه در آسمان می‌باشد، ملائک هستند. سه دلیل برای رد این شبهه وجود دارد: 1- ملائک جمع هستند در حالی که فعل این جمله مفرد می‌باشد. 2- این عملی که از آن ترسانده شده است بر روی زمین اتفاق می‌افتد و اگر از ملائکی که در آسمان هستند، ترسانده شود، پس چگونه در حالی که آنها در آسمان هستند، عمل خود را بر روی زمین انجام می‌دهند و این فقط الله تعالی است که عملی را بر روی زمین انجام می‌دهد در حالی که در آسمان می‌باشد. 3- در سوره‌ی النحل آیه 45، الله تعالی این صفت را به خود نسبت می‌دهد و در آن آیه صریحاً اشاره شده است که این الله تعالی است که انسان را در زمین فرو می‌برد. (مترجم)

این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیه در القاعده المركبیه در صفحه‌ی 192-193 در جلد پنجم از مجموع الفتاوی از او نقل نموده است.

قرطبی در تفسیر درباره‌ی این سخن الله تعالی: (أَأْمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ) (آیا از کسی ایمن شده‌اید که در آسمان است) گفته است: محققان گفته‌اند: به معنای آن است که آیا ایمن شده‌اید از کسی که بالای آسمان است؟ مانند این سخن الله تعالی: (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ) (پس در زمین سیاحت کنید) به معنای آن است که بر روی آن سیاحت کنید!

از آیاتی که بر کسی که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی می‌باشد این سخن الله تعالی است: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (10) [فاطر] (سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح را بالا می‌برد). همچنین می‌فرماید: (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ) (5) [السجدة] (امر را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌فرماید، سپس به سوی او بالا می‌رود). همچنین می‌فرماید: (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ) (4) [المعارج] (ملائک و جبرئیل به سوی او بالا می‌روند). همچنین می‌فرماید: (إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ مِنْ مِثْرَتِي إِنَّهُ يَدُوعُ) (وقتی الله [تعالی] فرمود، ای عیسی! من تو را میراندم و به سوی خودم بالا بردم). همچنین می‌فرماید: (بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ) (158) [النساء] (بلکه الله [تعالی] او را به سوی خود بالا برد). همچنین می‌فرماید: (قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ) (102) [النحل] (بگو: جبرئیل آن را از سوی پروردگارت از روی حق نازل کرده است). همچنین می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ) (44) [المائدة] (ما تورات را نازل نمودیم که در آن هدایت و نور وجود داشت). همچنین می‌فرماید: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ) (91) [الأنعام] (و الله [تعالی] را به اندازه‌ی حق شناختنش شناختند که گفتند: «الله [متعال] بر بشری چیزی نازل نفرموده است»، بگو: «چه کسی کتاب [تورات] را نازل فرمود که با آن موسی آمد و در آن نور و هدایتی برای انسانها وجود داشت). همچنین می‌فرماید: (نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ) [آل عمران: 3-4] (بر تو کتاب را از روی حق نازل فرموده است و تصدیق کننده‌ی آنچه قبل از آن بوده است می‌باشد و تورات و انجیل را نازل فرمود * در قبل که هدایتی برای انسانها بودند و جدا کننده‌ی حق از باطل (قرآن) را نازل فرموده است).

آیاتی که درباره‌ی نازل شدن قرآن از جانب الله تعالی می‌باشد، بسیار زیاد می‌باشند. در آنها دلیلی بر این امر وجود دارد و آنچه از آیات در اینجا بیان داشتیم دلیلی بر بالا بودن پروردگار تبارک و تعالی بر بالای مخلوقاتش می‌باشد و در آن ردی آشکار بر کسی است که می‌پندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقات ذاتی است. [عده‌ای گفته‌اند: «نزول» به معنای پایین آمدن وحی منظور حالت فیزیکی آن نمی‌باشد، بلکه پایین آمدن آن از مقامی بالاتر به مقامی پایین‌تر می‌باشد، این سخن هرگز درست نمی‌باشد، زیرا مقام پیامبر p از مقام جبرئیل s بالاتر است و پایین آمدن مقام در آن وجود ندارد، بلکه جبرئیل s آن را به مقامی بالاتر از خود رسانده است].

فصل: مختصر آنچه در سنت آمده است

اما مخالفت گوینده‌ی این سخن با سنت رسول الله p: از پیامبر p به ثبت رسیده است که وقتی شبانه عمل اسری را به سوی بیت المقدس انجام داد، جبرئیل s او را بالا برد تا به بالای آسمانهای هفتگانه رسید، صدای قلمها را شنید و به پروردگار جل جلاله نزدیک شد و الله تعالی با او سخن گفت و برای او بر امتش پنجاه نماز را در شبانه روز واجب فرمود و دائماً بین پروردگارش و موسی s رفت و آمد داشت تا آن که برای او و امتش آسان‌تر گرفته شود و این امر آنقدر طول کشید تا آن که الله متعال نمازهای واجب را به پنج عدد رساند. درباره‌ی این موضوع احادیثی با سند صحیح وجود دارد: اولین آنها را بخاری (بخاری) و مسلم در صحیحشان از شریک بن عبد الله از انس بن مالك r روایت کرده‌اند. دومین آنها را امام احمد و مسلم از ثابت البنانی از انس r روایت کرده‌اند. سومین آنها را نسائی از یزید بن ابی مالك از انس r روایت کرده است. چهارمین آنها را امام احمد و بخاری و مسلم از قتادة از انس بن مالك r از صعصعة r روایت کرده‌اند. پنجمین آنها را بخاری و مسلم از ابن شهاب از انس بن مالك r از ابوذر r روایت کرده‌اند.

زهري درباره‌ی این حدیث گفته است که ابن حزم به من خبر داد که ابن عباس و ابا حبة أنصاري s گفته‌اند که پیامبر p فرموده است: «ثم عرج بي حتى ظهرت لمستوى أسمع فيه صريف الأعلام» (سپس مرا بالا برد تا به رویه‌ای رسیدیم که در آن صدای قلمها شنیده می‌شد). ابن حزم و انس بن مالك r گفته‌اند که پیامبر p فرموده است:

«فرض الله على أمّتي خمسين صلاة فرجعت بذلك حتى مررت على موسى عليه السلام فقال: ما فرض الله على أمّتك؟ قلت: فرض خمسين صلاة قال: فارجع إلى ربك فإن أمّتك لا تطيق ذلك، فرجعت فوضع شطرها، فرجعت إلى موسى قلت وضع شطرها فقال:

راجع ربك فإن أمتك لا تطيق، فراجعته فوضع شطرها فرجعت إليه فقال: ارجع إلى ربك فإن أمتك لا تطيق ذلك فراجعته فقال هي خمس وهي خمسون لا يبدل القول لدي...» (الله [تعالی] پنجاه نماز را بر امتم واجب فرمود و به همان شکل برگشتم تا به موسی^ص رسیدم و او گفت: الله [متعال] چه بر امتت واجب فرموده است؟ گفتم: پنجاه نماز را واجب فرموده است، گفت: به سوی پروردگارت برگرد که امتت توانایی آن را ندارند. بازگشتم و نصف آن را باقی گذاشت و به سوی موسی^ص [U] بازگشتم و گفتم: نصف آن را قرار داده است، او گفت: به سوی پروردگارت برگرد که امتت توانایی آن را ندارند، و باز گشتم و نصف آن را باقی گذاشت، او گفت: به سوی پروردگارت برگرد که امتت توانایی آن را ندارند، پس بازگشتم و [الله تعالی] فرمود: آن پنج [نماز] است و [ثواب] پنجاه [نماز] را دارد و سخن من عوض نمی‌شود...).

در بالا رفتن پیامبر^ص از زمین به بالای آسمانهای هفتگانه و آنچنان که الله تعالی او را گرمی داشت و او را به خود نزدیک فرمود، ردی بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است. همچنین چند بار، رفت و آمد پیامبر^ص بین پروردگارش و موسی علیه الصلاة والسلام، هنگامی که موسی^ص به او می‌گفت: به سوی پروردگارت برگرد و برای امتت تعداد نمازها را کم کن و بالا رفتن او توسط جبرئیل به سوی الله تعالی و درخواست او درباره‌ی کم کردن نمازها تا آن که به پنج عدد رسید، تمامی این موارد دلیلی بر بالا بودن الله تعالی و جدا بودن او از مخلوقاتش می‌باشد و در آن رساترین دلیل بر ردّ کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است.

آنچه از رسول الله^ص رسیده است که ردی بر این گوینده می‌باشد، آن است که پیامبر^ص به کنیزی فرمود: «أین الله؟» (الله کجاست؟)، او گفت: در آسمان. فرمود: «من أنا؟» (من کیستم؟). گفت: تو فرستاده‌ی الله هستی. فرمود: «أعتقها فإنها مؤمنة» (او را آزاد کن او مؤمن است). مالک، أحمد، مسلم، أبو داود و نسائی آن را از معاویة بن حکم سلمی^ص روایت کرده‌اند. أبو عثمان صابونی گفته است: به ایمان او حکم فرمود و آن وقتی بود که اقرار نمود که پروردگارش در آسمان است و برای پروردگارش صفت علو و بالا بودن او را شناخت.

همچنین آنچه بر ردّ آن وجود دارد سخن پیامبر^ص است که فرموده است: «ألا تأمنوني وأنا أمين من في السماء» (آیا مرا امین نمی‌دارید در حالی که من امین کسی هستم که در آسمان می‌باشد؟!). بخاری (بخاری) و مسلم از ابوسعید خدری^ص آن را روایت کرده‌اند.

ردّ دیگری که بر سخن چنین فردی وجود دارد، سخن پیامبر^ص است که فرموده است: «الراحمون یرحمهم الرحمن، ارحموا من

في الأرض يرحمكم من في السماء» (مهربانان را [خداوند] بسیار رحمت کننده مورد رحم خود قرار می‌دهد، به کسی که بر روی زمین است مهربانی کنید، کسی که در آسمان است، شما را مورد رحمت خود قرار می‌دهد). امام أحمد، أبوداود، ترمذی، بخاری (بخارایی) در الکنی و حاکم در مستدرکش از عبدالله بن عمرو رضي الله عنهما و ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح است (به این معنا که صحیح می‌باشد و سند آن بیشتر از یک سلسله راوی دارد) و حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته‌اند.

دلیل دیگر بر این ردّ حدیثی است که ابودرداءؓ از پیامبرؐ آورده است که فرمود: «من اشتكى شيئاً فليقل ربنا الله الذي في السماء تقدس اسمك...» (کسی که از چیزی گلایه داشت، بگوید: پروردگار ما الله است کسی که در آسمان اسمت تقدس دارد...). ابوداود آن را روایت کرده است.

امام بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» گفته است: «معنای سخنش در این نقلها از «من في السماء» (کسی که در آسمان است) به معنای آن است که در بالای آسمان بر روی عرش است، همان گونه که به مانند آن در قرآن و سنت مواردی وجود دارد».

ردّ دیگری که بر چنین شخصی وارد است حدیثی است که ابوهریرهؓ از رسول اللهؐ آورده است: «ذكر الرجل يطيل السفر أشعث أغبر يمد يديه إلى السماء يارب يارب ومطعمه حرام ومشربه حرام وملبسه حرام وغذي بالحرام فأنى يستجاب لذلك» (مردی را یاد نمود که سفر او طول کشیده بود و ژولیده و غبار آلود شده بود، دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کرد [و می‌گفت:]: ای پروردگار! ای پروردگار! این در حالی بود که خوراکی‌اش حرام بود و نوشیدنی‌اش حرام بود و لباسش حرام بود و با حرام خورانده شده بود، پس چگونه دعای او مستجاب شود). امام أحمد و مسلم و ترمذی و گفته است: این حدیث حسن غریب است.

این که دعای او با دراز کردن دستهایش به سوی آسمان به طور خاص بوده است و در دیگر جهات نبوده است، دلیلی رسا بر ردّ کسی است که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است. اگر امر آن گونه بود که آن شخص که از الله تعالی بدون علم صحبت کرده است، باید دعا کننده دستش را به دیگر جهات نیز دراز می‌کرد، مانند: جلو، عقب، راست و چپ و نه فقط به سوی آسمان که الله تعالی بالای آن است.

همچنین رد دیگری که بر وی وجود دارد، حدیث طولانی است که جابر بن عبد الله رضي الله عنهما درباره‌ی حجة الوداع بیان داشته است و در آن آمده است که رسول اللهؐ در بطن الوادی برای مردم خطبه گفت و در آخر خطبه‌اش فرمود: «وأنتم مسئولون عني فما أنتم قائلون؟» (شما درباره‌ی من مورد سوال قرار می‌گیرید، پس چه خواهید گفت؟)، گفتند: گواهی

می‌دهیم که تو [مطلب را] رساندی و ادا نمودی و خیر خواهی کردی، انگشتش سبابه‌اش را به سوی آسمان دراز کرد و به سوی مردم می‌گرداند و فرمود: «اللهم اشهد اللهم اشهد الله (یا الله! گواهی بده! یا الله! گواهی بده! یا الله! گواهی بده!) مسلم، ابوداود و ابن ماجه آن را آورده‌اند.

در بالا بردن دست توسط پیامبرﷺ بدون آن که در جهتی دیگر قرار دهد، رد بر کسی وجود دارد که می‌پندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است.

رد دیگری که آمده است، آنچه است که در حدیث الأوعال می‌باشد. رسول الله بعد از آن که هفت آسمان را بیان داشت و فرمود که فاصله‌ی بین هر آسمان طی کردن مسافتی به اندازه‌ی پانصد سال است و طول هر آسمان به اندازه مسیری طی نمودن پانصد سال است، فرمود: «وفوق السماء السابعة بحر بین أسفله وأعله كما بین السماء والأرض ثم فوق ذلك ثمانية أوعال بین رکبهن وأظلافهن كما بین السماء والأرض ثم فوق ذلك العرش بین أسفله وأعله كما بین السماء والأرض والله تبارک وتعالی فوق ذلك ولیس یخفی علیه من أعمال بنی آدم شيء» (و بالای آسمان هفتم دریایی وجود دارد که بین پایین و بالای آن به مانند فاصله‌ی بین آسمان و زمین است، سپس بالای آن هشت بز وجود دارد که بین زانو و سم آنها به اندازه‌ی فاصله‌ی بین آسمان و زمین است، سپس بالای آنها عرش وجود دارد که بین پایین و بالای آن به اندازه‌ی فاصله‌ی بین آسمان و زمین است و الله تبارک و تعالی بالای آن قرار دارد و این در حالی است که هیچ یک از اعمال بنی‌آدم ذره‌ای برای او مخفی نمی‌ماند). امام أحمد و حاکم از عباس بن عبد المطلب روایت کرده‌اند و حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته‌اند. ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، حاکم و بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» آن را با لفظی دیگر آورده‌اند و ترمذی گفته است: سند این حدیث حسن غریب است.

دلیل دیگر حدیثی است که نسائی و حاکم در المستدرک و بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» از طریق حاکم، از سعد بن ابی وقاص آورده‌اند: سعد بن معاذ حکم نمود که هر کسی از بنی‌قریظه که دست به تیغ برده است، باید کشته شود و اموال و ذراری آنها باید تقسیم شود. این امر نزد رسول اللهﷺ یاد شد و او فرمود: «لقد حکم الیوم فیهم بحکم الله الذی حکم به من فوق سبع سموات» (امروز درباره‌ی آنها حکمی را صادر کرد که الله [تعالی] بالای آسمانهای هفتگانه آن را حکم فرموده است). حاکم درباره‌ی این حدیث سخن نگفته است و ذهبی در تلخیصش گفته است: صحیح می‌باشد. همچنین ذهبی آن را در کتاب «العلو» آورده است و گفته است: این حدیث صحیح می‌باشد. امام أحمد، بخاری (بخارایی) و مسلم آن را از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند و در آن فرموده است: «لقد حکمت فیهم بحکم الله وربما قال بحکم الملك» (همانا

درباره‌ی آن با حُکم الله [تعالی] حُکم نمودی و شاید فرمود: «به حکم [خداوند] پادشاه [حکم کردی]». احمد و مسلم همچنین از عایشه رضی الله عنها آورده‌اند و در آن فرموده است: «لقد حکمت فیهم بحکم الله عز وجل» (همانا درباره‌ی آنها به حُکم الله حکم نمودی) و احمد افزوده است: «وحکم رسول» (و حکم رسولش). ترمذی از جابرؓ آورده است و لفظ او: «أصبت حکم الله فیهم» (درباره‌ی آنها به حُکم الله [تعالی] حُکم نمودی).

ردّ دیگری که وجود دارد آنچه است که رسول الله ﷺ فرموده است: «لما قضی الله الخلق کتب فی کتابه فهو عنده فوق العرش: إن رحمتی غلبت غضبی» (وقتی الله حکم مخلوقات را به پایان رساند در کتابی که در نزدش بالای عرش است نوشت: رحمت من بر خشم من پیشی گرفته است). امام أحمد، بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

دلیل دیگری که وجود دارد این است که پیامبر ﷺ هنگام خواب دعا می‌نمود و آن بیان شده است و در آن آمده است: «اللهم أنت الأول فلیس قبلك شیء، وأنت الآخر فلیس بعدك شیء، وأنت الظاهر فلیس فوقك شیء، وأنت الباطن فلیس دونك شیء» (یا الله، تو اول هستی و چیزی قبل از تو نبوده است و تو آخر هستی و بعد از تو چیزی نخواهد بود و تو ظاهر هستی و چیزی بالای تو نیست و و باطن هستی و چیزی پایین‌تر از تو نیست). امام أحمد، مسلم، ابو داود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح می‌باشد (به این معنا که سند آن صحیح است و دارای بیشتر از یک سلسله راوی می‌باشد).

دلیل دیگر حدیثی است که رسول الله ﷺ فرمود: «یتعاقبون فیکم ملائکة باللیل وملائکة بالنهار ویجتمعون فی صلاة الفجر وصلاة العصر ثم یعرج الذین باتوا فیکم فیسألهم -وهو أعلم بهم- کیف ترکتم عبادی؟ فیقولون: ترکناهم وهم یصلون وأتیناهم وهم یصلون» (در پی شما ملائک شب و ملائک روز می‌باشند و در هنگام نماز صبح و نماز عصر هر دو گروه حاضر می‌باشند، سپس کسانی [از آنها] که همراه شما صبح نمودند بالا می‌روند و [الله تعالی] در حالی که از آنها آگاه‌تر است می‌پرسد: بنده‌ی مرا در چه حالتی رها نمودید؟ می‌گویند: آنها را در حالی ترک کردیم که آنها نماز می‌خواندند و در حالی که نزد آنها رفتیم که نماز می‌خواندند). مالک، احمد، بخاری، مسلم و نسائی آن را روایت کرده‌اند.

دلیل دیگر حدیثی است که ابوموسیؓ آن را آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إن الله لا ینام ولا ینبغی له أن ینام یخفص القسط ویرفعه یرفع إلیه عمل اللیل قبل عمل النهار وعمل النهار قبل عمل اللیل» (الله [تعالی] نمی‌خوابد و شایسته‌ی او نیست که بخوابد، ترازو را پایین و بالا می‌برد و عمل

شب قبل از عمل روز و عمل روز قبل از عمل شب به سوی او (بالا می‌رود) امام أحمد، مسلم و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند.

این احادیث دلیلی بر بالا بودن پروردگار تبارک و تعالی و بالاتر بودن او از تمامی مخلوقات است و او از مخلوقاتش جدا می‌باشد و همچنین در آنها ردی بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است. احادیث درباره‌ی ردّ این سخن باطل، بسیار زیاد می‌باشد و ان شاء الله آنچه بیان نمودیم کافی باشد.

فصل: سخنان صحابه ۷ درباره‌ی این امر

از صحابه ۷ نیز درباره‌ی اثبات بالا بودن الله تعالی نقل‌هایی وجود دارد، از آنها روایتی است که ابن ابي حاتم و بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» از جریر بن حازم روایت کرده‌اند، گفته است: از ابا یزید شنیدم که می‌گفت: زنی به دیدار عمرؓ رسید که به او خولة بنت ثعلبة گفته می‌شد، عمرؓ در حال حرکت همراه مردم بود که آن زن از او طلب نمود که بیاستد و او برای وی ایستاد و به او نزدیک شد و سرش را جلوی وی پایین انداخت، تا آن که نیاز آن زن بر طرف شد و بازگشت، مردی به عمرؓ گفت: ای امیر المؤمنین! آیا مردان قریش را برای این پیر زن نگه داشته‌ای؟ عمرؓ گفت: وای بر تو! آیا او را می‌شناسی؟ گفت: خیر. گفت: این زنی است که الله [تعالی] صدای شکوای او را از بالای آسمانهای هفتگانه شنید و این خولة بنت ثعلبة است، قسم به الله، اگر از نزدم تا رسیدن شب نمی‌رفت، تا وقتی که نیازش بر طرف نمی‌شد، از او روی بر نمی‌گرداند، مگر آن که وقت نماز می‌رسید و نماز خود را بجا می‌آوردم و دوباره به او روی می‌نمودم تا آن که نیازش بر طرف شود»، این ماجرا را ابو عمر ابن عبد البر در الاستیعاب روایت کرده است و گفته است: آن را به چند طریق روایت نموده ایم.

از آنها روایتی است که امام احمد، بخاری (بخارایی)، ترمذی و نسائی از انسؓ روایت کرده‌اند، گفته است: زینت بر [دیگر] زنان پیامبرؐ فخر می‌فروخت و می‌گفت: «شما را اهلتان به ازدواج [پیامبرؐ] در آورده‌اند و مرا الله تعالی از بالای آسمانهای هفتگانه [به ازدواج پیامبرؐ در آورده است]». ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح می‌باشد.

از آنها روایتی است که امام احمد با سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده است و آن این است که عایشه رضی الله عنها گفته است: «محبوبترین زن رسول اللهؐ برای رسول اللهؐ بودم و رسول اللهؐ چیزی را دوست نمی‌داشت، مگر آن که پاک باشد و پاک بودن مرا الله تعالی از بالای آسمانهای هفتگانه توسط روح الامین نازل فرموده است». ابن سعد در الطبقات، و اسناد آن به شرط مسلم صحیح می‌باشد.

دلیل دیگر روایتی است که سنید بن داود از حماد بن زید، از عاصم بن بهدلة از زر بن حبیش از ابن مسعود^۳ آورده‌اند که گفت: «الله [متعال] بالای عرش است و چیزی از اعمالتان از وی پوشیده نمی‌ماند». اسناد آن صحیح است. عثمان بن سعید دارمی از موسی بن اسماعیل از حماد بن سلمة عن عاصم از زر از ابن مسعود^۳ روایت کرده‌اند: «بین آسمان دنیا و آسمانی که بعد از آن وجود دارد، پانصد سال فاصله وجود دارد و بین هر آسمانی پانصد سال فاصله وجود دارد و بین آسمان هفتم و کرسی پانصد سال فاصله وجود دارد و بین کرسی و آب پانصد سال فاصله وجود دارد و عرش بر روی آب است و الله تعالی بالای عرش می‌باشد و او آنچه را که شما بر آن هستید را می‌داند»، اسناد آن صحیح است و بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» از طریق عبد الرحمن بن مهدی از حماد بن سلمة به مانند آن را آورده است و ابن عبد البر در التمهید از طریق یزید بن هارون از حماد بن سلمة از عاصم بن بهدلة از زر، از عبد الله بن مسعود^۳ آورده است که گفت: «بین آسمان و زمین پانصد سال فاصله وجود دارد و بین هر آسمان تا [آسمان] دیگر پانصد سال فاصله وجود دارد و بین آسمان هفتم و کرسی پانصد سال فاصله وجود دارد و عرش بر روی آب است و الله تبارک و تعالی بر عرش قرار دارد و اعمال شما را می‌داند». همچنین امام بیهقی از طریق عبد الرحمن بن عبد الله بن عتبة - او همان المسعودی است - از عاصم بن بهدلة از ابي وائل - اسمش شقیق بن سلمة -

از عبد الله بن مسعود^۳ به مانند آن را روایت کرده است. از آنها روایتی است که إسحاق بن راهویه از عکرمة روایت کرده است و آن درباره‌ی سخن الله تعالی است که از زبان ابلیس می‌فرماید: (ثُمَّ لَأْتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (17)) [الأعراف] (سپس به نزد آنها از جلویشان و از پشتشان و از سمت راستشان و از سمت چپشان خواهم رفت و بیشتر آنها را شکرگزار نمی‌یابی) گفته است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: نتوانست بگوید از بالای سرشان به سمت آنها می‌روم، زیرا می‌دانست که الله [تعالی] بالای آنها می‌باشد.

از آنها این سخن ابن مسعود^۳ است: «کسی که بگوید: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر» (پاک و منزّه است الله و شکر و ستایش برای الله می‌باشد و هیچ پرستش شونده و معبود برحق جز الله وجود ندارد و الله بزرگترین است)، فرشته‌ای آنها را می‌گیرد و به سوی الله [تعالی] آنها را بالا می‌برد و به گروهی از ملائک نمی‌رسد، مگر آن که برای گوینده‌ی آن طلب استغفار می‌نمایند تا آن که آنها را به صورت [خداوند] بسیار رحمت کننده برساند». ابن قیم در کتاب «اجتماع

الجیوش الإسلامية» و عسال در کتاب «المعرفة» آن را آورده-
 اند و روایان اسناد آن همگی ثقه (مورد اعتماد) هستند.
 از آنها ماجرای عبد الله بن رواحة[ؓ] به همراه همسرش است و آن
 وقتی بود که به سراغ کنیزش رفت و آن مشهور می‌باشد. ابن
 عبد البر در الاستیعاب آن را آورده است و گفته است: آن
 را از طریق صحاح روایت کرده ایم و آن وقتی است که شبی
 همراه کنیزی که برای او بود، می‌رفت و به او رسید و
 همسرش او را ملامت نمود و او همسرش را انکار کرد، او
 نزدیکی او را دیده بود و در نتیجه به او گفت: اگر راست
 می‌گویی، پس قرآن بخوان! زیرا شخص جنب قرآن نمی‌خواند و
 او گفت:

شهدت بأن وعد الله حق
 الكافرينا
 گواهی می‌دهم که وعده‌ی الله حق است
 جهنم مکان کافران ما است
 وأن العرش فوق الماء حق
 العالمینا
 و این که عرش بالای آب است حق می‌باشد
 عرش پروردگار جهانیان ما وجود دارد
 وتحمله ملائكة غلاظ
 ملائكة الإله
 مسومینا

و آن [عرش] را ملائکی که دارای شدت عمل هستند، حمل می-
 کنند ملائک الله برای ما نشان‌دار شده‌اند
 همسر او گفت: الله [تعالی] راست گفته است و چشم من دروغ
 گفته است و او قرآن حفظ نمی‌نمود و آن را نمی‌خواند. ذهبی
 در «سیر أعلام النبلاء» با اسنادش از عبد العزیز بن أخي
 ماجشون روایت کرده است و در آن آمده است: همسر عبد الله بن
 رواحة[ؓ] گفت: اگر انکار می‌کنی که با کنیزت خلوت نموده‌ای،
 اگر راستگو هستی، آیه‌ای از قرآن بخوان! او گفت:

شهدت بأن وعد الله حق
 الكافرينا
 گواهی می‌دهم که وعده‌ی الله [متعال] حق است
 جهنم جایگاه کافران ما است
 آن زن گفت: آیه‌ای اضافه کن! و او گفت:
 وأن العرش فوق الماء طاف
 وفوق العرش رب
 العالمینا

عرش بالای آب است
 و بالای عرش پروردگار جهانیان ما می‌باشد
 وتحمله ملائكة كرام
 ملائكة الإله مقربینا
 آن را ملائک گراممی حمل می‌کنند
 ملائک الله که از مقربان ما هستند

آن زن گفت: به الله تعالی ایمان آوردم و دیده‌ی خودم را دروغگو دیدم و او τ نزد رسول الله ρ رفت و درباره‌ی آن با او سخن گفت و او ρ خندید و بر او ایرادی نگرفت.

از آنها روایتی است که ابن سعد آورده است: مالك بن إسماعيل نهدي از عمر بن زياد از عبد الملك بن عمير آورده است: حسان بن ثابت نزد پیامبر ρ آمد و گفت شعری برای تو سروده‌ام، ای رسول الله! فرمود: «قل حقا» (حق بگو!) او گفت:

شهدت بإذن الله أن محمدا رسول الذي فوق السموات من عل
به اذن الله [تعالی] گواهی می‌دهم که محمد فرستاده‌ی کسی است که از علو بالای آسمانها است رسول الله ρ فرمود: «وأنا أشهد» (و من گواهی می‌دهم) او گفت: وان الذي عادى اليهود ابن مريم له عمل من ربه متقبل

و کسی که با یهود دشمنی نمود ابن مريم است برای او عملی است از پروردگارش که مورد قبول واقع شده است

فرمود: «وأنا أشهد» (و من گواهی می‌دهم). آن را ذهبی در «سير أعلام النبلاء» آورده است و در بیت آخر گفته است:

وان الذي عادى اليهود ابن مريم نبي أتى من عند ذي العرش مرسل
و کسی که با یهود دشمنی نمود ابن مريم است پیامبری است که از نزد صاحب عرش فرستاده شده است در دیوان حسان بن ثابت τ این چنین آمده است. از آنها روایتی است که عثمان بن سعید دارمی در کتاب «النقض» بر مریسی با اسناد جید آورده است که ابوهریره τ گفت: «وقتی ابراهیم در آتش انداخته شد، گفت: یا الله! تو در آسمان یکتا هستی و من در زمین تنها بنده‌ای هستم که تو را عبادت می‌کند».

این چنین است که آثاری از صحابه τ روایت شده است که بالا بودن الله تعالی را به اثبات می‌رساند و رساترین سخن بر رد کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است.

فصل: وجود اجماع بر این امر

اما اجماع اهل سنت و جماعت با کسی که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است، مخالفت می‌کند. تمامی علمای بزرگ این امر را گفته‌اند و از آنها امام اهل سنت احمد بن حنبل رحمه الله تعالی است. قاضي أبوالحسين در «طبقات الحنابلة» با سندی که به أبي العباس أحمد بن جعفر بن يعقوب بن عبد الله فارسي إصطخري می‌رسد گفته است که أبو عبد

الله أحمد بن محمد بن حنبل گفت: این مذهبهای اهل علم و صاحبان اثر می‌باشد و اهل سنت به اصلهای آن متمسک هستند و می‌دانند که تبعیت از این امر از صحابه‌ی پیامبر تا به امروز ادامه داشته است، علمای اهل حجاز و شام و دیگران را بر آن یافتم. کسی که با چیزی از این عقاید، مخالفت کند یا به آن طعنه وارد نماید یا از گوینده‌ی آن ایراد بگیرد، او بدعت‌گذار است و از جماعت خارج شده است و از راه و روش سنت و راه حق منحرف گشته است.

امام احمد به این عقیده راهنمایی کرده است و گفته است: «هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است و هفت زمین را یکی زیر دیگری آفریده است و بین زمین بالا و آسمان دنیا، پانصد سال فاصله وجود دارد و بین هر آسمان تا آسمان [دیگر] پانصد سال فاصله وجود دارد و آب بالای آسمان هفتم که بالاترین آسمان است می‌باشد و عرش [خداوند] بسیار رحمت کننده‌ی Y بالای آب است و الله Y بر روی عرش می‌باشد و کرسی در محل دو پای وی می‌باشد و او آنچه در آسمانها و زمینهای هفتگانه است و آنچه بین آن دو می‌باشد را می‌داند و آنچه در زیر خاک و آنچه در پایین دریاها است را می‌داند. مو و درخت و تمامی زراعت و هر گیاهی را می‌رویاند و هر برگی را او [از روی درخت] می‌اندازد، تمامی سخنان را می‌شمارد و همچنین تعداد سنگریزه‌ها و شنهای شنزار و ذرات ریز خاک و سنگهای بزرگ کوه‌ها و اعمال بندگان و اثرها، سخنان و جانهای آنها را می‌داند و به هر چیزی آگاهی دارد و از او چیزی پنهان نمی‌ماند و او بر روی عرشش بالای آسمان هفتم است و پایین‌تر از او نور، آتش و تاریکی و آنچه او به آن آگاه‌تر است وجود دارد.

اگر شخص بدعتگذار با این امر، با آوردن این سخنان الله Y مخالفت ورزد: (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (و ما از رگ گردن به او نزدیکتر هستیم) و با این سخنش: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) (و او همراه شماست هر کجا که باشید) و همچنین: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) (إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) (سه نفری با یکدیگر درگوشی صحبت نمی‌کنند، مگر آن که او چهارمین آنها می‌باشد) تا (مگر این که او هر کجا که باشند، همراه آنها است) و دیگر آیات متشابه‌ای از قرآن. باید گفت: این اعمال فقط با علم [الله تعالی] صورت می‌گیرد، زیرا الله تعالی بر روی عرشش بالای بالاترین آسمان که همان آسمان هفتم است قرار دارد، تمامی آن موارد را می‌داند و او از مخلوقاتش جدا می‌باشد و چیزی از علم او پنهان نمی‌ماند.

پس کسی که با اهل سنت و جماعت مخالفت نموده است، باید در حد حق آن، در این امر تأمل نماید و از الله تعالی تقوا پیشه نماید و از دعوتگران به سوی بدعت و گمراهی نباشد

که الله تعالى درباره‌ی آنها می‌فرماید: (لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (25)) [النحل] (تا بارهایشان را به طور کامل به دوش گیرند و بارهای کسانی به غیر علم آنها را گمراه نموده‌اند [را نیز باید بر دوش گیرند] آگاه باشید که بد باری را بر دوش می‌گیرند). در حدیث صحیح رسول الله ﷺ فرموده است: «ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً» (و کسی که به سوی گمراهی دعوت دهد، برای او گناهی مثل گناه کسی که از او تبعیت کرده است وجود دارد و ذره‌ای از گناهان آنها کم نمی‌شود)، این حدیث را امام احمد، مسلم و أهل سنن از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند. ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح می‌باشد.

ابوعمر ابن عبد البر گفته است: «علمای صحابه و تابعین، همان کسانی که تأویل آنها پذیرفته می‌شود، در تأویل این سخن الله تعالى: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) (سه نفری پنهانی صحبت نمی‌کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است)، گفته‌اند: او بر روی عرش قرار دارد و علم او در هر مکانی می‌باشد و حتی یک نفر وجود ندارد که با آنها مخالفت کرده باشد و قول او حجت واقع شود» این نقل را شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیه رحمه الله تعالى در «القاعدة المركشية» در صفحه‌ی 193 جلد پنجم از مجموع الفتاوی آورده است و آن را تأیید نموده است، سپس بعد از آن شیخ الإسلام رحمه الله تعالى گفته است: «این چیزی است که از سلف به خلف رسیده است و نقل دیگری از آنها وجود ندارد و آن حق آشکاری است که آیات قرآن و سنت نبوی دلیلی برای آن می‌باشند». ذهبی سخن ابن عبد البر را در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده‌اند و آن را تأیید نموده‌اند.

همچنین شیخ الإسلام در «شرح حدیث النزول» این سخن الله تعالى در سوره‌ی حدید را آورده است: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) و این سخن الله تعالى در سوره‌ی مجادله: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...) [7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها می‌باشد و نه پنج نفر مگر آن که او ششمین آنها می‌باشد و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند...). سپس گفته است: از پیشینیان به ثبت رسیده است که گفته‌اند: او همراه آنهاست یعنی با علمش همراه آنهاست. ابن عبد البر و دیگران یاد نموده‌اند که این اجماع صحابه و کسانی که از آنها به نیکی تبعیت کرده‌اند

می‌باشد و حتی یک نفر در بین آنها وجود نداشته است که به آنها مخالفت کرده باشد و بتوان سخن او را حجت قرار داد و آن از ابن عباس، ضحاک، مقاتل بن حیان، سفیان ثوری و احمد بن حنبل و دیگران به ثبت رسیده است. سپس بعد از آن شیخ روایتی را که ابن ابی حاتم، از ابن عباس درباره‌ی این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست هرکجا که باشید) آورده است را بیان داشته است که او بر روی عرشش می‌باشد و با علمش همراه آنان است. همچنین از سفیان ثوری روایت شده است که گفت: علم او همراه آنان است. همچنین از ضحاک بن مزاحم درباره‌ی این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ زَائِعُهُمْ) (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) تا آنجا که می‌فرماید: (أَيْنَ مَا كَانُوا) (هر کجا که باشند) [المجادلة: 7] آورده است: او بر روی عرش است و علم او همراه آنان است.

ابوعمر طلحنکی گفته است: اهل سنت و جماعت اجماع دارند که الله [تعالی] دارای عرش است و او بر عرشش استقرار دارد و علم، قدرت و تدبیرش همراه تمامی مخلوقات می‌باشد، گفته است: مسلمانان اهل سنت اجماع دارند که معنای این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) و مانند آن در قرآن به معنای آن است که با علمش [همراه آنان] است و الله [متعال] به ذاته بالای آسمانها و بر روی عرشش هر گونه که بخواهد قرار دارد.

گفته است: اهل سنت درباره‌ی این سخن الله تعالی: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] ([خداوند] بسیار رحمت کننده بر عرش استقرار دارد) می‌گویند: استقرار الله [تعالی] بر عرش گرامی‌اش، حقیقت است و مجاز نمی‌باشد. این نقل را شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیه رحمه الله تعالی در شرح حدیث النزول صفحه‌ی 519 از جلد پنجم مجموع الفتاوی آورده است و قسمتی از آن را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده‌اند.

همچنین شیخ الإسلام از ابوعمر طلحنکی آورده است که او گفته است: «مسلمانان اهل سنت اجماع دارند که الله [تعالی] بر روی عرشش می‌باشد و از تمامی مخلوقاتش جدا می‌باشد و الله تعالی والاتر از سخن اهل انحراف است که از روی ظلم و نافرمانی بزرگ سخن می‌گویند». آن در صفحه‌ی 501 جلد پنجم در مجموع الفتاوی یاد شده است.

امام بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» با سند صحیح از اوزاعی آورده است که گفته است: «از ما و تابعین بسیار زیاد یاد شده است که می‌گوییم: الله تعالی بالای عرشش است و به آنچه در سنت از صفات جلال و والایی آمده است ایمان

داریم». شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیه رحمه الله تعالی این سخن اوزاعی را در «الفتوی الحمویة الكبرى» آورده است سپس گفته است: این عبارت را اوزاعی گفته است و او یکی از امامان چهارگانه‌ی عصر تابع تابعین است و آنها: امام مالک امام اهل حجاز، اوزاعی امام اهل شام، لیث امام اهل مصر و ثوری امام اهل عراق بوده‌اند. در اینجا بیان شده است که در زمان تابعین ایمان به این که الله تعالی بالای عرش است و صفات او شنیدنی است، امری مشهور بوده است و این سخن را اوزاعی بعد از ظهور مذهب جهمیه که منکر قرار داشتن الله تعالی بر روی عرشش بودند و صفات او را نفی می‌کردند، بیان داشته است، تا مردم بدانند که مذهب پیشینیان خلاف سخن آنها بوده است. ابن قیم رحمه الله تعالی سخن اوزاعی را در کتابش «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده است و بعد از آن گفته است: این سخن در مذهب او مذهب تابعین وجود داشته است.

ذهبی در کتاب «العلو» گفته است که أبوأحمد حاکم و ابوبکر نقاش مفسر و لفظ برای اوست گفته‌اند که أبوالعباس سراج گفته است: شنیدم از قتیبة بن سعید که می‌گفت: این سخن امامان مسلمان اهل سنت و جماعت می‌باشد و می‌دانیم که پروردگار ما بالای آسمان هفتم بر روی عرشش می‌باشد، همان گونه که جل جلاله می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمت کننده بر روی عرش استقرار دارد). این چنین موسی بن هارون از قتیبة روایت کرده است که او گفت: می‌دانیم پروردگار ما بالای آسمان هفتم بر روی عرشش می‌باشد. ذهبی گفته است: این قتیبة که دارای امامت و صداقت بود، این مسأله را مورد اجماع بیان داشته است. ابن قیم سخن قتیبة را در کتابش «اجتماع الجیوش الإسلامیة» به مانن آنچه ذهبی یاد نموده است، آورده است.

شیخ الإسلام أبوإسماعیل هروی با اسنادش تا حسن بن محمد بن حارث روایت کرده است که گفت: از علی بن مدینی سوال شد در حالی که من می‌شنیدم: سخن اهل جماعت چه می‌باشد؟ گفت: به دیدن و سخن گفتن ایمان دارند و این که الله Y بالای آسمانها بر روی عرشش می‌باشد. از او درباره‌ی این سخن الله تعالی سوال شد: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری با یکدیگر پنهانی صحبت نمی‌کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است)، او گفت: قبل از آن را بخوان: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ) (آیا ندیده‌ای که الله [متعال] می‌داند). این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» نقل کرده‌اند.

ابوبکر خلال در کتاب «السنة» گفته است: از ابوبکر مروذی از محمد بن صباح نیشابوری از ابوداود خفاف سلیمان بن داود که گفته است: إسحاق بن راهویه گفت: الله تعالی می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار

رحمت کننده بر روی عرش استقرار دارد) اجماع اهل علم است که او بالای عرش استقرار دارد و هر چیزی را در پایین‌تر از زمین هفتم می‌داند. این را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده‌اند و بعد از آن ذهبی گفته است: بشنو! و ببین! که این امام چگونه اجماع بر این مسأله را بیان داشته است، همان گونه که در زمانش قتیبة آن را ذکر نموده است.

ذهبی در کتاب «العلو» با اسنادش تا عبد الرحمن بن ابي حاتم آورده است که گفت: از پدرم و ابوزرعة رحمهما الله تعالی درباره‌ی راه و روش اهل سنت در اصول دین و آنچه که از تمامی شهرها به آن دو رسیده بود و آنچه که آن دو به آن اعتقاد داشتند، پرسیدم؟ هر دوی آنها گفتند: از تمامی شهرهای حجاز، عراق، مصر، شام و یمن به ما رسیده است که در مذهب آنها، الله تبارک و تعالی بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد، همان گونه که خودش را این گونه در کتابش و بر زبان فرستاده‌اش بدون بیان کیفیت، توصیف فرموده است، علم او همه چیز را احاطه کرده است و هیچ چیز به مانند او نمی‌باشد و او شنوای بی‌ناست. این را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورد است و بعد از آن گفته است: این دو از امامان اهل دین بوده‌اند و آن دو از افراد قابل اعتماد احمد و بخاری (بخارایی) رحمهم الله تعالی بوده‌اند.

عثمان بن سعید دارمی در کتاب «النقض» به بشر مریسی گفته است: سخنی است که تمامی مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و آن این است که الله [تعالی] بالای عرشش بالای آسمانها می‌باشد. همچنین گفته است: الله [تعالی] بالای عرش است و می‌داند و از روی عرش می‌شنود و احدی از مخلوقاتش از او پنهان نمی‌ماند و هیچکدام از آنها از او در پشت پرده‌ای قرار نمی‌گیرند. ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آن را آورده‌اند.

همچنین ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از حرب بن اسماعیل کرمانی صحابه‌ی احمد و إسحاق آورده است که او گفت: آب بالای آسمان هفتم است و عرش بر روی آب قرار دارد و الله [متعال] بالای عرش است. ابن قیم گفته است: این لفظ او درباره‌ی این مسأله است و در تمامی شهرها، اهل سنت بر آن اجماع دارند.

أبو بکر محمد بن حسین آجری در کتاب «الشریعة»، باب «التحذیر من مذاهب الحلولیة» آن را آورده است و درباره‌ی کسانی که برای اثبات مذهب خود این سخن الله تعالی که در سوره‌ی مجادله می‌باشد را حجت قرار می‌دهند: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيُّنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او

چهارمین آنها است و پنج نفری نیستند، مگر آن که او ششمین آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند) و همچنین: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ) [الحديد: 3] (او اول و آخر و ظاهر و باطن است) تا این کلامش: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) گفته است: آنچه را که تأویل نموده‌اند با مکر و حيله به شنونده رسانده‌اند و قرآن را بر اساس هوای نفسشان تفسیر نموده‌اند و گمراه شده‌اند و گمراه کرده‌اند. گفته است: ولی آنچه اهل علم بر آن قرار دارند این است که الله Y بر روی عرشش بالای آسمانها می‌باشد و علم او همه چیز را احاطه کرده است، علم او به تمام مخلوقات که در آسمانهای بالا و به تمامی مخلوقات که در زمین‌های هفتگانه می‌باشند و آنچه بین آن دو است و آنچه که زیر خاک است احاطه دارد، کوچکترین ذره‌ای در آسمانها و زمین‌ها و آنچه بین آنها است از الله [تعالی] پنهان نمی‌ماند و علم او به آن احاطه دارد و او سبحانه والای بالاترین، بر روی عرشش قرار دارد، اعمال بندگان به سوی وی بالا می‌رود و او از ملائکی که آنها را شب و روز بالا می‌برند به آنها آگاهتر است.

اگر گوینده‌ی بگوید: پس معنای این آیه چه می‌شود: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ...) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است و نه پنج نفری مگر آن که او ششمین آنها است) و آن را حجت قرار دهد.

گفته می‌شود: با علمش Y و الله [متعال] بر روی عرشش است و علم او به آنها و به تمامی مخلوقاتش احاطه دارد، این تفسیری است که اهل علم آورده‌اند و در اول و آخر آیه راهنمایی وجود دارد که آن بر اساس علم است، الله Y می‌فرماید: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ) [المجادلة: 7] (آیا نمی‌بینی که الله [متعال] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و این که سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند مگر آن که او چهارمین آنها است و پنج نفری نیستند مگر آن که او ششمین آنها است را می‌داند) تا آنجا که می‌فرماید: (ثُمَّ يَنْتَهِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (سپس در روز قیامت آنها را از آنچه انجام می‌دادند باخبر می‌فرماید و الله به هر چیزی بسیار داناست) در این آیه الله Y با علم شروع نموده است و آن را با علم به پایان رسانده است و علم او به تمامی مخلوقاتش احاطه دارد و این در حالی است که او بر روی عرشش می‌باشد. این سخن مسلمانان است.

گفته است: در کتاب الله^Y آیاتی وجود دارد که بر این دلالت می‌کند که الله^Y در آسمان بالای عرشش است و علم او به تمامی مخلوقاتش احاطه دارد و آن آیات را ذکر نموده است که ذکر آنها در قبل آمده است، سپس گفته است: «باب ذکر السنن التي دلت العقلاء على أن الله عز وجل على عرشه فوق سبع سمواته، وعلمه محيط بكل شيء، ولا يخفى عليه شيء في الأرض ولا في السماء» (باب یاد سنت‌هایی که عاقلان آن را دلیل قرار می‌دهند که الله^Y بر روی عرشش بالای هفت آسمانش می‌باشد و علم او به همه چیز احاطه دارد و چیزی نه در زمین و نه در آسمان از او پنهان نمی‌ماند) و درباره‌ی این موضوع احادیث بسیاری را آورده است که ذکر آنها در قبل آمد، سپس گفته است: این سنت‌هایی است که در معنای آنها اتفاق نظر وجود دارد و بعضی بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند و تمامی آنها دلیلی بر این سخن ماست که می‌گوییم: الله^Y بر روی عرشش بالای آسمانهایش می‌باشد و علم او همه چیز را احاطه کرده است و او شنوای بینای بسیار آگاه است. آن را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» روایت کرده‌اند و سخن آجری به این سخن ختم می‌شود: این سخن مسلمانان است.

تمام زاهد أبو عبد الله بن بطة عکبری شیخ حنابله در کتابش «الإبانة»، باب «الإيمان بأن الله على عرشه بائن من خلقه وعلمه محيط بجميع خلقه» گفته است: مسلمانان شامل صحابه[ؓ] و تابعین اجماع دارند که الله [متعال] بر روی عرشش بالای آسمانهایش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد و اما این سخنش: (وَهُوَ مَعَكُمْ) (و او با شماست) همان گونه که علماء گفته‌اند: با علمش می‌باشد. اما سخنش که می‌فرماید: (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) [الانعام: 3] (و او الله در آسمانها و زمین است) معنای آن این است که او الله، در آسمانها معبود و پرستش شونده‌ی برحق است و او الله در زمین معبود و پرستش شونده‌ی برحق است. تصدیق کننده‌ی این معنا آنچه است که در کتاب الله تعالی وجود دارد: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ) [الزخرف: 84] (و او کسی است که در آسمان معبود و پرستش شونده‌ی برحق است و در زمین معبود و پرستش شونده‌ی برحق است). همچنین جهمیة این سخن الله تعالی را حجت قرار می‌دهد: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) و می‌گویند: الله تعالی همراه ماست و در ما موجود می‌باشد. این در حالی است که علماء تفسیر نموده‌اند که این عمل، با علم او صورت می‌گیرد و همچنین در آخر آیه آمده است: (إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (الله به هر چیزی آگاهی دارد). این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» ذکر کرده است و گفته است: سپس ابن بطة با

اسنادش سخن کسانی را آورده است که گفته‌اند آن با علمش صورت می‌پذیرد و آنها ضحاک، ثوری، نعیم بن حماد، أحمد بن حنبل و إسحاق بن راهویه می‌باشند.

ابن قیم در کتابش «اجتماع الجيوش الإسلامية» از ابي محمد عبد الله بن ابي زيد روایت کرده است که او در کتابش «المفرد في السنة» به بالا بودن و قرار داشتن پروردگار تعالی بر روی عرشش به ذاته اقرار نموده است و گفته است: «فصل» از آنچه امت در دینداری از سنتها گرفته‌اند و مخالفت با آن بدعت و گمراهی می‌باشد این است که الله سبحانه و تعالی دارای اسمهای نیکو و صفات والا می‌باشد و دائماً تمامی صفات خود را دارا می‌باشد - سپس صفات را به طور کامل بیان داشته است و از آنها این می‌باشد که او بالای آسمانهایش بر روی عرشش می‌باشد و بر روی زمین نمی‌باشد و او در تمامی مکانها با علمش حضور دارد - سپس بقیه‌ی عقاید را مطرح نموده است و در آخر آن گفته است: تمامی آنچه ذکر نمودیم، سخن اهل سنت و امامان مردم در فقه و حدیث می‌باشد و تمامی آنها با سخن امام مالک توافق دارند.

همچنین ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از ابي عبد الله محمد بن ابي زمين آورده است که او در کتابش که در آن اصول سنت را آورده است، گفته است: از اقوال اهل سنت این است که الله Y عرش را آفریده است و آن را به بالا بودن اختصاص داده است، سپس هر گونه که بخواهد بر آن استقرار می‌یابد و این همان گونه است خودش درباره‌ی خودش فرموده است. گفته است: از اقوال اهل سنت این است که الله [تعالی] از مخلوقاتش جدا می‌باشد و با پرده‌ای خود را از آنها پنهان داشته است. این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیه در «الفتوى الحموية الكبرى» آورده است.

همچنین ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از امام شافعیان در زمان خودش سعد بن علي زنجاني آورده است: مسلمانان اجماع دارند که الله [تعالی] والا و بالاتر است و برای الله تعالی بالا بودن در غلبه داشتن و بالا بودن در بالاتر بودن و دیگر وجوه بالا بودن وجود دارد و برای ما به اثبات رسیده است که الله تعالی دارای بالا بودن ذاتی و بالا بودن صفاتی و بالا بودن چیرگی و غلبه داشتن می‌باشد.

همچنین ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از إسماعيل بن محمد بن فضل تیمی آورده است که او در کتاب «الحجة» گفته است: علمای سنت گفته‌اند: الله Y بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد و همچنین گفته است: مسلمانان اجماع دارند که الله سبحانه والاى بالاتر است. گفته است: برای الله تعالی بالا بودن ذاتی و بالا بودن صفاتی و بالا بودن چیرگی و غلبه وجود دارد.

أبوبكر محمد بن طيب باقلاني در كتاب «الإبانة» اين امر را آورده است كه خلاصه‌ی آن اين می‌باشد: اگر به ما گفته شود كه آیا می‌گویید: او در هر مكانی وجود دارد. گفته می‌شود: پناه بر الله، بلكه او بر روی عرشش استقرار دارد، همان گونه كه در كتابش آورده است: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] [الله] بسيار رحمت‌كننده بر روی عرشش استقرار دارد) همچنين الله تعالى می‌فرماید: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) [فاطر: 10] (به سوی او سخن پاک بالا می‌رود و عمل صالح را بالا می‌برد). همچنين می‌فرماید: (أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ) [الملك: 16] (آیا از کسی ایمن شده‌اید كه در آسمان است از اين كه شما را در زمین فرو برد در حالی كه آن می‌لرزد). همچنين گفته است: گر او در هر مكانی وجود داشته باشد، درست آن است كه وقتی به او رو می‌كنیم به سوی زمین جهت بگیريم و همچنين به سوی پشتمان، سمت راستمان و سمت چپمان [و اين در حالی است كه به سوی آسمان روی می‌كنيم]، تمامی مسلمانان اجماع دارند كه اين امر خلاف آن درست است و گوينده‌ی آن را مورد بازخواست قرار می‌دهند. اين عبارت را شيخ الإسلام أبو العباس ابن تيميه در «الفتاوى الحموية الكبرى» آورده است و ذهبي در كتاب «العلو» و ابن قيم در كتابش «اجتماع الجيوش الإسلامية» آن را آورده‌اند و به آن اقرار نموده‌اند.

حافظ بزرگ أبو نعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد الأصبهاني (اصفهانی) نویسنده‌ی «حلیة الأولياء» در كتاب «الاعتقاد» گفته است: راه ما، راه پیشینیان است کسانی كه از قرآن و سنت و اجماع امت تبعیت نمودند و اعتقاد داشتند كه درباره عرش و استقرار الله [تعالی] بر روی آن در احادیث به ثبت رسیده است و آن را بدون کیفیت دادن و تشابه نمودن، قبول کرده‌اند و اين كه الله متعال از مخلوقاتش جدا می‌باشد و مخلوقات از او جدا می‌باشند و در آنها حلول نمی‌فرماید و با آنها مخلوط نمی‌شود و او بر روی عرشش در آسمان و جدای از زمین استقرار دارد. اين عبارت را شيخ الإسلام ابن تيميه در الفتاوى و ذهبي در كتاب «العلو» آورده‌اند، سپس اين امام اجماع بر اين سخن را ذكر نموده است. شكر برای الله تعالى می‌باشد. همچنين ابن قيم در كتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» اين سخن او را نقل کرده است: راه ما، راه پیشینیان است کسانی كه از قرآن، سنت و اجماع امت تبعیت کرده‌اند. گفته است: سپس اعتقاد آنها را بيان داشته است و گفته است: از اعتقادی كه دارند اين است كه الله تعالى در آسمانش و جدای از زمین می‌باشد.

أبو عثمان إسماعيل بن عبد الرحمن النيسابوري (نیشابوری) صابونی در مطلبی كه درباره‌ی سنت نوشته است، گفته است:

اصحاب حدیث اعتقاد دارند و گواهی می‌دهند که الله تعالی بالای آسمانهایش بر روی عرشش می‌باشد، همان گونه که کتابش و علمای امت و بزرگان امامان پیشینیان گفته‌اند و اختلافی ندارند که الله تعالی بالای عرشش می‌باشد و عرشش بالای آسمانهایش می‌باشد. این عبارت را شیخ الإسلام ابن تیمیه در الفتاوی و ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده‌اند و آن تأیید نموده‌اند.

أبو عمر بن عبد البر در کتاب «التمهید» صفحه 128 و بعد از آن در جزء هفتم گفته است: این حدیث از لحاظ نقل ثابت شده است و اسناد آن صحیح می‌باشد و اهل حدیث در صحیح بودن آن اختلاف نظر ندارند و در آن دلیلی وجود دارد بر این که الله Y در آسمان بر روی عرش و بالای هفت آسمان می‌باشد و این همان گونه است که جماعت این گونه گفته است و آن دلیلی بر ردّ معتزله و جهمیه در سخنشان است که می‌گویند: الله Y در هر مکانی می‌باشد و بر روی عرش نمی‌باشد، - تا آنچه که گفته است: - از حجت‌هایی که وجود دارد بر این که او Y بر روی عرش، بالای آسمانهای هفتگانه می‌باشد، این است که تمامی موحدان از عرب و غیر عرب وقتی مشکلی برای آنها ایجاد می‌شود یا وقتی که امر بر آنان شدت می‌یابد، صورتهایشان را به سوی آسمان می‌گیرند و از پروردگارشان تبارک و تعالی فریاد خواهی می‌کنند و این امری مشهور و شناخته شده نزد عام و خاص می‌باشد، این امری است که دلایل زیادی برای آن وجود دارد و در حالت نیاز کسی غیر از آن رفتار نمی‌کند و این عمل را شخص مسلمان انکار نمی‌کند.

گفته است: اما دلیل آوردن آنها با این سخن الله Y: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا)

[المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است و پنج نفری نیستند، مگر آن که او ششمین آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند)، ظاهر این آیه دلیلی برای آنها نمی‌باشد، زیرا علمای صحابه و تابعین کسانی که تفسیر قرآن از آنها گرفته می‌شود، در تفسیر این آیه گفته‌اند: او بر روی عرش وجود دارد و علم او در هر مکانی موجود می‌باشد و هیچ کسی با آنها در این امر مخالفت نکرده است تا سخن او حجت قرار داده شود.

سنید از مقاتل بن حیان عن ضحاک بن مزاحم درباره‌ی این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ...)

[المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) گفته است: او بر روی عرشش می‌باشد و هر کجا که باشند، علم او همراه آنان است. گفته است: از سفیان ثوری نیز به مانند آن رسیده است. این

عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه رحمه الله تعالی به صورت کامل از وی آورده است که بیان آن در قبل آمد. همچنین ذهبی قسمتی از سخن ابن عبد البر را در کتاب «العلو» آورده است و همچنین آن را ابن قیم در کتابش «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده است و تمامی آن را تأیید نموده است.

این سخنی که ابن عبد البر درباره ی موحدان آورده است و آن این می‌باشد که وقتی مشکلی برای آنها ایجاد می‌شود یا امر بر آنان شدت می‌یابد، صورتهایشان را به سوی آسمان می‌گیرند و از پروردگارشان فریاد خواهی می‌کنند، رساترین ردّ بر کسی است که می‌پندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است و اگر امر غیر از این باشد و به غیر علم صحبت شود و گفته شود که پروردگار به ذاته همراه اهل زمین است، پس چه نیازی است که سرهایشان را هنگام مشکلات و نازل شدن سختی‌ها رو به آسمان بگیرند، بلکه باید صورتهایشان را رو به جلو، پشت، سمت راست و سمت چپشان بگیرند. این امر واضح است و هر مؤمنی می‌داند که الله تعالی بالای تمامی مخلوقاتش می‌باشد و او بر روی عرشش، جدا از مخلوقات می‌باشد و این رسا بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است. ابن عبد البر از علمای صحابه Ψ و تابعین آورده است که درباره ی این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايَعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيُّنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است و نه پنج نفری، مگر آن که او ششمین آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آن که او همراه آنهاست هرکجا که باشند) گفته‌اند: او بر روی عرش می‌باشد و علم او در هر مکانی است. گفته است: حتی یک نفر با این سخن آنها مخالفت ننموده است تا سخن او حجت قرار داده شود.

شیخ الموفق أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة مقدسی در کتابش «لمعة الاعتقاد» بعد از بیان سخن الله تعالی: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله! بسیار رحمت کننده بر روی عرش استقرار یافت) و همچنین: (أَأْمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) [الملك: 16] (آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است؟) و سخن پیامبر μ به آن کنیز: «أين الله؟» (الله! [متعال] کجاست؟) و او گفت: در آسمان. در نتیجه پیامبر μ فرمود: «اعتقها فإنها مؤمنة» (او را آزاد کن! او مؤمن است) و همچنین فرموده‌اش: «ربنا الله الذي في السماء تقدس اسمك» (پروردگار ما الله در آسمان اسمت تقدس دارد)، همچنین سخنش μ به حصین بن عبید پدر عمران بن حصین: «كم إلهاً تعبد؟» (چند معبود را پرستش می‌کنی؟) گفت: هفت عدد، شش

عدد بر روی زمین و یکی در آسمان، فرمود: «وَمَنْ لِرِغْبَتِكَ وَرَهْبَتِكَ؟» (به کدام یک امید داری و از کدام یک می‌ترسی؟) گفت: آن که در آسمان است. فرمود: «فَاتْرِكِ السَّمَاءَ وَاعْبُدِ الَّذِي فِي السَّمَاءِ وَأَنَا أَعْلَمُكَ دَعْوَتَيْنِ...» (آن شش مورد را رها کن! آن کسی که در آسمان است را عبادت کن و من به تو، دو دعا را آموزش می‌دهم...). همچنین حدیث الأوعال را ذکر کرده است و در آخرش آورده است: «وَفَوْقَ ذَلِكَ الْعَرْشِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ فَوْقَ ذَلِكَ» (و بالای آن عرش است و الله سبحانه بالای آن می‌باشد). سپس گفته است: این مورد و آنچه به آن شبیه می‌باشد، پیشینیان رحمهم الله بر نقل و قبول آن اجماع داشته‌اند و آن را ردّ ننموده‌اند و همچنین آن را تأویل ننموده‌اند و تشبیه و همانند سازی برای آن نیاورده‌اند. الموفق همچنین در کتاب «إثبات صفة العلو» گفته است: اما بعد، الله تعالی خودش را به بالا بودن در آسمان توصیف فرموده است و فرستاده‌اش آخرین پیامبر p نیز همان گونه او را توصیف نموده است و بر این امر تمامی علمای صحابه‌ی پرهیزگار و امامان فقیه اجماع دارند و در این امر اخبار به تواتر¹ رسیده است که باعث یقین می‌شود. الله Y قلب تمامی مسلمانان را بر آن قرار داده است و آن را به صورت فطری در ذات تمامی مخلوقات قرار داده است. زیرا وقتی بر آنها سختی‌ها نازل می‌شود، آنها را به حالتی می‌بینی با چشمانشان رو به آسمان می‌کنند، همچنین در هنگام دعا دستانشان را رو به آسمان قرار می‌دهند و انتظار می‌کشند که گشایش از طرف پروردگارش سبحانه نازل شود و با زبانشان به آن اقرار می‌کنند و کسی آن را انکار نمی‌کند، مگر بدعتگذاری که در بدعتش غلو می‌کند و یا آن که با تقلید نمودن از وی و تبعیت از او در گمراهی دچار فتنه شده باشد. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده است و در آن رساترین دلیل در ردّ کسی که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است، وجود دارد.

فصل: سخن بزرگان دین درباره‌ی این موضوع

این فصل سخنان رسیده از پیشینیان صالح شامل صحابه و تابعین و بعد از آنها علمای بزرگ درباره‌ی اثبات بالا بودن الله تعالی را بیان می‌دارد. در ضمن آنها ردّی بر کسی است که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است.

¹ - به تواتر رسیدن، یا حدیث و خبر متواتر، حدیث و خبری است که آن قدر تعداد راویان آن زیاد باشد که امکان دست به یکی آنها برای تحریف آن وجود نداشته باشد و به اجماع علمای اسلام کسی که چنین حدیث یا خبری را قبول نکند، کافر است. (مترجم)

امام حافظ أبو القاسم لالكائي - اسم او هبة الله بن حسن طبري شافعي نویسنده‌ی کتاب «شرح اعتقاد أهل السنة» که دارای جلدی ضخیم است، می‌باشد - از این سخن الله تعالی: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت) معلوم می‌شود که الله متعال بر روی عرشش می‌باشد. همچنین الله Y می‌فرماید: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) [فاطر: 10] (سخن نیک به سوی او بالا می‌رود)، همچنین: (أَأْمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) [الملک: 16] (آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است)، همچنین: (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) [الأنعام: 18] [الأنعام: 61] (او چیره است و بالای بندگانش می‌باشد)، این آیات دلیلی بر این امر است که او در آسمان می‌باشد و علم او در هر مکانی وجود دارد. آن را از عمر، ابن مسعود، ابن عباس و أم سلمة و از تابعین ربیعة، سلیمان التیمی و مقاتل بن حیان روایت کرده است و مالک، ثوری و احمد آن را گفته‌اند. این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم، بعضی از آن را در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده‌اند. حافظ الحجة أبو نصر عبید الله بن سعید وائل سجزی در کتاب «الإبانة» که آن را درباره‌ی سنت تألیف کرده است گفته است: امامان ما، مانند: سفیان ثوری، مالک، حماد بن سلمة، حماد بن زید، سفیان بن عیینة، فضیل، ابن مبارک، أحمد و إسحاق بر این امر اتفاق نظر داشتند که الله سبحانه ذاتش بالای عرش است و علم او در هر مکانی می‌باشد. این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «القاعدة المراكشية» آورده است و بعد از آن گفته است: این چنین است سخن شیخ الإسلام أنصاری، أبو العباس طرقي و شیخ عبد القادر الجيلي و بسیاری از امامان اسلام و مشایخ آن که کسی تعداد آنها را نمی‌داند، مگر الله تعالی.

ذهبی در کتاب «العلو» بعد از بیان سخن سجزی گفته است: این نقلی که از آنها آمده است، مشهور و حفظ شده است، مگر کلمه‌ی «بذاته»، که به آنها نسبت داده شده است تا بین عرش و دیگر اماکن جدایی بیاندازد.

می‌گویم: سخن أبو عمر طلحنکی در قبل آمد که بر این امر اجماع وجود دارد که الله تبارک و تعالی، به ذاته بالای آسمانها قرار دارد و هر گونه که بخواهد بر عرشش استقرار دارد. این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه رحمه الله تعالی در «شرح حدیث النزول» آورده است و در آن ذات را آورده است. همچنین ذهبی در کتاب «العلو» قبل از سخن سجزی در دو صفحه آن را آورده است و ذات را در آن قرار داده است. در نتیجه اعتراضی به سجزی وارد نیست. علمای بزرگ نیز این کلمه را بسیار مورد استفاده قرار داده‌اند، همان گونه که ذهبی در کتاب «العلو» بعد از سخن ابن ابي

زید مالکی آن را آورده است و إن شاء الله تعالی ذکر آن خواهد آمد.

شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه از علمای مالکی آورده است که اجماع اهل سنت و جماعت بر این قرار دارد که الله تعالی به ذاته بالای عرشش است و با این عبارت و آنچه در قبل آمده است، اعتراض ذهبی بر سجزي مردود می‌باشد و ذهبی منظور علماء در ذکر این کلمه را بیان داشته است و آن مشخص کننده‌ی قرار داشتن الله تعالی بر عرشش و همچنین همراه بودن او با ما در علمش می‌باشد، پس بدین ترتیب آوردن کلمه‌ی «ذات» از اضافاتی است که به سخن اضافه شده است و همان گونه که در سخن ذهبی بیان خواهیم که در پس سخن ابن ابي زید قیروانی می‌باشد، فقط برای آشکار نمودن و مشخص کردن این است که بالا بودن الله تعالی و قرار داشتن او بر روی عرش، ذاتی است و این به همراه آن است که او با علمش همراه مخلوقات می‌باشد.

قول كعب الأخبار

أبوصفوان الأموي با اسنادش از كعب الأخبار آورده است که الله Y در تورات فرموده است: «من الله بالای بندگانم هستم و عرش من بالای تمامی مخلوقاتم می‌باشد و من بر روی عرشم امور بندگانم را تدبیر می‌نمایم و چیزی چه در آسمان و چه در زمین از من پنهان نمی‌ماند». ذهبی آن را در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده اند و ذهبی گفته است: روایان آن ثقة می‌باشند. ابن قیم گفته است آن را أبو الشیخ و ابن بطه و دیگران با اسناد صحیح از كعب روایت کرده اند و أبو الشیخ در کتاب «العظمة» با اسنادش از كعب الأخبار آورده است: الله Y هفت آسمان و از زمین را به مانند آنها آفریده است، سپس بین هر دو آسمان فاصله‌ای به اندازه‌ی آسمان دنیا و زمین قرار داده است و ضخامت آن را به اندازه‌ی آن قرار داده است، سپس عرش را بالا برده است و بر روی آن استقرار یافته است. این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده اند و ذهبی گفته است: اسناد آن ضعیف می‌باشد.

قول مسروق بن الأجدع

علي بن أقمر از مسروق آورده است: «صديقة (زن بسیار راستگو) دختر [ابوبکر] صديق (مرد بسیار راستگو) که همان زن مورد علاقه‌ی پیامبر p است که او نیز خود مورد علاقه‌ی الله تعالی می‌باشد و کسی است که از بالای آسمانهای هفتگانه پاک شمرده شده است، به من گفت: ...». ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آن

را آورده اند و ذهبی اسناد آن را صحیح دانسته است و همچنین ابن قیم نیز آن را صحیح دانسته است.

قول قتادة بن دعامة

عثمان بن سعید دارمی از او آورده است که گفت: بنی اسرائیل گفتند: ای پروردگار تو در آسمان هستی و ما در زمین می‌باشیم، پس چگونه رضایتمندی و خشم تو را متوجه شویم؟ فرمود: اگر از شما راضی باشم، بهترین شما را بر شما می‌گمارم و اگر بر شما خشم نمایم، شرترین‌های شما را بر شما می‌گمارم. ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آن را روایت کرده اند. ذهبی گفته است این از قتادة به ثبت رسیده است که یکی از حفاظ می‌باشد. همچنین ابن جریر در تفسیرش از قتادة درباره‌ی این سخن الله تعالی: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ) [الزخرف: 84] (او کسی است که در آسمان معبود و پرستش شونده‌ی برحق است و در زمین معبود و پرستش شونده‌ی برحق می‌باشد) گفته است: در آسمان عبادت می‌شود و در زمین نیز عبادت می‌شود. آن را بخاری (بخاری) در کتاب «خلق أفعال العباد» بدون سند آورده است و امام بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» آن را آورده است و بعد از آن گفته است: این معنای این آیه است که الله Y می‌فرماید: (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ) [الأنعام: 3] (و او الله در آسمانها و در زمین [معبود برحق] است و نهان شما و آشکار شما را می‌داند و آنچه را که کسب می‌کنید را می‌داند).

قول ضحاک بن مزاحم

عبد الله بن امام أحمد در کتاب «السنة» و أبوداود در کتاب «المسائل» با اسناد حسن از ضحاک درباره‌ی این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن او چهارمین آنها است و پنج نفری نیستند مگر آن که او ششمین آنها است) آورده اند: او بر روی عرش است و علم او همراه آنها می‌باشد. ابن جریر در تفسیرش آن را آورده است [و معنای لفظ او این می‌باشد]: او بالای عرش است و علم او همراه آنان است، هرکجا که باشند. این عبارت را آجری در کتاب «الشریعة» و بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» و قاضی أبو الحسین در «طبقات الحنابلة» آورده اند و قاضی بعد از آن گفته است: أبو عبد الله - یعنی أحمد بن حنبل - این سنت را گفته است. همچنین ابن عبد البر در التمهید آن را آورده است و گفته است: سنید از مقاتل بن حیان از ضحاک بن مزاحم درباره‌ی این

سخن الله تعالى: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ ...) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است ...) آورده است: او بر روی عرشش می‌باشد و علم او همراه آنها هر کجا که باشند، می‌باشد. گفته است: از سفیان ثوری به مانند آن به من رسیده است. آن را ذهبی در کتاب «العلو» آورده است و گفته است: این لفظ: «هو فوق العرش و علمه معهم أينما كانوا» (او بالای عرش است و علم او همراه آنهاست هر کجا که باشند) را أبو أحمد عسال، أبو عبدالله بن بطة و أبو عمر بن عبد البر با اسناد جيد (بسیار عالی) آورده اند.

قول مقاتل بن حیان

ابن أبي حاتم در تفسیرش از مقاتل درباره‌ی این سخن الله تعالى: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست) آورده است: او بر روی عرش است و با علمش همراه آنها می‌باشد. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از ابن أبي حاتم و بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» با اسنادش از مقاتل بن حیان آورده است و گفته است: به من رسیده است - و الله عالمترین است - این سخن الله Y: ﴿ هو الأول ﴾ قبل از هر چیزی بوده است، ﴿ والآخر ﴾ بعد از هر چیزی بوده است، ﴿ والظاهر ﴾ بالای هر چیزی است، ﴿ والباطن ﴾ از هر چیزی نزدیکتر است، منظور از نزدیکتر بودن فقط با علم و قدرتش می‌باشد و این در حالی است که او بالای عرشش است و (وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [البقرة: 29] [الأنعام: 101] [الحديد: 3] (و او به هر چیزی آگاه است). سپس سخن او را درباره‌ی آیه‌ای که بعد از آن آمده است: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) بیان می‌دارد و معنای آن این است که قدرتش، توانش و علمش همراه شما هر کجا که باشید، می‌باشد، (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [البقرة: 265] [آل عمران: 156] [الأنفال: 72] [الحديد: 4] [المتحنه: 3] [التغابن: 2] (و الله به آنچه انجام می‌دهید، بینا است). همچنین با اسنادش از مقاتل بن حیان آورده است که (إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ) [المجادلة: 7] (مگر آن که او همراه آنهاست) این می‌باشد که علم او [همراه آنان است] و همچنین این سخنش: (أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [البقرة: 231] و آیاتی دیگر [الله به هر چیزی آگاه است] در نتیجه پنهانی صحبت کردن آنها را می‌داند و سخن آنها را می‌شنود و در روز قیامت به آنها از هر چیزی خبر می‌دهد و او بالای عرشش است و علم او همراه آنان می‌باشد. این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و بعضی از آن را بیهقی از مقاتل بن حیان روایت کرده اند، سپس گفته است: مقاتل مورد

اعتماد امام معاصر اوزاعی می‌باشد و او ابن سلیمان نمی‌باشد که ابن سلیمان بدعت‌گذار است و ثقه نمی‌باشد.

قول مالک بن دینار

أبو نعیم در «الحلیة» از او روایت کرده است که می‌گفت: «بگیرید!» و شروع به خواندن [قرآن] می‌نمود، سپس می‌گفت: سخن [الله] راستگو را از بالای عرشش بشنوید. این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامية» با سند صحیح آورده‌اند.

قول امام ابي عمرو أوزاعي

آنچه بی‌هقی از او روایت کرده بود، در قبل آمد و گفته است: ما و تابعین بسیار گفته‌ایم که الله تعالی بالای عرشش است و به آنچه که در سنت از صفات او جل و علا آمده است، ایمان داریم. ذهبی در کتاب «العلو» گفته است: از اَبوإسحاق ثعلبی روایت شده است که گفت: از اَوزاعی درباره‌ی این سخن الله تعالی سوال شد: (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) [الأعراف: 54 و آیاتی دیگر] (سپس بر روی عرش استقرار یافت) او گفت: او بر روی عرشش می‌باشد، همان گونه که خودش را این گونه توصیف فرموده است.

قول امام أبوحنیفة رحمه الله

امام بی‌هقی در کتاب «الأسماء والصفات» با اسنادش از نعیم ابن حماد آورده است که گفت: از نوح بن اَبی مریم اَبا عصمة شنیدم که می‌گفت: ما همراه ابوحنیفة در اول ظهر بودیم و در آن هنگام بود که زنی از تیرمذ آمد که با جهم همنشینی داشت، او داخل کوفه شد، پنداشتم که حداقل ده هزار از مردم به فکر او دعوت می‌دادند و به او گفته شد: مردی در اینجا است که عاقلانه نظر می‌دهد و به او ابوحنیفة گفته می‌شود. نزد ابوحنیفة رفت و گفت: آیا تو کسی هستی که به مردم مسائل را آموزش می‌دهی و این در حالی است که دینت را ترک کرده‌ای؟ معبودی که می‌پرستی کجاست؟ در برابر او سکوت نمود و تا هفت روز جواب او را نداد، سپس به سوی او رفت در حالی که کتابی نوشته بود به نام «الله تبارک وتعالی فی السماء دون الأرض» (الله تبارک و تعالی در آسمان است بدون آن که در زمین باشد). مردی به او گفت: آیا این سخن الله ρ را دیده‌ای: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحدید: 4] امام گفت: «آن به مانند آن است که تو برای مردی می‌نویسی، من همراه تو هستم و این در حالی است که تو در نزد وی نمی‌باشی». بی‌هقی گفته است: ابوحنیفة τ قرار داشتن الله Y بر روی زمین را نفی نموده است. آنچه در تأویل این آیه از او آورده شد، تبعیت مطلق از این سخنش است: «الله Y در آسمان می‌باشد». این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو»

از طریق بیهقی آورده است. ابومطیع بلخی در کتاب «الفقه الأكبر» که مشهور می‌باشد، گفته است: از ابوحنیفه درباره‌ی کسی که بگوید: «نمی‌دانم پروردگارم در آسمان است یا در زمین» سوال نمودم. او گفت: او کفر ورزیده است، زیرا الله Y می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت) و عرشش بالای هفت آسمانش می‌باشد. گفتم: او می‌گوید: «(عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (او بر روی عرش استقرار یافت) ولی نمی‌داند عرش در آسمان است یا در زمین، گفت: اگر انکار کند که آن در آسمان است، کفر ورزیده است، زیرا الله تعالی در بالاترین علین می‌باشد و او در جهت بالا دعا می‌شود و نه در جهت پایین. این عبارت را شیخ الإسلام ابوالعباس بن تیمیه در «القاعدة المراكشية» و حافظ ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده اند.

قول سفیان ثوری

عبد الله بن امام أحمد در کتاب «السنة» از معدان - کسی که ابن مبارک درباره‌ی او گفته است: اگر در خراسان یک نفر فرهیخته وجود داشته باشد او معدان است - آورده است: از سفیان ثوری درباره‌ی این سخن الله تعالی پرسیدم: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيَّنْ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) او گفت: با علمش. این عبارت را بخاری (بخارایی) در کتاب «خلق أفعال العباد» و ابوبکر آجری در کتاب «الشريعة» آورده اند جز این که آجری گفته است: در سند آن خالد بن معدان وجود دارد و این اشتباه می‌باشد، زیرا خالد بن معدان در طبقه‌ی سوم است و سفیان ثوری در طبقه هفتم و صحیح نمی‌باشد که گفته شود: خالد بن معدان از سفیان ثوری روایت کرده است، کسی که چهار طبقه قبل از وی بوده است و شاید این وهم توسط بعضی نسخه برداران به وجود آمده است. بیهقی نیز در کتاب «الأسماء والصفات» به مانند آن را گفته است.

قول امام مالك بن أنس، امام دار الهجرة.

أبوداود در کتاب «المسائل» و ابوبکر آجری در کتاب «الشريعة» از طریق ابوداود و از طریق فضل بن زیاد هر دوی آنها از امام أحمد بن حنبل روایت کرده اند که گفت: از سريج بن نعمان از عبد الله بن نافع آمده است که مالك بن انس گفته است: الله Y در آسمان است و علم او در همه جا موجود است و مکانی از علم او خالی نمی‌باشد. عبد الله بن امام أحمد در کتاب «السنة» از پدرش این را آورده است و بعد از سخن وی که «علم او در هر مکانی وجود دارد و چیزی از آن پنهان نمی‌باشد» افزوده است که این آیه را تلاوت

نمود: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است و نه پنج نفری، مگر آن که او ششمین آنها است). شیخ الإسلام ابن تیمیه در «القاعدة المراكشية» آورده است که مالکیان و غیر مالکیان از امام مالک نقل کرده اند که او گفت: «اللّٰه در آسمان است و علم او در هر مکانی می باشد». تا آنجا که مکی خطیب قرطبه در «کتاب التفسیر» که مشتمل بر سخنان امام مالک است و أبو عمر طلمنکی و أبو عمر بن عبد البر و ابن ابي زید در «المختصر» و همچنین تمامی کسانی که از امام مالک روایت کرده اند و تعداد آنها را کسی نمی تواند، بشمارد، مانند: أحمد بن حنبل، پسرش عبد الله، ائرم، خلال، آجری و ابن بطّة و افرادی دیگری که دارای نوشته ای درباره ی سنت هستند، آن را نقل کرده است، تا آنجا که گفته است: سخن امامان مالکی و تبعیت کنندگان از آنها به طور فراوان این امر را به اثبات رسانده اند، تا آنجا که گفته اند: اجماع اهل سنت و جماعت بر این است که الله تعالی به ذاته بر روی عرشش است.

قول أصبغ صحابه ی امام مالک

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده است: الله [تعالی] بر روی عرش استقرار دارد و به هر مکانی با علمش احاطه دارد. ابن قیم گفته است: «اصبغ از بزرگترین صحابه ی امام مالک و فهمیده ترین آنها بود».

قول عبد الله بن مبارك

عبد الله بن امام أحمد در کتاب «السنة» و بیهقی در کتاب «الأسماء والصفات» از علي بن حسن بن شقيق آورده است که از عبد الله بن مبارك شنیدم که می گفت: «پروردگاران را به گونه ای می شناسیم که بالای آسمانهای هفتگانه بر روی عرشش استقرار دارد و از مخلوقاتش جدا می باشد و به مانند جهمی نمی گوئیم که او اینجاست - به زمین اشاره نمود -». این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیه در «الفتاوی الحمویة الكبرى» آورده است و گفته است: این روایت را عبد الله بن أحمد و دیگران با اسناد صحاح از ابن مبارك آورده اند و به مانند آن را یاد نموده است. سپس گفته است: امام احمد و دیگران نیز این گونه گفته اند. همچنین شیخ الإسلام در جایی دیگر در الفتاوی آن را آورده است و گفته است: این عبارت از ابن مبارك و با جوهی دیگر، به صورت مشهور رسیده است، همچنین آن صحیح و ثابت شده است و از أحمد بن حنبل و إسحاق بن راهویه و تمامی امامان آمده است.

ذهبی در کتاب «العلو» آن را آورده است و بعد از آن گفته است که گفته شده است: این از احمد بن حنبل می‌باشد و گفته است: نزد ما این چنین است. همچنین آن را ذهبی با اسنادش از علی بن حسن آورده است و گفته است: از ابن مبارک سوال شد، شایسته است، چگونه پروردگاران Y را بشناسیم؟ گفت: بالای آسمان بر روی عرشش و به مانند جهیمه نمی‌گوییم او اینجا بر روی زمین است. قاضی أبو الحسین در «طبقات الحنابلة» گفته است از اثرم از محمد بن ابراهیم قیسی آمده است: به احمد بن حنبل گفتم: «از ابن مبارک حکایت شده است که به او گفته شد که چگونه پروردگاران Y را بشناسیم؟» او گفت: «بالای آسمان هفتم بر روی عرشش». امام احمد گفت: «نزد ما نیز این چنین است». بخاری (بخارایی) در کتاب «خلق أفعال العباد» گفته است که ابن مبارک گفته است: «به مانند جهیمه نمی‌گوییم که او اینجا بر روی زمین است، بلکه او بر روی عرشش استقرار دارد». به او گفته شد: چگونه پروردگار را بشناسیم؟ گفت: بالای آسمانهایش بر روی عرشش.

قول أبوعصمة نوح بن أبي مریم

عبد الله بن امام احمد در کتاب «السنة» گفته است که احمد بن سعید دارمی برای من روایت کرده است که از ابوعصمه شنیدم و این در حالی بود که مردی از او پرسید که آیا الله [تعالی] در آسمانش است؟ او این حدیث پیامبر را آورد که از کنیزی پرسید: «این الله» (الله کجاست؟) گفت: در آسمان. فرمود: «فمن أنا؟» (من کیستم؟) گفت: فرستاده‌ی الله. فرمود: «اعتقها فإنها مؤمنة» (او را آزاد کن! او مؤمن است). گفته است: رسول الله ﷺ او را مؤمن نامید، زیرا شناخته بود که الله [تعالی] در آسمان است.

قول علي بن عاصم محدث واسط و استاد امام احمد

ابن أبي حاتم در کتاب «الرد على الجهمية» آورده است از یحیی بن علی بن عاصم آورده است: نزد پدرم بودم که مریمی [برای داخل شدن] از او اجازه خواست. به او گفتم: ای پدر! این چنین شخصی می‌خواهد نزد تو بیاید! او گفت: او را چه شده است؟ گفتم: او می‌گوید: قرآن مخلوق است و می‌پندارد الله [تعالی] همراه او بر روی زمین است. ندیدم که برای او سخنی سخت‌تر از آن باشد که او گفته بود: قرآن مخلوق است و همچنین گفته بود: الله همراه او بر روی زمین است. این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده اند.

قول سعيد بن عامر ضبعي عالم بصره

بخاری در کتاب «خلق أفعال العباد» آورده است که سعید بن عامر گفت: «سخن جهمیه از یهودیان و مسیحیان، شرتتر می-باشد. همانا یهودیان و مسیحیان و اهل ادیان اجماع دارند که الله تبارک و تعالی بر روی عرش می‌باشد و این در حالی است که آنها می‌گویند: بر روی عرش چیزی نیست». ذهبی در کتاب «العلو» گفته است که عبد الرحمن بن ابي حاتم گفته است: پدرم برای ما گفته است که سعید بن عامر ضبعی جهمیه را یاد نمود و گفت: «سخن آنها شرتتر از سخن یهودیان و مسیحیان می‌باشد. یهودیان و مسیحیان و اهل ادیان همراه مسلمانان اجماع دارند که الله Y بر روی عرش می‌باشد و این در حالی است که آنها می‌گویند: چیزی بر روی عرش نمی‌باشد». این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» به صورت نقلی از کتاب «السنة» از ابن ابي حاتم آورده است.

قول یزید بن هارون

عبد الله بن امام احمد در کتاب «السنة» آورده است: از عباس عنبري از شاذ بن یحیی: به یزید بن هارون گفته شد: جهمیه کیستند؟ گفت: کسی که بپندارد که [الله] بسیار رحمت کننده اگر بر روی عرش استقرار داشته باشد این امر بر خلاف قلبهای عموم می‌باشد، او جهمیه است. بخاری آن را در کتاب «خلق أفعال العباد» آورده است. شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه رحمه الله تعالی گفته است: «آنچه قلبهای عموم مردم به آن اقرار می‌کند، همان چیزی است که الله تعالی آن را آفریده است و آن بدین صورت است وقتی در بلاها، سختی‌ها، دعا و اشتیاق‌ها قرار می‌گیرند، به سوی او روی می‌کنند و این چنین است که او بالا می‌باشد و کسی به سمت راست و چپ روی نمی‌کند، ولی دین الله تعالی بر اساس فطرتی است که انسانها را بر اساس آن آفریده است و این در حالی است که کودکی به دنیا نمی‌آید که بر اساس فطرت جهمیه باشد و شخص را به تعطیل صفات بکشاند». این عبارت را از او ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده است.

قول عبد الله بن مسلمة قعنبی استاد بخاری (بخارایی) و مسلم

ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده‌اند که گفته است: کسی که بر خلاف آنچه قلبهای عموم به آن اقرار می‌کند، یقین نداشته باشد که [الله] بسیار رحمت کننده بر روی عرش استقرار دارد، او جهمیه است. از یزید بن هارون نیز به مانند آن آمده است.

قول عبد الله بن ابي جعفر رازی

ذهبی در کتاب «العلو» آورده است که محمد بن یحیی ذهلی از صالح بن ضریس آورده است: عبد الله وقتی نظرش به فکر

جهمیه نزدیک می‌شد به سرش ضربه می‌زد، دیدم که با دمپایی بر سرش می‌زد و می‌گفت: تا آن که بگویی: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار دارد) و از مخلوقاتش جدا می‌باشد. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» به صورت نقلی از کتاب «الرد على الجهمية» از ابن ابي حاتم آورده است.

قول امام محمد بن إدريس شافعي

ذهبی در کتاب «العلو» از شیخ الإسلام أبو حسن هکاري و حافظ أبو محمد مقدسي با اسنادشان آورده اند که ابو ثور و أبو شعيب هر دو از امام شافعي آورده اند که گفت: قول سنتی که ما به آن دست یافته ایم و افرادی سفیان را بر آن دیده ایم، گواهی دادن به این که پرستش شونده و معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده ی اوست و همچنین این که الله [متعال] بر روی عرشش بر روی آسمانش می‌باشد و به هر کدام از مخلوقاتش هر گونه بخواهد نزدیک می‌شود و به آسمان دنیا هر گونه بخواهد، نازل می‌گردد، می‌باشد. بعد از آن بقیه ی اعتقادات را بیان داشته است. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از عبد الرحمن بن ابي حاتم از أبو شعيب و أبو ثور از امام شافعي رحمه الله تعالی آورده است. همچنین شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «الفتوى الحموية الكبرى» از امام شافعي آورده است که گفت: «خلافت ابوبکر صدیق حق می‌باشد و الله [تعالی] آن را در آسمان حکم نموده است و قلبهای بندگان را بر آن جمع نموده است».

قول عبد العزيز بن يحيى كناني مكي

شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در الفتاوی گفته است: از صحابه ی امام شافعي، عبد العزيز بن يحيى كناني مكي می‌باشد و او دارای کتابی به نام «الرد على الجهمية» است و در آن به مسأله ی بالا بودن [الله تعالی] اقرار کرده است و این که الله تعالی بالای عرشش می‌باشد. تمامی امامان حدیث، فقه، سنت و تصوف که به امام شافعي تمایل دارند، سخنی در این باره دارند و این امری معروف می‌باشد و نمی‌توان به علت طولانی بودن آن، آن را ذکر نمود.

قول هشام بن عبید الله رازی عالم ري

شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «الفتوى الحموية الكبرى» گفته است که از ابن ابي حاتم روایت شده است: هشام بن عبید الله رازی صحابه ی محمد بن حسن - قاضي ري - مردی را به علت جهمیه بودن زندانی نمود و آن مرد توبه نمود و آن را نزد هشام آورد تا او را آزاد کند و گفت: به خاطر توبه شکر و ستایش برای الله است. هشام او را

امتحان نمود و گفت: آیا گواهی می‌دهی که الله بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد؟ او گفت: گواهی می‌دهم که الله بر روی عرشش است و نمی‌دانم که او از مخلوقاتش جدا می‌باشد. هشام گفت: او را به زندان برگردانید که او توبه ننموده است. ذهبی در کتاب «العلو» به مانند این ماجرا را آورده است.

قول محمد بن مصعب عابد

عبد الله بن امام أحمد در کتاب «السنة» از او آورده است که گفت: «کسی که بپندارد که تو در آخرت سخن نمی‌گویی و دیده نمی‌شوی او به صورت تو کافر شده است، گواهی می‌دهم که تو بر روی عرش، بالای هفت آسمان می‌باشی و آن گونه که دشمنان زندق الله تعالی می‌گویند، نیستی».

قول سنید بن داود مصیصی حافظ

ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از أبو حاتم رازی آورده اند که أبو عمران طرسوسی گفت: به سنید بن داود گفتم: آیا او Y بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد؟ گفت: بله.

قول عبد الله بن زبیر حمیدی استاد امام بخاری (بخارایی)

ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده اند که گفت: می‌گوییم: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت) و کسی که غیر از این بپندارد، او باطل و جهیمه می‌باشد.

قول نعیم بن حماد خزاعی حافظ

ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده اند که درباره‌ی این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست) گفته است: معنای آن این است که چیزی از علم او مخفی نمی‌ماند، آیا ندیده‌ای که این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ...) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است). منظورش این است که هیچ چیز از او پنهان نمی‌ماند.

قول بشر بن ولید و أبویوسف

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» گفته است از ابن أبي حاتم روایت شده است که گفت: بشر بن ولید به نزد ابویوسف رسید و به او گفت: مرا از سخن بشر مریسی و علی-أحول و فلانی از آنچه می‌گویند، نهی نموده‌ای. گفت: چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: الله [تعالی] در هر مکانی می‌باشد.

ابویوسف به سوی او فرستاد و گفت: برای آنچه می‌گویند، آنها را بیاورید. بشر و علی احوول و شیخی دیگر را آوردند و ابویوسف به شیخ نگاه کرد و گفت: اگر در تو ادبی نمی‌دیدم تو را آزار می‌دادم. بعد از آن، امر نمود که به زندان فرستاده شوند و علی احوول را زد و او را چرخاند. ابویوسف از بشر مریسی برای آن که انکار نموده بود که الله [تعالی] بر روی عرشش است، طلب توبه نمود. این ماجرای مشهوری است که عبد الرحمن بن ابي حاتم و دیگران آن را نقل کرده‌اند و اصحاب ابوحنیفه بر آن مقدم می‌باشند. طحاوی در اعتقاد ابوحنیفه و دو صحابه‌اش، آورده است که با این امر موافق بودند و آنان پاکترین مردم از تعطیل و جهمی‌گری بودند.

قول بشر حافی زاهد

ذهبی در کتاب «العلو» گفته است: برای او عقیده‌ای وجود دارد که ابن بطة در کتاب «الإبانة» و دیگران آن را آورده‌اند و آن این است: ایمان این است که الله تعالی بر روی عرشش هر گونه که بخواهد استقرار دارد و او به هر مکانی آگاه است.

قول أحمد بن نصر خزاعي

ذهبی در کتاب «العلو» آورده است که به طور صحیح رسیده است که ابراهیم حربی گفت: از أحمد بن نصر درباره‌ی علم الله تعالی سوال شد و او گفت: علم الله [تعالی] همراه ما است و این در حالی است که او بر روی عرشش می‌باشد.

قول قتیبة بن سعید

در قبل آوردیم که او گفته است: می‌دانیم پروردگاران بالای آسمان هفتم بر روی عرشش می‌باشد. نقل شده که اجماع اهل سنت و جماعت بر آن وجود دارد و دوباره‌ی آن را بیان نمودیم.

قول علي بن مدینی

بیان داشتیم که او گفته است: بر این اجماع وجود دارد که الله Y بالای آسمانها بر روی عرشش استقرار دارد. از او درباره‌ی این سخن الله تعالی سوال شد: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ زَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) او گفت: آیا ندیده‌ای که در قبلش آمده است: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ) (آیا نمی‌بینی که الله [تعالی] می‌داند [هر آنچه ...]).

قول خالد بن سليمان أبي معاذ بلخي

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» گفته است که ابن ابي حاتم با اسنادش از او روایت کرده است که می‌گفت: الله تعالی در آسمان بر روی عرش است همان گونه که خودش را این گونه توصیف فرموده است.

قول امام أحمد بن محمد بن حنبل

در قبل در بیان اجماع بودن این مسأله این امر را بیان داشتیم. آنچه در عقیده آمده است را أبو العباس إصطخري از عن امام احمد درباره‌ی اثبات بالا بودن الله تعالی و قرار داشتن بر روی عرش بالای آسمان هفتم و جدا بودن وی از مخلوقاتش و این که او با علمش با مخلوقات همراه است و مکانی از علم او خالی نمی‌باشد را بیان نموده است. به سخن او بازگشت صورت گیرد که آن بسیار مهم است. همچنین در قبل از عبد الله بن مبارك آمد که به او گفته شد: چگونه پروردگاران را بشناسیم؟ گفت: او بالای آسمانهایش بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد و به مانند جهیمه نمی‌گوییم که او اینجا بر روی زمین است. شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیه گفته است: امام احمد و دیگران این چنین گفته‌اند. ذهبی گفته است: این همان چیزی است که درباره‌ی احمد بن حنبل گفته شده است و گفته است: نزد ما نیز این چنین می‌باشد. قاضی أبو الحسن در «طبقات الحنابلة» از یوسف بن موسی قطان آورده است: به ابي عبد الله (امام احمد بن حنبل) گفته شد: آیا الله تعالی بالای آسمان هفتم بر روی عرشش و جدا از مخلوقات می‌باشد و قدرت و علم او در هر مکانی است؟ گفت: بله، بر روی عرشش است و چیزی از علم او پنهان نمی‌ماند. ذهبی در کتاب «العلو» از ابي طالب أحمد بن حمید آورده است: از احمد بن حنبل درباره‌ی مردی پرسیدم که می‌گوید: الله همراه ماست و این آیه را تلاوت می‌کند: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ زَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) او گفت: همانا او جهیمه شده است، این در حالی است که آخر آیه را گرفته‌اند و اول آن را ترک کرده‌اند، پس چرا این را برای او قرائت ننمودی: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ) (آیا نمی‌بینی که الله [متعال] می‌داند) در نتیجه علم او همراه آنها است. همچنین در سوره‌ی ق آمده است: (وَنَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) [ق: 16] (و آنچه که نفسش به او وسوسه می‌کند را می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیکتر هستیم)، در نتیجه علم او همراه آنها می‌باشد.

می‌گوییم: کسی که بپندارد که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است، به مانند همان مردی که امام احمد درباره‌ی او سخن گفت، جهیمه شده است.

مروزی گفته است که به ابو عبدالله گفتم: مردی می‌گوید که همانند آن که الله تعالی می‌فرماید: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) من نیز همان را می‌گویم و از آن فراتر نمی‌روم. امام احمد گفت: این سخن او سخن جهمیه است، بلکه علم او همراه آنها می‌باشد و اول آیه بر این دلالت می‌کند که او به عملش همراه آنها است. ابن بطة در کتاب «الإبانة» از عمر بن محمد بن رجاء از محمد بن داود از مروزی آن را نقل کرده است.

می‌گویم: کسی که به مخالفت نمودن با اهل سنت و جماعت مبتلی شده است در سخن امام احمد به اندازه‌ی حق آن تأمل نماید تا بداند که هر کس بگوید که همراهی [الله تعالی با مخلوقاتش] ذاتی است از اهل بدعت و گمراهی شده است و آنان شرّترین اهل بدعت هستند.

حنبل بن إسحاق در کتاب «السنة» گفته است: به ابو عبدالله احمد بن حنبل گفتم: معنای این سخن الله تعالی چه می‌شود: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (او همراه شماست هر کجا که باشید) همچنین: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) تا این سخنش: (إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند)؟ گفت: با علمش. دانای غیب و آشکار می‌باشد و علم او به هر چیزی احاطه دارد و بیننده و داننده‌ی غیبها می‌باشد و پروردگار ما بر روی عرش است و بدون مرز و صفت خاصی [که به او نسبت دهیم، همه] را می‌داند و کرسی او به وسعت آسمانها و زمین است. این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «شرح حدیث النزول» آورده است.

شریف أبو علی محمد بن أحمد بن أبي موسى در عقیده‌ای که قاضی ابوالحسین در «طبقات الحنابلة» آن را آورده است، گفته است: از امام احمد بن محمد بن حنبل درباره‌ی این سخن الله ﷻ سوال شد: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنهاست و نه پنج نفری مگر آن که او ششمین آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند) او گفت: با عملش [همراه آنان است].

امام احمد در کتاب «الرد علی الجهمية» آورده است که آنها (جهمیه) می‌گویند: الله زیر آسمان هفتم است همان گونه که بر روی عرش می‌باشد و او بر روی عرش و در آسمانها و در زمین است و در هر مکانی موجود می‌باشد و این گونه

نیست که در مکانی باشد و در مکانی دیگر نباشد و این آیه را برای خود دلیل می‌آورند: (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) [الأنعام: 3] (او الله [تعالی] در آسمانها و در زمین است) می‌گوییم: مسلمانان می‌دانند که مکانهای بسیاری می‌باشد که از عظمت پروردگار چیزی در آن وجود ندارد، مانند: جسمهای شما، درون‌های شما و درونهای خوکها و حیوانات وحشی و مکانهای که در آنها کثافت می‌باشد و از عظمت پروردگار چیزی در آن وجود ندارد. با خبر شده‌ایم که او در آسمان است - سپس امام احمد دلایل قرآنی که بر وجود الله تعالی در آسمانهاست را آورده است - و بعد گفته است: معنای این سخن الله جل ثناؤه: (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) [الأنعام: 3] (او الله [تعالی] در آسمانها و در زمین است) این است: او معبود کسانی است که در آسمان می‌باشند و او معبود کسانی است که بر روی زمین هستند و او بر روی عرش است و علم او هر آنچه غیر از عرش است را نیز در بر گرفته است و مکانی از علم الله تعالی خالی نیست و علم الله تعالی در مکانی به غیر از مکانهای دیگر نمی‌باشد و این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: (لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) [الطلاق: 12] (تا بدانید که الله [تعالی] بر هر چیزی توانست و الله [تعالی] علم او همه چیز را احاطه کرده است).

همچنین امام احمد گفته است: «تأویل جهیمه از این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است و نه پنج نفری مگر آن که او ششمین آنها است) این است: الله همراه ماست و در ما وجود دارد. ولی ما می‌گوییم: الله جل ثناؤه [در قبل از این کلامی که از قرآن بیان می‌دارند] می‌فرماید: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (آیا ندیده‌ای که الله آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است را می‌داند)، سپس بعد از آن می‌فرماید: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) به این معنا که الله تعالی با علمش [چهارمین آنها است] (وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ) به این معنا که الله تعالی با علمش [ششمین آنها می‌باشد] (وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ) (و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که او همراه آنها است) (أَيُّنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنْيِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (هر کجا که باشند سپس در روز قیامت آنان را از آنچه انجام داده‌اند با خبر می‌فرماید و الله [تعالی] به هر چیزی آگاه است) بدین صورت که مطلب را [در اول آیه] با علمش شروع می‌فرماید و آن را [در آخر آیه] با علمش به پایان می‌رساند.»

همچنین امام احمد گفت است: «در قرآن الله تعالى ذکر می-فرماید: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست) و این به چند معنا می‌باشد: الله جل ثناؤه به موسیٰ می‌فرماید: (إِنِّي مَعَكُمْ) [طه: 46] (من همراه شما دو تا می‌باشم) به این معنی که در دفع کردن ضرر از شما دو تا همراه شما هستم. همچنین می‌فرماید: (ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) [التوبة: 40] (دومین نفر مباش الله با ماست)، به این معنا که در دفع ضرر از ما همراه ماست. همچنین می‌فرماید: (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ) [البقرة: 249] (چه بسا که تعداد کمی بر تعدا زیادی به اذن الله غلبه نمایند و الله با صابران است) به این معنا که با یاری دادن آنها بر دشمنشان همراه آنها است. همچنین می‌فرماید: (فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ) [محمد: 35] (پس سست نشوید و به سوی صلح فرا مخوانید و شما بالاتر هستید و الله همراه شماست) به این معنا که بر یاری شما بر علیه دشمنان همراه شماست. همچنین می‌فرماید: (وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ) [النساء: 108] (و از الله پنهان نمی‌کنند و او همراه آنها است) به این معنا که با علمش همراه آنها است. همچنین می‌فرماید: (فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) [الشعراء: 61-62] (وقتی دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسیٰ گفتند: «ما احاطه شدیم» * [موسیٰ] گفت: «این چنین نیست، پروردگرم با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد) به این معناست که با کمک نمودن در برابر فرعون. سپس امام احمد بعد از این شرح و تفصیل گفته است، بدین ترتیب حجت بر جهمی به ادعای آنها که الله تعالی همراه مخلوقاتش [به ذاته] می‌باشد، تمام شده است.»

قول إسحاق بن راهويه

آوردیم که او گفته است: بر این که الله تعالی بالای عرش استقرار دارد و آنچه در زیر زمین هفتم است را می‌داند، اجماع وجود دارد.

قول مزني صحابه‌ی امام شافعي

ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده‌اند که گفت: شکر و ستایش برای الله یکتا و بی‌نیاز است، برای او همسر و فرزندی وجود ندارد، بالای عرشش است، با علمش به مخلوقاتش نزدیک است. همچنین گفته است: بالای عرشش است و از مخلوقاتش جدا می‌باشد.

ذهبی با اسنادش از محمد بن اسماعیل ترمذی آورده است که از مزنی شنیدم که می‌گفت: توحید کسی درست نمی‌شود، تا آن که بداند الله تعالی با صفاتش بر روی عرش است. گفتم: مثل چه چیزی؟ گفت: شنوای بینای بسیار آگاه بسیار توانا.

قول محمد بن یحیی ذهلی

ذهبی در کتاب «العلو» از حاکم آورده است: نوشته‌ای از أبوعمر و مستملی را خواندم که محمد بن یحیی از عبدالله بن معاویه درباره‌ی این سخن پیامبر سوال نمود: «لیعلم العبد أن الله معه حیث كان» (بنده باید بداند که الله همراه اوست هر کجا که باشد) او گفت: منظور این است که علم او به هر مکانی احاطه دارد و الله تعالی بر روی عرش است.

قول امام محمد بن اسماعیل بخاری (بخارایی)

در کتاب «التوحید» در صحیحش باب «قول الله Y: (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) [هود: 7] (و عرش او بر آب قرار داشت) (وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) [توبه: 129] (او پروردگار عرش بسیار بزرگ است)» آورده است که أبوالعالیه گفت: بر آسمان مستولی شد و آن را بالا برد و آنها را به تکامل رساند و آفرید. همچنین مجاهد گفته است: بلند مرتبه بر عرش استقرار یافت، سپس حدیث زینب بنت جحش رضی الله عنها آورده است که او نسبت به زنان پیامبر فخر می‌فروخت و می‌گفت: شما را اهلتان به ازدواج [پیامبر] درآورنده‌اند و مرا الله تعالی از بالای آسمانهای هفتگانه به ازدواج [پیامبر] در آورد. همچنین در باب «قول الله تعالی: (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ) [المعارج: 4] (ملائک و جبرئیل به سوی او بالا می‌روند) و قوله جل ذکره: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) [فاطر: 10] (سخن پاک به سوی او بالا می‌رود)» در این باب احادیث متعددی را در اثبات بالا بودن الله تعالی و بالاتر بودن او از مخلوقاتش آورده است.

قول أبو زرعة رازی

در پیش آمد که عبدالرحمن بن ابی حاتم از پدرش و ابوزرعه آورده است که گفته‌اند: علمای تمامی شهرها را دیده‌ایم: حجاز، عراق، مصر و شام و مذهب آنها این گونه بود که الله تبارک و تعالی بر روی عرشش و از مخلوقات جدا می‌باشد و این همان گونه است که خودش را در کتابش و بر زبان فرستاده‌اش توصیف فرموده است و کیفیت این امر معلوم نمی‌باشد. علم او به هر چیزی احاطه دارد، چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست.

ذهبی در کتاب «العلو» آورده است که أبوالاسماعیل أنصاری با اسنادش از محمد بن ابراهیم اصفهانی آورده است که از

ابوزرعه درباره‌ی تفسیر: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت) سوال شد و او خشمگین شد و گفت: تفسیر آن همان گونه است که آن را می‌خوانی، او بر روی عرشش است و علم او در هر مکانی موجود است و کسی که غیر از این بگوید، الله او را لعنت نماید. این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «الفتوی الحمویة الكبرى» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده اند.

قول ابوحاتم رازی

ذهبی در کتاب «العلو» از حافظ أبي القاسم طبري آورده است: در کتاب ابوحاتم محمد بن إدريس منذر حنظلي آمده است: مذهب ما و انتخاب ما، تبعیت از رسول الله ﷺ و صحابه اش و تابعین که بعد از آنها می‌باشند و تمسک به مذاهب اهل اثر، مانند شافعی، احمد، اسحاق و ابو عبید رحمهم الله تعالی و ملتزم بودن به قرآن و سنت می‌باشد. اعتقاد داریم که الله ﷻ بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد، چیزی به او شباهت ندارد و او شنوای بیناست. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده است و سخنش این است که تا آخر به آن اعتقاد داریم.

قول یحیی بن معاذ رازی واعظ

أبو اسماعیل أنصاري با اسنادش از یحیی بن معاذ آورده است که گفت: الله تعالی بر عرش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد و علم او همه چیز را احاطه کرده است و همه چیز را تک تک می‌شمارد. در این عقیده کسی شک نمی‌کند، مگر جهمیة ی فاسد گمراه هلاک شده ی شک کننده و آن این گونه است که الله تعالی با مخلوقاتش مخلوط می‌باشد و ذات او در کثافت و مردار وجود دارد. این عبارت را شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «الفتوی الحمویة الكبرى» و ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده اند.

قول امام محمد بن أسلم طوسي

ذهبی در کتاب «العلو» از حاکم آورده است که در شرح حال او گفته است: از یحیی عنبری از أحمد بن سلمة از محمد بن أسلم آمده است: عبد الله بن طاهر به من گفت: به من رسیده است که تو سرت را به سوی آسمان بلند نمی‌کنی، گفتم: پس چگونه امید داشته باشم که خیر جز از کسی که در آسمان است به من برسد.

قول عبد الوهاب وراق

ذهبی در کتاب «العلو» آورده است که عبد الوهاب بن عبد الحکیم وراق درباره‌ی سخن ابن عباس رضي الله عنهما سخن گفت

که بین آسمان هفتم تا کرسی او هفت هزار نور وجود دارد و او بالای آن است، سپس عبدالوهاب گفت: کسی که بپندارد الله تعالی اینجاست او جهمیهای خبیث است، الله Y بر روی عرش است و علم او به دنیا و آخرت احاطه دارد. ابن قیم سخن عبد الوهاب را در کتابش «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده است و گفته است: این از وی به صورت صحیح رسیده است و آن را محمد بن عثمان در رساله اش در الفوقیة حکایت کرده است: او ثقه و حافظ است و از او ابوداود، ترمذی و نسائی روایت کرده اند. محمد بن عثمان که ابن قیم از او یاد نموده است همان حافظ ذهبی است.

قول حرب بن إسماعیل کرمانی صحابه‌ی احمد و اسحاق

در قبل آوردیم که او گفته است اجماع اهل سنت در تمامی شهرها بر این است که آب بالای آسمان هفتم است و عرش بر روی آب است و الله بر روی عرش می‌باشد.

قول عثمان بن سعید دارمی حافظ اهل مشرق

در کتابش «النقض علی بشر المریسی» آورده است: مسلمانان بر این اتفاق نظر دارند که الله تعالی بر روی عرشش بالای آسمانهایش می‌باشد و قبل از روز قیامت بر زمین نازل نمی‌شود و شکی وجود ندارد که او روز قیامت پایین می‌آید تا بین بندگان جدایی بیاندازد و آنها را مورد حساب و کتاب قرار دهد و به آنها پاداش بدهد در آن روز برای پایین آمدنش آسمانها شکاف می‌خورند و ملائک نزول پیدا می‌کنند و عرش پروردگارت را در آن روز، در حالی که بالای آنها می‌باشد هشت [فرشته] حمل می‌کنند و این همان گونه است که الله سبحانه و فرستاده اش فرستاده اند. همچنین مسلمانان بر این که الله تعالی قبل از روز قیامت به سوی زمین پایین نمی‌آید، شکی ندارند و به یقین می‌دانند که آنچه از مجازاتها که به مردم می‌رسد، فقط امر او و عذاب او می‌باشد. پس این سخن او: (فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ) [النحل: 26] (پس الله [تعالی] بنیانشان را از پایه برانداخت) فقط منظور امر او و عذابش می‌باشد.

همچنین در کتاب «النقض» گفته است، علم او به آنها احاطه دارد و چشم او آنها را می‌بیند و او با کمالاتش بالای عرش است و با وجود فاصله بین او و زمین، آنچه در زمین است را می‌داند.

همچنین در کتاب «النقض» گفته است: مسلمانان اتفاق نظر دارند که الله سبحانه در آسمان است و همه آن را می‌دانند، مگر مریسی و یاراناش. همچنین درباره‌ی این سخن پیامبر ﷺ به آن کنیز که «این الله» (الله کجاست؟) گفته است که آن دروغ شمردن این سخن است که او در هر مکانی می‌باشد... تا آنجا که می‌گوید: الله تعالی بالای آسمانهایش و جدا از مخلوقاتش

می‌باشد و کسی که چنین چیزی را نداند معبودی که را پرستش می‌کند را شناخته است. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده است و کتاب دارمی درباره‌ی رد بر جهمیه و کتابش «النقض علی بشر المریسی» را ستایش نموده است و گفته است: آن دو از بزرگترین و بامنفعتترین کتابها هستند که درباره‌ی سنت نوشته شده است. گفته است: شایسته‌ی هر کسی که خواهان شناخت سنت و دانستن آنچه صحابه، تابعین و امامان بر آن بوده است، این می‌باشد که آن دو کتاب را بخواند. همچنین گفته است: شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی به این دو کتاب شدیداً توصیه می‌نمود و آنها را بسیار بزرگ می‌دانست و در آن اقرار به توحید و اسمها و صفات شده است و آن با امور عقلی و نقلی است و به چیزی غیر از این دو استناد نکرده است.

قول عبد الله بن مسلم بن قتيبة

در کتابش «تأويل مختلف الحديث» گفته است: ما درباره‌ی این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيُّنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنهاست و پنج نفری نیستند، مگر آن که او ششمین آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند) می‌گوییم: او با علم همراه آنهاست بر آنچه که بر آنها هستند، می‌باشد، به مانند آن که شخصی را به مکان دوری می‌فرستی و او را مأمور انجام امور خودت می‌گردانی و به او می‌گویی: «در امری که به تو سپرده شده است از کوتاهی و غفلت بر حذر باش که من همراه تو هستم». منظور این است که او روی کوتاهی تو یا کوششت بر نظارت بر وی و جستجویت در امور، پنهان نمی‌ماند. پس وقتی این امر برای مخلوق که علم غیب ندارد، جایز می‌باشد، پس برای خالق که علم غیب دارد نیز جایز است. چگونه است که برای شخصی جایز می‌دانی که بگوید: او در هر مکانی حلول می‌کند، با وجود آن که الله تعالی می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر عرش استقرار یافت) همچنین می‌فرماید: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) [فاطر: 10] (به سوی او سخن پاک بالا می‌رود و عمل صالح را بالا می‌برد)، پس چگونه ممکن است چیزی به سوی وی بالا رود در حالی که او همراه آن می‌باشد و عمل به سوی وی بالا برده می‌شود، در حالی که او نزد آن است. گفته است: اگر آنها به سرشت و فطرتشان بازگردند و بر آن امری قرار گیرند که شناخت خالق سبحانه بر آن قرار دارد، خواهند دانست که الله تعالی والا و بالاترین (اعلی برعکس دنیا) است و

او در مکانی بسیار بالا می‌باشد و قلبها وقتی او را یاد می‌کنند به سوی وی رو می‌نمایند و دستان هنگام دعا به سوی وی بالا می‌رود.

گفته است: تمامی امتهای عرب و غیر عرب می‌گویند: الله تعالی در آسمان است و فطرت آنها به این حکم می‌نماید و آن را از روی یادگیری از کسی نمی‌گویند. گفته است: اما این سخن الله تعالی: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُهُ) [الزخرف: 84] (او کسی است که در آسمان معبود می‌باشد و در زمین معبود می‌باشد) در آن دلیلی بر حلول یافتن [الله تعالی] در آن دو ندارد. فقط منظور این است که او معبود آسمان و معبود هر که در آن است و معبود زمین و معبود هر که در آن است می‌باشد. همچنین این سخن الله جل و عز: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) [النحل: 128] (الله همراه کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و کسانی که آنها نیکوکار هستند)، منظور این نیست که با حلول نمودن همراه آنهاست، بلکه با یاری، توفیق دادن و نگهداری با آنها می‌باشد.

قول ابو عیسی ترمذی

در تفسیر سوره‌ی حدید در صحیح الجامع وی از ابوهریره τ به صورت مرفوع، فاصله‌ی بین آسمان و زمین و بین هر دو آسمان و این که عرش بالای آسمانها است و بین آن و بین آسمان به اندازه‌ی فاصله‌ی بین دو آسمان است را آورده است. سپس فاصله‌ی بین زمین‌های هفتگانه را آورده است و بعد از آن آورده است که پیامبر μ فرمود: «والذي نفس محمد بيده لو أنكم دليتم بحبل إلى الأرض السفلى لهبط على الله ثم قرأ: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)» (قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر طنابی را بر روی زمین پایین بیاندازید، بر روی الله تعالی می‌افتد، سپس قرائت فرمود: (او اول و آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیزی آگاه می‌باشد). ترمذی گفته است این حدیث غریب می‌باشد و ذهبی گفته است: این حدیث منکر¹ است. این حدیث از حسن از ابوهریره τ می‌باشد و ترمذی بعد از آوردن آن گفته است: از ایوب، یونس بن عبید و علی بن زید روایت شده است و گفته‌اند حسن از ابوهریره τ چیزی نشنیده است. گفته است: بعضی اهل علم آن را این گونه تفسیر نموده‌اند که بر روی علم الله تعالی و قدرت و توانش می‌افتد و علم، قدرت و توان الله تعالی در هر مکانی می‌باشد، در حالی که او

1 - حدیث منکر حدیثی است که دروغ بودن آن ثابت شده است و منظور از آوردن این حدیث در این کتاب استناد به سخن پیامبر μ نمی‌باشد، بلکه هدف سخنی است که ابو عیسی ترمذی بعد از آن آورده است. (مترجم)

بر روی عرش است، همان گونه که خودش را این گونه توصیف فرموده است.

قول محمد بن عثمان بن أبي شيبة

ذهبی در کتاب «العلو» آورده است که او کتابی درباره‌ی عرش تألیف نموده است و گفته است: جهمی می‌گویند: بین الله و مخلوقاتش پرده‌ای وجود ندارد و عرش را انکار نموده‌اند و این که الله تعالی بالای آن می‌باشد را نیز رد کرده‌اند و گفته‌اند: او در هر مکانی می‌باشد. این در حالی است که علماء این آیه را: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست) این گونه تفسیر نموده‌اند که با علمش همراه ما می‌باشد. همچنین به تواتر رسیده است که الله تعالی عرش را آفریده است و بر آن استقرار یافته است و او بالای عرش می‌باشد و از مخلوقاتش جدا است. شیخ الإسلام أبو العباس ابن تیمیة در «القاعدة المراكشية» گفته است که أبو عمر طلمنکی امام در کتابش که «الوصول إلى معرفة الأصول» نام دارد، آورده است که اهل سنت و جماعت اتفاق نظر دارند بر این که الله تعالی به ذاته بر عرش استقرار دارد. گفته است: محمد بن عثمان بن أبي شيبة حافظ کوفه از راویان بخاری (بخارایی) و مانند او، این عبارت را درباره‌ی اهل سنت و جماعت گفته‌اند.

قول زکریا ساجی

ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از ابو عبدالله بن بطة عکبری آورده‌اند که أبو حسن أحمد بن زکریا بن یحیی ساجی آورده است که پدرم گفت: قول سنت، همان چیزی که یاران ما از اهل حدیث را بر آن دیدی و به دیدار آنها رسیدی این است که الله تعالی بر روی عرشش در آسمانش می‌باشد و به بندگان هر گونه بخواهد نزدیک می‌شود.

قول محمد بن جریر طبری

در تفسیر این سخن الله تعالی در سوره‌ی حدید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست، هر کجا که باشید) گفته است: ای انسانها! او شاهد شماست هر کجا که باشید، به شما آگاه است و اعمال، رفت و آمد و سکون شما را می‌داند و او بر روی عرشش بالای هفت آسمانش می‌باشد. در تفسیر این سخن الله تعالی در سوره‌ی مجادله: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايَهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) گفته است: راز شما و صحبت کردن پنهانی شما را می‌شنود و چیزی از اسرار آنها از وی پنهان نمی‌ماند، (وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا)

[المجادلة: 7] (و نه پنج نفری مگر آن که او ششمین آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر مگر آن که او همراه آنهاست) می‌فرماید: هر جا و مکانی که باشند و منظورش از: (هُوَ رَابِعُهُمْ) (او چهارمین آنها است) این است که او با علمش آنها را مشاهده می‌کند و این در حالی است که او بر روی عرشش می‌باشد. سپس با اسنادش از ضحاک درباره‌ی این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ) (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند) تا: (هُوَ مَعَهُمْ) (او همراه آنهاست) روایت می‌کند: او بالای عرش است و علم او همراه آنهاست، هر کجا که باشند. همچنین در تفسیر این سخن الله تعالی: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ) [الزخرف: 84] (او کسی است که در آسمان معبود و پرستش شونده‌ی برحق است و بر زمین معبود و پرستش شونده‌ی برحق می‌باشد) گفته است: الله تعالی می‌فرماید: الله کسی است که دارای الوهیت می‌باشد و در آسمان معبود است و در زمین نیز به مانند آسمان معبود است و عبادت چیزی غیر از وی درست نمی‌باشد. این چیزی است که ما می‌گوییم و آن سخن اهل تأویل است، سپس با اسنادش از قتاده درباره‌ی این سخن الله تعالی: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ) [الزخرف: 84] (او کسی است که در آسمان معبود و پرستش شونده‌ی برحق است و بر زمین معبود و پرستش شونده‌ی برحق می‌باشد) آورده است: او در آسمان عبادت می‌شود و در زمین [نیز] عبادت می‌شود.

قول حماد بوشنجي حافظ

شیخ الإسلام هروي با اسنادش از حماد بن هناد بوشنجي آورده است: این چیزی است که ما اهل شهرها را بر آن دیده‌ایم و مذاهب آنها به آن حکم می‌کنند و شرح منهجهای علماء و صفت سنت و اهل آن می‌باشد و آن این است که الله تعالی بالای آسمان هفتم بر روی عرشش، جدا از مخلوقاتش می‌باشد و علم، قدرت و توان او در هر مکانی است. این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده‌اند.

قول إمام الأئمة محمد بن إسحاق بن خزيمة

حاکم أبو عبدالله نیشابوري در کتابش «معرفة علوم الحديث» گفته است: شنیدم که محمد بن صالح بن هانی می‌گفت که از ابوبکر محمد بن إسحاق بن خزيمة شنیدم که می‌گفت: کسی که اقرار نکند به این که الله تعالی بر روی عرشش بالای هفت آسمانش قرار دارد، او به پروردگارش کافر شده است. باید از او طلب توبه نمود، اگر توبه کرد [که هیچ] و اگر نه باید گردنش را زد و در زباله انداخت تا مسلمانان و افراد متعهد با بوی گند مردارش آزار نبینند و مال او

فیء است و احدی از مسلمانان از او ارث نمی‌برد، زیرا مسلمان از کافر ارث نمی‌برد و این همان گونه است که پیامبر p فرموده است. ابن قیم آن را در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» آورده است. شیخ انصاری با اسنادش از خزیمه آورده است که او می‌گفت: ما به آنچه الله سبحانه به ما خبر داده است، ایمان داریم که او خالق ما بر روی عرشش استقرار دارد. در کتاب «التوحید» باب «ذکر استواء خالقنا العلی الأعلى الفعال لما یشاء علی عرشه وکان فوقه فوق کل شیء عالیاً» آن را آورده است و سپس دلایلی از قرآن و سنت برای آن آورده است، سپس گفته است: باب «الدلیل علی أن الإقرار بأن الله فوق السماء من الإیمان» و در آن حدیث آن کنیز را آورده است.

قول امام طحاوی

در عقیده‌ی مشهور خود گفته است: بیان اهل سنت و جماعت بر اساس مذهب فقهای ملت شامل ابوحنیفه، ابویوسف و محمد بن حسن این می‌باشد که درباره‌ی توحید الله [تعالی] اعتقاد داریم که او یکتا است و شریکی ندارد و چیزی به مانند وی نمی‌باشد، - تا آنجا که می‌گوید: - عرش و کرسی حق هستند و او [Y] از عرش و پایین‌تر از آن بی‌نیاز است و به هر چیزی احاطه دارد و بالای آن می‌باشد.

قول حسن بن علی بن خلف بربهاری

قاضی أبوالحسین در «طبقات الحنابلة» گفته است که بربهاری در «شرح کتاب السنة» گفته است: کسی حق ندارد درباره‌ی پروردگار چیزی بگوید، مگر آنچه که خودش Y را در قرآن به آن توصیف نموده است و آنچه که رسول الله p برای اصحابش بیان فرموده است و او جل ثناؤه یکتا است و (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) [الشوری: 11] (چیزی به مانند او نیست و شنوای بیناست) و او بر روی عرشش استقرار دارد و علم او در هر مکانی می‌باش و هیچ مکانی نیست که از علم او پنهان باشد.

قول أبوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی

ذهبی در کتاب «العلو» از او آورده است که در کتاب «کتاب السنة» بابی را قرار داده است که نام آن: «باب ما جاء فی استواء الله تعالی علی عرشه بائن من خلقه» (باب آنچه درباره‌ی استقرار الله تعالی بر روی عرشش و جدا بودن او از مخلوقاتش آمده است) سپس بعضی از احادیث مربوط به این مسأله را بیان داشته است.

قول أبو الحسن أشعري¹

در کتابش «مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين» گفته است: تمامی آنچه که اهل حدیث و سنت بر آن قرار دارند، اقرار به [ایمان به] الله [تعالی]، ملائکش، کتابهایش و رسولانش و آنچه از نزد الله [متعال] آمده است و آنچه که افراد مطمئن از رسول الله^p روایت کرده‌اند، می‌باشد و چیزی از آن را رد نمی‌کنند - تا آنجا که گفته است: - الله سبحانه بر روی عرشش می‌باشد، همان گونه که می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگد بر عرش استقرار یافت، سپس بعد از آوردن سخنان اصحاب حدیث و سنت گفته است: تمامی آنچه از سخنان آنها وجود دارد را [قبول داریم] و آن را می‌گوییم و مذهب ما همان است.

در کتاب «الإبانة عن أصول الديانة» آورده است که اگر گوینده‌ای بگوید: درباره‌ی «الاستواء» (استقرار داشتن) چه می‌گویید؟ به او گفته می‌شود که می‌گوییم: الله^Y بر روی عرشش استقرار دارد، همان گونه که می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر عرش استقرار یافت و به آیات قرآن استدلال می‌نماید که پروردگار بالای آسمانها می‌باشد و از آنها این سخن الله^Y می‌باشد: (أَأْمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ) [الملک: 16] (آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است، از این که شما را در زمین فرو برد؟)، سپس گفته است: بالای آسمانها عرش است و وقتی عرش بالای آسمانها می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: (أَأْمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) (آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است) زیرا او بر روی عرش که بالای آسمانها است، استقرار دارد و هر چه بالا رفته شود آسمان است و عرش بالاتر از آسمانها است و منظور از این آیه: (أَأْمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) (آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است؟) به معنای [بالاتر از] تمامی آسمانها می‌باشد. منظور از عرش که بالاتر از آسمانها می‌باشد، فقط این است که - تا آنجا که گفته است: - تمامی مسلمانان را در حالتی می‌بینیم که در هنگام دعا دستان خود را به سوی آسمان می‌برند و اگر الله^Y بر روی عرش نباشد، هیچگاه دستان خود را به سوی عرش نمی‌بردند.

قول ابوبکر محمد بن حسین آجری

¹ - ابوالحسن اشعری همان کسی است که این عقیده که الله تعالی در همه جا وجود دارد به او نسبت داده شده است. او اول معتزله بود و بعد توبه نمود و اهل سنت شد و عقیده‌ی اشعری که همان عقیده‌ای است که در این کتاب رد شده است را شرح داد، ولی بعد از آن با امام احمد بن حنبل آشنا شد و عقیده‌ی خود را تغییر داد و اقرار نمود که الله تعالی بر بالای آسمانها می‌باشد. (مترجم)

سخن او را در فصل وجود اجماع بر این که الله تعالی بر روی عرشش است و علم او همه‌ی مخلوقاتش را احاطه نموده است، را آوردیم و او گفته بود که این قول مسلمانان است.

در کتاب «الشريعة» آورده است که الله جل ذکره می‌فرماید: (سَيِّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) [الأعلى: 1] (پاک و منزه است اسم پروردگارت که بالاترین می‌باشد). همچنین وقتی پیامبر p شروع به دعا می‌نمود، می‌فرمود: «سبحان ربي الأعلى الوهاب» (پاک و منزه است پروردگارم که بالاتر [و] بسیار بخشنده است). همچنین گروهی از صحابه ۷ وقتی می‌خواندند: (سَيِّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) [الأعلى: 1] (پاک و منزه است اسم پروردگارت که بالاترین می‌باشد)، می‌گفتند: «سبحان ربنا الأعلى» (پاک و منزه است پروردگار ما که بالاتر می‌باشد). آن صحابه که ذکر شد، از آنها: علي بن أبي طالب، ابن عباس، ابن مسعود و ابن عمر ۷ بودند. همچنین پیامبر p به امتش آموخت که در سجده سه مرتبه بگویند: «سبحان ربي الأعلى» (پاک و منزه است پروردگارم که بالاتر می‌باشد). تمامی این موارد گفته‌ی ما را که الله Y والای بالاترین است و عرش او بالای آسمانهای والا می‌باشد و علم او بر هر چیزی احاطه دارد را تقویت می‌کند و این بر خلاف قول حلولیان می‌باشد. به الله تعالی از بدی مذهب آنها پناه می‌بریم.

همچنین گفته است: آنچه حلولیان آن را حجت می‌آورند و آن را نزد کسی که علمی ندارد، درست جلوه می‌دهند، سخن الله Y است که می‌فرماید: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ) [الحديد: 3] (او اول و آخر و ظاهر و باطن است) و این در حالی است که اهل علم این آیه را این‌گونه تفسیر نموده‌اند: او اول است و قبل از هر چیزی در زندگی و مرگ بوده است و آخر است و بعد از هر چیزی بعد از آفریدن آن می‌باشد و او ظاهر (بالای) هر چیزی است یعنی [بالای] هر چیزی در آسمانها و باطن (پایین) هر چیزی است و آنچه زیر زمین‌ها است را می‌داند و دلیل آن آخر این آیه است که می‌فرماید: (وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (و او به هر چیزی آگاه است)، مقاتل بن حیان و مقاتل ابن سلیمان آن را این‌گونه تفسیر نموده‌اند و سنت آن را روشن می‌کند. سپس حدیث عایشه رضی الله عنها را آورده است که گفته است: رسول الله p می‌فرمود: «اللهم أنت الأول فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيء وأنت الظاهر فليس فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء» (یا الله! تو اول هستی و قبل از تو چیزی نبوده است و تو آخر هستی و چیزی بعد از تو نمی‌باشد، تو ظاهر هستی و چیزی بالای تو نیست و تو باطن هستی و چیزی پایین‌تر از تو نیست).

گفته است: آنچه توسط آن این امر را برای کسی که علمی ندارد، درست جلوه می‌دهند، سخن الله تعالی است که می‌فرماید:

(وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) [الأنعام] (و او الله در آسمانها و در زمین می‌باشد) همچنين اين سخن الله Y: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ) [الزخرف: 58] (و او کسی است که در آسمان معبود برحق می‌باشد و در زمین معبود برحق است) و توسط تمامی این موارد می‌خواهند فتنه ایجاد کنند. همان گونه که الله Y می‌فرماید: (فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ) [آل عمران: 7] (پس از تشابهی که در آن وجود دارند تبعیت می‌کنند و خواستار فتنه و خواستار تأویل کردن هستند) و نزد اهل علم از اهل حق این آیه: (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ) [الأنعام: 3] (و او الله در آسمانها و در زمین است و پنهان شما و آشکار شما را می‌داند و آنچه را که کسب می‌کنید را می‌داند) آن همان گونه که اهل حق گفته‌اند: پنهان شما را می‌داند، می‌باشد. آنچه در سنتها آمده است: الله Y بر روی عرشش قرار دارد و علم او به تمامی مخلوقاتش احاطه دارد و آنچه را که پنهان می‌کنید و آشکار می‌سازید را می‌داند، سخن آشکار را می‌داند و آنچه را که می‌پوشانید را نیز می‌داند. اما سخن الله تعالی که می‌فرماید: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ) [الزخرف: 58] (و او کسی است که در آسمان معبود برحق می‌باشد و در زمین معبود برحق کسانی است که در آسمانها می‌باشند، او الله متعال است که در آسمانها عبادت می‌شود و او الله متعال است که در زمین عبادت می‌شود، علماء آن را این گونه تفسیر نموده‌اند. سپس از قناده درباره‌ی این سخن الله Y: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ) [الزخرف: 58] (و او کسی است که در آسمان معبود برحق است و در زمین معبود برحق می‌باشد) روایت کرده است: او معبود برحقی است که در آسمان عبادت می‌شود و معبود برحقی است که در زمین عبادت می‌شود.

قول حافظ أبوشیخ عبد الله بن محمد بن حیان

ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده‌اند که در کتاب «العظمة» عرش پروردگار تبارک و تعالی، کرسی او، عظمت آن دو و بالا بودن پروردگار جل جلاله بر روی عرشش را یاد نموده است و در پس آن احادیث متعددی را آورده است.

قول أبوالحسن بن مهدي دانشجوی أشعري

ذهبی در کتاب «العلو» ذکر نموده است که او در کتاب «مشکل الآيات» که خود آن را نوشته است، گفته است: بدان که الله در آسمان و بالای هر چیزی می‌باشد و بر روی عرشش

استواء دارد و معنای آن این است که بر بالای آن می‌باشد و معنای استواء بالای چیزی قرار گرفتن می‌باشد، همان گونه که عرب می‌گوید: «استویت علی ظهر الدابة» (بر پشت جنبنده قرار گرفتم) و «استویت علی السطح» (بر روی سطح قرار گرفتم) به معنای بالای آن قرار گرفتن می‌باشد و دلیلی بر این امر است که او در آسمان بالای عرشش می‌باشد، زیرا می‌فرماید: (أَأْمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) [الملک: 16] (آیا ایمن شدید از کسی که در آسمان است؟) همچنین می‌فرماید: (يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ خُذْ كِتَابَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ الَّتِي بَعَثْنَا فِيكَ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَلِمَةً تَصَدَّقُ) [آل عمران: 55] (ای عیسی! من تو را می‌راندم و به سوی خودم بالا بردم) همچنین می‌فرماید: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) [فاطر: 10] (به سوی او سخن پاک بالا می‌رود) همچنین می‌فرماید: (ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ) [السجدة: 5] (سپس به سوی وی بالا می‌رود). سپس گفته است: درباره‌ی این آیه چه می‌گویید: (أَأْمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) [الملک: 16] (آیا ایمن شدید از کسی که در آسمان است؟) گفته می‌شود، معنای آن این است که او بالای آسمان بر روی عرش می‌باشد، همان گونه که می‌فرماید: (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ) [التوبة: 5] (پس در زمین سیاحت کنید!) به معنای بر روی زمین. همچنین می‌فرماید: (لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ) [طه: 51] (همانا شما را در تنه‌ی درختان خرما آویزان می‌کنم) [و به معنای بر روی تنه‌ی درخت خرما می‌باشد] این چنین است معنای: (أَأْمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) [الملک: 16] (آیا ایمن شدید از کسی که در آسمان است؟).

قول ابن بطه عکبری

آنچه او درباره‌ی اجماع داشتن صحابه^ص و تابعین بر قرار داشتن الله تعالی بر روی عرشش بالای آسمانهایش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد را در قبل آوردیم. همچنین سخن او درباره‌ی معنای این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست) و این سخن الله متعال: (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) [الأنعام: 3] (و او الله در آسمانها و در زمین است) و این سخن الله^ت: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) را آوردیم و آن ردی بر کسی است که بگوید: الله همراه ماست و در ما وجود دارد... به سخن او رجوع شود.

قول أبو محمد بن أبو زيد قیروانی شیخ مذهب مالکی

در قبل آوردیم که او بیان داشته بود که امت بر این که الله تعالی بالای آسمانهایش قرار دارد، بدون آن که بر روی زمینش باشد و علم او در هر مکانی وجود دارد، اجماع

دارند. سپس بیان داشته بود که این قول اهل سنت و امامان مردم در فقه و حدیث می‌باشد.

در مقدمه‌ی رساله‌ی مشهورش «باب ما تنطق به الألسنة وتعتقده الأفئدة من واجب أمور الديانات» گفته است: از آن این است که در قلب ایمان وجود داشته باشد و زبان آن را بین دارد که الله معبود برحق یکتایی است که معبود برحق دیگری جز او وجود ندارد و شبیه او چیزی و به مانند او چیزی وجود ندارد، نه فرزندی دارد و نه پدری و نه همسری و برای او شریکی وجود ندارد، او بر روی عرش بزرگوارش به ذاته وجود دارد و علم او در هر مکانی می‌باشد. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده است و آن را تأیید کرده است و گفته است: این چنین است بیان او در نوادش و دیگر کتابهایش. همچنین از او آورده است که در «مختصر المدونة» گفته است: او تعالی به ذاته بر روی عرشش بالای هفت آسمانش می‌باشد و بر روی زمینش نمی‌باشد. این عبارت را شیخ الإسلام أبو‌العباس بن تیمیه در «القاعدة المراكشية» آورده است که قول ابن ابي زید این می‌باشد: الله تعالی به ذاته بالای عرش گرامی‌اش می‌باشد و علم او در هر مکانی است. همچنین گفته است: ابن ابي زید در «المختصر» به صراحت بیان داشته است که الله در آسمانش بدون آن که بر روی زمینش باشد، قرار دارد. شیخ الإسلام أبو‌العباس گفته است: این لفظ او است. همچنین گفت است: آنچه را که ابن ابي زید گفته است امامان اهل سنت در تمامی طوایف آن را بیان داشته‌اند. ذهبی در کتاب «العلو» قول ابن ابي زید را نقل کرده است و آن این است که او تعالی به ذاته بر روی عرش گرامی‌اش می‌باشد، سپس گفته است: به مانند این سخن را ابي جعفر بن ابي شیبه و عثمان بن سعید دارمی نیز گفته‌اند. همچنین یحیی بن عمار واعظ سجستان در رساله‌ی خود و حافظ أبو نصر وائلی سجزی در کتاب «الإبانة» که برای او می‌باشد نیز گفته‌اند. همچنین امامان ما مانند ثوری، مالک، حمادین، ابن عیینه، ابن مبارک، فضیل، أحمد و إسحاق بر این اتفاق دارند که الله به ذاته بالای عرش است و علم او در هر مکانی می‌باشد. همچنین ابن عبد البر آن را یاد کرده است و شیخ الإسلام ابي إسماعیل انصاری گفته است: نقلهای گونه‌گونه‌ای وجود دارد که الله تعالی بالای آسمان هفتم به روی عرش به نفسه می‌باشد. همچنین أبو الحسن کرجی شافعی سروده است:

عقائدهم أن الإله بذاته
علی عرشه مع علمه
بالغوايب

عقاید آنها این است که الله به ذاته بر روی عرشش است و این به همراه آن است که علم او غیبها را در بر گرفته است

درباره‌ی این قصیده علامه تقی الدین ابن صلاح نوشته است: این عقیده‌ی اهل سنت و اصحاب حدیث است. همچنین این لفظ

را أحمد بن ثابت طريقي حافظ، شيخ عبد القادر جيلي، مفتي عبد العزيز قحيطي و گروهی دیگر آورده اند. الله تعالى به ذاته خالق هر چیزی است و امور مخلوقات را به ذاته تدبیر می‌کند، بدون آن که یاری دهنده و وزیر داشته باشد و منظور ابن ابي زيد و دیگران این بوده است که بین آن که الله تعالى در نزد ما قرار دارد با قرار داشتن او بر روی عرش جدایی بیاندازند و همان گونه که گفته است او با علمش همراه ما است و این در حالی است که او بر روی عرشش می‌باشد، همان گونه که می‌دانیم که او می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله] بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت) گروهی از علماء با این لفظی که آوردیم این امر را بیان داشته‌اند و شکی وجود ندارد که خلاصه نمودن سخن از نیکو بودن اسلام شخص است. همچنین بعد از آوردن کلمه‌ی «به ذاته» در بیان ابي نصر سجزي گفته است که بیان این کلمه از زیادی سخن نمی‌باشد و فقط برای روشن نمودن و جدا کردن بالا بودن الله تعالى بر روی عرشش به ذاته می‌باشد و بیان نموده است که علم او همراه مخلوقات است.

قول أبوبکر محمد بن طیب باقلانی

در قبل بیان شد که او نقل کرده بود که درست آن چیزی است که بر خلاف کسی است که بگوید: «الله تعالى در هر مکانی است» و در به چالش کشیدن گوینده‌ی آن، اجماع وجود دارد. همچنین بیان شد که او ثابت کرده است که الله تعالى بر روی عرشش استقرار دارد و آیات مربوط به آن را آورده است، به سخن وی رجوع شود.

قول حافظ ابي نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد اصفهانی

در قبل آوردیم که او گفته است که اجماع وجود دارد که الله تعالى بر روی عرشش بالای آسمانش و بدون قرار داشتن بر زمینش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد و مخلوقات از او جدا می‌باشند و در آنها حلول نمی‌کند و با آنها مخلوط نمی‌شود.

قول معمر بن أحمد بن زیاد اصفهانی

شيخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «الفتوى الحموية الكبرى» از او آورده است که گفت: دوست دارم یاران خود را به چیزی از سنت و پندی از حکمت توصیه نمایم، امری که اهل حدیث و اثر، اهل معرفت و تصوف از علمای قدیم و جدید، بر آن اجماع دارند. در آن گفته است: الله تعالى بر روی عرشش بدون این که کیفیت آن را بیان کنیم و به چیزی او را شبیه بدانیم و آن را تأویل کنیم، استقرار دارد. قرار داشتن مسأله‌ای معقول است و کیفیت آن مجهول است و او بر روی عرشش استقرار دارد و از مخلوقاتش جدا می‌باشد و مخلوقات نیز از او جدا هستند، بدون آن که حلول نمودن،

قاطی شدن، مخلوط شدن و به آنها چسبیدن وجود داشته باشد، زیرا او یکتا و جدا از مخلوقات می‌باشد و واحد است و از مخلوقات بی‌نیاز می‌باشد. این عبارت را ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده اند.

قول أبوالقاسم عبد الله بن خلف مقري اندلسي

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده است بعد از آوردن حدیث نزول گفته است: در این حدیث دلیلی بر این وجود دارد که الله تعالی بالای آسمان و بر روی عرش و بالای هفت آسمان است - سپس دلایلی را از قرآن آورده است و بعد از آن قول امام مالک را آورده است و آن این است که الله Y بالای آسمان است و علم او در هر مکانی می‌باشد و چیزی از علم او مخفی نمی‌باشد. تا آنجا که گفته است: برای حجت بودن این مسأله که الله سبحانه و تعالی بر روی عرش بالای آسمانهای هفتگانه وجود دارد، این دلیل وجود دارد که تمامی موجودات وقتی دچار مشکلات می‌شوند صورت-هایشان را به سوی آسمان می‌کنند و از پروردگارشان فریاد خواهی می‌کنند. همچنین این سخن پیامبرم است که به کنیزی که صاحب او می‌خواست، او را آزاد کند فرمود: «أین الله؟» (الله کجاست) او به آسمان اشاره نمود. سپس به او فرمود: «من أنا؟» (من کیستم؟) او گفت: تو فرستاده‌ی الله هستی. فرمود: «اعتقها فإنها مؤمنة» (او را آزاد کن او مؤمن است!) رسول الله P [برای مؤمن بودن آن زن] به این اکتفا کرد که سرش را رو به آسمان گرفت و این حدیث دلیلی بر این است که الله تعالی بر روی عرش است و عرش بالای آسمانهای هفتگانه می‌باشد.

قول أبوعبد الله محمد بن أبي نعیس مالكي مشهور به ابن أبي زمنين

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او نقل کرده است که در کتابی که درباره‌ی اصول سنت نوشته است در باب «الایمان بالعرش» گفته است که از قول اهل سنت این می‌باشد: الله Y عرش را آفرید و آن را به بالا بودن و ارتفاع بر تمامی مخلوقات اختصاص داد، سپس هر گونه که خواسته است بر آن استقرار یافته است، همان گونه که درباره‌ی خودش می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر عرش استقرار یافت) - تا آنجا که گفته است: - از قول اهل سنت این می‌باشد که الله متعال از مخلوقاتش جدا می‌باشد و با پرده‌ای خود را از آنان فروپوشانده است، الله والاتر از آن است که ستمگران درباره‌ی او به شکلی شدیداً پست سخن می‌گویند - سپس حدیث نزول را آورده است. گفته است: - این حدیث دلیلی بر این است که

الله تعالی بر روی عرشش بالای آسمان و جدا از زمین می‌باشد. قسمتی از سخن او را در فصلی که در آن آمد که اهل سنت اجماع دارند که الله تعالی بر روی عرشش استقرار دارد و از مخلوقاتش جدا می‌باشد، آوردیم. همچنین شیخ الإسلام أبو‌العباس بن تیمیه در الفتاوی تعدادی از سخنان او را آورده است و یاد نموده است که او گفته است: پس پاک و منزّه است کسی که دور است و دیده نمی‌شود و با علم و قدرتش نزدیک است.

قول قاضي عبد الوهاب مالكي

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او نقل کرده است که او آشکارا بیان داشته است که الله سبحانه به ذاته بر روی عرشش استقرار دارد. شیخ الاسلام آن را به طور متعدد در کتابهایش یاد نموده است و قرطبی آن را در شرح الأسماء الحسنی آورده است.

قول امام أبي أحمد بن حسين شافعي معروف به ابن الحداد

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده است که درباره‌ی عقیده‌اش گفته است: او سبحانه بر روی عرشش استقرار دارد و بالای تمامی مخلوقاتش می‌باشد، همان گونه که در کتابش و بر زبان رسولانش صلی الله علیهم و سلم این امر را جاری فرموده است و تشبیه، تعطیل، تحریف و تأویل [در صفات او] وجود ندارد.

قول حافظ أبو‌القاسم لالكائي

در اول فصل سخن او را یاد نمودیم و فقط آن را در قبل آوردیم تا آنچه را که [صحابه‌ای مثل] عمر، ابن مسعود، ابن عباس و أم سلمه رضی الله عنهم و تابعینی مثل ربیعہ، سلیمان تیمی و مقاتل بن حیان و از امامان مالک، ثوری و أحمد گفته‌اند را بیان داریم. تمامی آنها گفته‌اند: الله تعالی بر روی عرشش می‌باشد و علم او در هر مکانی است. در این بیان ردی بر کسی است که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است.

قول يحيى بن عمار سجستاني واعظ

شیخ الإسلام أبو‌العباس بن تیمیه در «القاعدة المراكشية» و ذهبی در کتاب «العلو» از او آورده‌اند که در رساله‌اش گفته است: به مانند جهیمیه نمی‌گوییم که الله تعالی در هر مکانی وجود دارد و با هر چیزی مخلوط می‌شود و نمی‌دانیم که او کجاست. بلکه می‌گوییم: او به ذاته بر روی عرش است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد و شنوایی، بینایی و قدرت او همه چیز را فرا گرفته است و این معنای این سخنش می‌باشد که می‌فرماید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيُّنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4]

(او همراه شماست هر کجا که باشید). ابن قیم قسمتی از این سخن را در کتابش «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده است.

قول قادر بالله أمير المؤمنين

ذهبی در کتاب «العلو» آورده است که برای او اعتقادی وجود دارد که در بغداد و مشهد علماء و امامان آن را خوانده‌اند و آن قول اهل سنت و جماعت می‌باشد و در آن امور نیکی وجود دارد. از آنها: او عرش را بدون نیازی به آن آفریده است و بر روی آن هر گونه که بخواهد استقرار دارد.

قول أبو عمر طلمنكي

در قبل بیان داشتیم که او اعلام داشته بود که بر این که الله تعالی بر روی عرشش استقرار دارد و علم، قدرت و تدبیر او همه‌ی مخلوقاتش را فرا گرفته است و این معنای سخنش می‌باشد که می‌فرماید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (او همراه شماست هر کجا که باشید) به مانند این در قرآن آمده است و منظور از آن با علمش می‌باشد و الله تعالی به ذاته بالای آسمانها می‌باشد و هر گونه بخواهد بر روی عرشش استقرار دارد و استقرار الله تعالی بر روی عرشش حقیقت است و مجاز نمی‌باشد. شیخ الإسلام أبو العباس بن تیمیه در «القاعدة المراكشية» از ابو عمر طلمنكي آورده است که در کتابش که «الوصول إلى معرفة الأصول» نام دارد از اهل سنت و جماعت ذکر کرده است که همه‌ی آنها اتفاق نظر دارند که الله تعالی به ذاته بر روی عرشش استقرار دارد. شیخ الاسلام گفته است: به مانند آن را محمد بن عثمان بن ابي شيبه حافظ کوفه که در راویان بخاری (بخارایی) وجود دارد نیز بیان داشته است. آن را درباره‌ی اهل سنت و جماعت آورده است و همچنین آن را یحیی بن عمار سجستانی امام در رساله‌اش که مشهور بوده و آن را به سوی سرزمین‌هایش نوشته است آورده است. همچنین آن را ابونصر سجزي حافظ در کتابش «الإبانة» آورده است. همچنین شیخ الإسلام أنصاري، أبو العباس طرقي و شیخ عبد القادر جيلي و افراد متعددی از امامان اسلام و مشایخش آورده‌اند که کسی نمی‌تواند تعداد آنها را بشمارد، مگر الله تعالی. در اول فصل قسمتی از سخن سجزي بیان شد.

قول أبو عثمان صابوني

در قبل بیان داشتیم که او از اصحاب حدیث نقل کرده است که آنها اعتقاد دارند و گواهی می‌دهند که الله تعالی بالای هفت آسمانش بر روی عرشش می‌باشد و این همان گونه است که آن را در کتابش [قرآن] آن را بیان داشته است و این که

علمای امت و بزرگان امامان پیشینیان اختلاف نظری درباره‌ی این که الله تعالی بر روی عرشش می‌باشد و عرشش بالای آسمانهایش است، ندارند.

قول أبو عمرو عثمان بن أبي حسن بن حسين سُهروردي فقيه و محدث و از امامان یاران شافعی

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده است که در کتابش درباره‌ی اصول دین گفته است: از صفات او تبارک و تعالی بالا بودن و استقرارش بر روی عرشش به ذاته می‌باشد، همان گونه که در کتابش و بر زبان رسولش این گونه توصیف فرموده است و این بدون بیان کیفیت می‌باشد، - سپس برای آن دلایلی از قرآن آورده است تا آنجا که گفته است: - علمای امت و امامان بزرگ پیشینیان در این اختلاف نظر ندارند که الله سبحانه بر روی عرشش استقرار دارد و عرش او بالای آسمانهای هفتگانه‌اش می‌باشد. سپس سخن عبد الله بن مبارک را آورد است: می‌دانیم که پروردگار ما بالای آسمانهای هفتگانه‌اش بر روی عرشش می‌باشد و از مخلوقاتش جدا است. سپس قول ابن خزیمه را آورده است: هر کس به این اقرار نکند که الله تعالی بالای عرشش و بالای هفت آسمانش می‌باشد، او کافر است. سپس آن حدیث را آورده است که پیامبر به کنیزی فرمود: «أین الله؟» (الله کجاست؟) و او به سوی آسمان اشاره کرد و به او فرمود: «من أنا؟» (من کیستم؟) و به سوی وی و به سوی آسمان اشاره نمود به این معنا که تو فرستاده‌ی الله هستی که در آسمان است و پیامبر فرمود: «اعتقها فإنها مؤمنة» (او را آزاد کن که او مؤمن است) و در نتیجه با این سخنان رسول الله، اسلام و ایمان او را اعلام داشت و این وقتی بود که او اقرار نمود که پروردگارش در آسمان است و درباره‌ی پروردگارش فهمید که او بالا بودن و فوقیت دارد.

قول امام أبوبکر محمد بن محمود بن سوره تميمي فقيه نیشابور

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از حافظ عبد القاهر رهاوی آورده است که او گفت: من پشت سر کسی که اقرار به این نداشته باشد که الله تعالی بالای عرشش است و جدای از مخلوقاتش می‌باشد، نماز نمی‌خوانم.

قول أبونصر سجزي

سخن او در اول فصل آمد و همچنین آنچه از ثوری، مالک، حمادین، سفیان بن عیینه، فضیل، ابن مبارک، أحمد و إسحاق نقل کرده بود و آن این است که آنها اتفاق داشتند که الله سبحانه به ذاته بالای عرش است و علم او در هر مکانی می‌باشد. فقط برای این در اول فصل سخن او را آوردیم چون از

آن امامان نقل نموده بود که امامان بر این اتفاق داشته- اند که الله سبحانه به ذاته بالای عرش است و علم او در هر مکانی می‌باشد و این اتفاق ردی بر کسی است که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است.

قول إسماعیل بن محمد بن فضل تیمی

ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از آورده است که در کتاب «الحجة»، باب «في بيان استواء الله على عرشه» گفته است که الله تعالی می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] [الله] بسیار رحمت کننده بر روی عرش استقرار یافت) سپس آیات را آورده است و بعد از آن گفته است که اهل سنت می‌گویند: الله تعالی بالای آسمانها می‌باشد و مخلوقی از مخلوقاتش از او بالاتر نیست و دلیل این امر آن است که مخلوقات برای دعا نمودن با انگشتشان به سوی آسمان اشاره می‌کنند و سرها و چشمانشان را به سوی او به بالا بر می‌گردانند، سپس گفته است: «فصل في بيان أن العرش فوق السموات وأن الله سبحانه وتعالى فوق العرش» (فصل در بیان آن که عرش بالای آسمانها است و این که الله سبحانه و تعالی بالای عرش می‌باشد) - تا آنجا که گفته است: علمای سنت گفته‌اند: الله Y بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد. ولی معتزله گفته‌اند: او با ذاتش در هر مکانی است. - تا آنجا که گفته است: - از ابن عباس رضي الله عنهما درباره‌ی تفسیر این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که چهارمین آنها او می‌باشد) روایت شده است که گفت: او بر روی عرشش است و علم او در هر مکانی می‌باشد - تا آنجا که گفته است: - آنان (معتزله) می‌پندارند: برای اشاره به الله سبحانه، جایز نیست که انگشتان و سرها را به سوی بالا برد و این امر باعث محدود سازی می‌شود. مسلمانان اجماع دارند که الله سبحانه والای بالاترین است و قرآن آن را بیان داشته است و آنان (معتزله) پنداشته‌اند که معنای بالا بودن، غلبه است و بالا بودن ذاتی نمی‌باشد. نزد مسلمانان این گونه است که برای الله Y بالا بودن در غلبه و بالا بودن در سایر امور می‌باشد، زیرا بالا بودن صفت ستایش است و ثابت می‌کنیم که برای الله تعالی بالا بودن در ذات و بالا بودن در صفات و بالا بودن در چیرگی و غلبه وجود دارد. در منع کردن آنها از این که برای اشاره به الله سبحانه و تعالی نباید سمت بالا را نشان داد، مخالفتی با تمامی امتها می‌باشد، زیرا اکثر مسلمانان و دیگر امتها در حد قریب به اتفاق برای اشاره به الله سبحانه و تعالی برای دعا و درخواست به بالا اشاره می‌کنند و اجماع دارند که این امر حجت می‌باشد و به کسی اجازه داده نمی‌شود که برای

اشاره نمودن به سمت الله تعالی، به سمت پایین یا سایر جهات غیر از بالا، اشاره نماید.

قول أبوعمر بن عبد البر

در قبل از او یاد نمودیم که نقل نموده است که صحابه ۷ و تابعین بر این که الله تعالی بر روی عرش است و علم او در هر مکانی می‌باشد، اجماع داشته‌اند و حتی یک نفر از آنها با بقیه مخالفت ننموده است تا قول او حجت قرار داده شود و همچنین از او سخنی نیکو درباره‌ی حدیث نزول آوردیم، پس برای مرور می‌توان به آن رجوع نمود.

قول امام ابوبکر أحمد بن حسین بیهقی

در کتابش به نام «الاعتقاد»، باب «القول في الاستواء» گفته است که الله تبارك و تعالی می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] ([الله]) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت) سپس آیاتی که درباره‌ی استقرار پروردگار بر روی عرش می‌باشد و آیاتی که درباره‌ی بالا بودن الله تعالی از مخلوقاتش می‌باشد را بیان نموده است. همچنین این آیات را در کتابش به نام «الأسماء والصفات» آورده است و درباره‌ی آنها سخن گفته است و در سخنانش گفته‌هایی درباره‌ی ردّ بر کسی که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است وجود دارد، رجوع شود به سخن او درباره‌ی این سخن الله تعالی: (أَأْمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ ...) [الملک: 16] (آیا از کسی ایمن شده‌اید که در آسمان است از این که شما را در زمین فرو ببرد...).

قول أبوالفتح نصر بن ابراهیم مقدسی

ذهبی در کتاب «العلو» از او آورده است که در کتابش «الحجة» گفته است: الله تعالی همان گونه که در کتابش فرموده است بر روی عرشش استقرار دارد و از مخلوقاتش جدا می‌باشد.

قول أبوجعفر همدانی

شرح دهنده‌ی عقیده‌ی طحاویه گفته است: محمد بن طاهر مقدسی آورده است که شیخ أبوجعفر همدانی در مجلس استاد ابوالمعالي جوینی معروف به امام الحرمین حاضر شد و او درباره‌ی نفی صفت بالا بودن می‌گفت: الله تعالی بر روی عرش نمی‌باشد و او همین حالا در هر مکانی است. شیخ أبوجعفر گفت: یا استاد! درباره‌ی این چیز محکمی که در قلبهایمان می‌یابیم چه می‌گویی و آن این است که هیچ عارفی هرگز نگفته است یا الله! مگر آن که در قلبش او را در بالا جستجو کرده است و به سمت راست و چپش توجه ننموده است، پس

چگونه این درک را از خودمان دفع کنیم؟ گفت: ابوالمعالي بر سرش زد و پایین آمد و بپندارم گریه نمود و گفت: همدانی مرا حیران نمود. این ماجرا را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» به همان شکلی که ما از شرح دهنده‌ی عقیده‌ی طحاویه یاد کردیم، ذکر نموده است. ذهبی نیز در کتاب «العلو» آن را آورده است و گفته است: أبو منصور بن ولید حافظ در رساله‌اش به زنجانی نوشته است: از عبدالقادر حافظ بحران از حافظ ابوالعلاء از أبوجعفر ابن أبي علي حافظ آورده است که گفت: از ابوالمعالي جوینی درباره‌ی این سخن الله تعالی سوال شد: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] [الله] بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت) و او گفت: الله بود و عرش نبود، و شروع به بیراه رفتن در کلام نمود. گفتم: آنچه را که به آن اشاره نمودی می‌دانیم و آیا دلیل قوی داری؟ گفت: هدفش از این سخن چیست و منظورت از این اشاره چه می‌باشد؟ گفتم: این را هیچ کس نگفته است و همگی قبل از آن که زبانشان سخن بگویند، نه رو به راست می‌کنند و نه رو به چپ بلکه رو به بالا می‌کنند، پس آیا برای این امر دلیل قوی داری تا ما را از بالا و پایین رهایی دهی؟ من به گریه افتادم و مردم نیز به گریه افتادند. استاد با دستش بر تخت کوبید و فریاد زد: «وای چه امر حیره کننده‌ای» و آنچه را که بر آن بود رها کرد و در مسجد ایستاد و پایین آمد و جواب نداد مگر آن که گفت: «ای عزیزم، حیرت، حیرت، تعجب و تعجب». بعد از آن اصحابش شنیدم که می‌گفتند: از او شنیدیم که می‌گفت: «همدانی مرا حیران نمود». شرح دهنده‌ی عقیده‌ی طحاویه درباره‌ی این ماجرا گفته است: منظور از شیخ این بوده است که الله تعالی بندگان را بر این امر آفریده است و آن امری است که از رسولان رسیده است و در قلبهایشان نیازی قوی می‌بینند که به سوی الله تعالی روی نمایند و این روی نمودن به سوی بالا است.

قول شیخ الإسلام أبوإسماعیل عبد الله بن محمد أنصاري هروي
 ذهبی در کتاب «العلو» از او آورده است که در کتابش «الصفات»، این باب «استواء الله علی عرشه فوق السماء السابعة باثنا من خلقه من الكتاب والسنة» را آورده است و در آیات و احادیث را آورده است - تا آنجا که گفته است: - نقلهای بسیاری وجود دارد که الله تعالی بالای آسمان هفتم و به ذاته بر روی عرش می‌باشد و این در حالی است که به آنچه انجام می‌دهید می‌نگرد و علم، قدرت، شنیدن، دیدن و رحمتش در هر مکانی است.

قول حسین بن مسعود بغوي

درباره‌ی این سخن الله تعالی در سوره‌ی حدید: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست) گفته است: با علم [خودش]. همچنین درباره‌ی این سخن الله تعالی در سوره‌ی مجادله: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ) [المجادلة: 7] (سه نفری با هم پنهانی صحبت نمی‌کنند) یعنی از سرهای سه نفر، (إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) (مگر آن که او چهارمین آنها است) گفته است: با علم [خود] پنهانی صحبت کردن آنها را می‌داند.

قول أبوالحسن كرجي و او از بزرگترین فقهای شافعی است

ذهبی در کتاب «العلو» از او آورده است که در عقیده‌ی مشهورش گفته است:

عقيدة أصحاب الحديث فقد سمعت
دين الله أسمى المراتب
عقیده اصحاب حدیث این است که شنیده‌ام
بزرگان دین الله که آن را مراتب نامیده‌ام
عقائدهم أن الإله بذاته
علی عرشه مع
علمه بالغوائب
عقیده‌ی آنها این است که الله به ذاته
باشد به همراه آن که علم او همراه امور غیبی می‌باشد
در قبل بیان داشتیم که ذهبی درباره‌ی آن گفته است که
علامه تقی الدین ابن صلاح درباره‌ی آن نوشته است: این
عقیده‌ی اهل سنت و اصحاب حدیث می‌باشد.

قول علامه أبوبكر محمد بن وهب مالكي در شرحش بر رساله‌ی

امام أبومحمد بن أبوزيد

ذهبی در کتاب «العلو» از او آورده است که گفته است: اما سخنش: «إنه فوق عرشه المجید بذاته» (او بالای عرشش گرامی‌اش به ذاته می‌باشد) معنای فوق (بالا) و علی (بر) نزد عرب یگانه است. در قرآن و سنت نیز آن را تصدیق می‌کند و آن همان سخن الله تعالی است که می‌فرماید: (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) [الأعراف: 54] و پنج آیه‌ی دیگر [سپس بر روی عرش استقرار یافت]، همچنین می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت]، همچنین می‌فرماید: (يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ) [النحل: 50] (از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که بالای آنها می‌باشد)، سپس ماجرای آن کنیز و معراج به سوی سدره المنتهی را آورده است - تا آنجا که گفته است: - «فی» در زبان عرب به معنای بالای یا بر روی نیز آمده است، مانند این سخن الله تعالی: (فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا) [الملك: 15] (پس بر گوشه و کنار آن راه بروید)، همچنین می‌فرماید: (فِي جُدُوعِ النَّخْلِ) [طه: 71] (بر روی تنه‌ی درخت خرما)، همچنین می‌-

فرماید: (أَأْمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ) [الملک: 16] (آیا ایمن شدید از کسی که بر روی آسمان است؟). اهل تأویل گفته‌اند: منظور بالای آن است و آن قول امام مالک است که آن را از تابعین آموخته است و آنها از صحابه Ψ یاد گرفته‌اند و صحابه Ψ نیز فهمشان را از پیامبر ρ گرفته‌اند که الله تعالی بالای آسمان می‌باشد یعنی فوق آن و بر آن. به همین دلیل شیخ أبومحمد گفته است: او بالای عرشش می‌باشد، سپس بیان داشته است که بالا بودن او بر روی عرشش فقط به ذاته است، زیرا او تعالی از تمامی مخلوقاتش بدون آن که کیفیت آن بیان شده باشد، جدا می‌باشد و او در هر مکانی با علمش و نه با ذاتش قرار دارد. این عبارت را ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آورده است.

قول شیخ عبدالقادر جیلی حنبلی

شیخ الإسلام أبوالعباس بن تیمیه در «الفتوی الحمویة الكبرى» و ذهبی در کتاب «العلو» و ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از او آورده‌اند که در کتاب «الغنية» گفته است: اما شناختی که با آیات و دلایل مختصر وجود دارد و آن این است که شناخته شود و یقین حاصل شود که الله تعالی یکتا و یگانه است - تا آنجا که گفته است: - او در جهت بالا و بر روی عرش استقرار دارد و این در حالی است که در محل پشاهی‌اش با علمش بر اشیاء احاطه دارد: (إِلَيْهِ يَضَعُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) [فاطر: 10] (سخن نیک به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح را بالا می‌برد)، (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) [السجدة: 5] (امر را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌فرماید، سپس [امور] به سوی وی بالا می‌رود در روزی که مدت آن به اندازه‌ی هزار سال است که می‌شمارید) در نتیجه جایز نمی‌باشد که او در مکانی است. بلکه گفته می‌شود او بالای آسمان و بر روی عرش می‌باشد، همان گونه که می‌فرماید: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [طه: 5] (الله) بسیار رحمتگر بر روی عرش استقرار یافت، شایسته این است که صفت «استواء» (استقرار یافتن) را تأویل ننمود و او به ذاته بر روی عرش استقرار دارد. قرار داشتن او بر روی عرش در هر کتابی که نازل شده است و بر هر پیامبری که فرستاده شده است، وجود دارد و کیفیت آن معلوم نمی‌باشد. ابن قیم گفته است: این عبارت صریح وی در «الغنية» می‌باشد. همچنین ابن قیم از او در کتابش «تحفة المتقين وسبيل العارفين» آورده است: الله تعالی به ذاته بر روی عرش است و علم او هر مکانی را احاطه نموده است.

قول امام شافعیان در زمان خودش، سعد بن علی زنجانی

ابن قیّم در کتاب «اجتماع الجیوش الإسلامیة» از او آورده است که بالا بودن [الله تعالی] به ذاته را به صراحت بیان داشته است و گفته است: او با ذاتش بر روی عرشش می‌باشد. ابن قیّم گفته است: این لفظ اوست و او امام سنت است. سپس ابن قیّم از او آورده است که گفت: او به ذاته بر روی عرشش استقرار دارد و کیفیت [این قرار داشتن] معلوم نیست، گفته است: مسلمانان اجماع دارند که الله تعالی والا و بالاترین است و قرآن آن را بیان می‌فرماید: (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) [الأعلى: 1] (اسم پروردگار بالاتر را تسبیح بگو!). برای الله تعالی بالا بودن در غلبه و بالا بودن در دیگر امور وجود دارد، زیرا نزد هر عاقلی، بالا بودن صفتی برای ستایش است و به همین دلیل ثابت می‌کنیم که برای الله تعالی بالا بودن ذاتی و بالا بودن در صفات و بالا بودن در چیرگی و غلبه وجود دارد. نزد بیشتر مسلمانان و دیگر امت‌ها اجماع وجود دارد که به الله جل ثناؤه در هنگام دعا و درخواست به جهت بالا اشاره می‌شود. بر این اتفاق نظری که بین آنها وجود دارد، در این که هنگام اشاره به الله سبحانه به جهت بالا نگریسته می‌شود، حجتی برای بالا بودن او می‌باشد. به کسی اجازه داده نشده است که هنگام اشاره به وی به طرف پایین و یا دیگر جهاتی غیر از بالا اشاره صورت گیرد.

در بیان سخن اسماعیل بن محمد بن فضل تیمی آنچه را که زنجانی گفته بود را آوردیم و آن این است که برای اشاره به الله تعالی به سوی بالا اشاره می‌شود و برای کسی جایز نمی‌باشد که برای اشاره به وی، به سوی پایین یا دیگر جهت‌ها غیر از بالا اشاره نماید. در این امر رساترین ردّ بر کسی وجود دارد که می‌پندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است. اگر چنین امری به پندار چنین شخصی درست باشد و از الله تعالی به غیر علم سخن به میان بیاید، پس جایز نمی‌باشد که برای اشاره به الله تعالی به دیگر جهت‌ها اشاره نمود و این خلاف اجماع مسلمانان است.

قول شیخ موفق أبو محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی

در قبل آوردیم که او گفته است که به اجماع پیشینیان الله تعالی بالای عرش است. همچنین یاد شد که در کتابش «إثبات صفة العلو» بیان داشته است که تمامی علماء از صحابه و امامان فقیه اجماع داشته‌اند که الله تعالی دارای صفت بالا بودن می‌باشد و نقلها در این‌باره به تواتر رسیده است و توسط آن یقین حاصل می‌شود. می‌توانید به سخن او رجوع کنید. همچنین الله سبحانه و تعالی به طور ذاتی در سرشت‌ها این امر را قرار داده است که هنگام مشکلات به بالا

نگریسته می‌شود و در هنگام دعا و انتظار گشایش از طرف الله تعالی نیز دستها به سوی بالا گرفته می‌شود. کسی این امر را انکار نمی‌کند، مگر بدعتگذاری که در بدعتش غلو می‌نماید و یا به دلیل تقلید در گمراهی، دچار فتنه شده است.

قول أبوعبد الله محمد بن احمد انصاري قرطبي، مؤلف تفسیری بزرگ به نام «الجامع لأحكام القرآن»

در کتابش به نام «الأسنى في شرح أسماء الله الحسنى» گفته است: در اوایل اسلام جهت را برای الله تعالی نفی نمودند، بلکه آنها همگی آن را برای الله تعالی ثابت شده می‌دانستند، همان گونه که الله تعالی در کتابش آن را گفته است و رسولش p نیز آن را بیان داشته است. احدی از پیشینیان صالح این را انکار نکرده است که قرار داشتن الله تعالی بر روی عرش حقیقت می‌باشد. سپس سخن ابوبکر حضرمی را که در رساله اش به نام «الإيماء إلى مسألة الاستواء» وجود دارد و حکایت قاضی عبد الوهاب را آورده است که ذات الله تعالی بر روی عرش می‌باشد و آن سخن اشعری و ابن فورك در بعضی کتابهایش و همچنین قول خطابی و دیگر فقهاء و محدثان می‌باشد. قرطبی گفته است: آن قول أبوعمر بن عبد البر و طلمنکی و دیگر علمای اندلسی است، سپس بعد از بیان چهارده قول گفته است: سپس اقوال را آشکار نموده است و آنچه در آیات و احادیث وجود دارد را بیان داشته است و گفته است تمامی بزرگان اهل خیر گفته‌اند: الله تعالی بر روی عرشش است و این همان چیزی است که در کتابش و بر زبان پیامبرش جاری ساخته است و کیفیت این امر مشخص نمی‌باشد و از تمامی مخلوقاتش جدا می‌باشد، این مذهب پیشینیان صالح بوده است که افراد مورد اعتماد از آنها روایت کرده‌اند. ابن قیم در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» آن را آورده است و آن را تأیید نموده است.

قول شيخ الإسلام أبوالعباس بن تيمية

در یکی از فتوهایش گفته است: پروردگار سبحانه بالای آسمانهایش بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد، ذره‌ای ذاتش در مخلوقاتش نمی‌باشد و ذره‌ای در ذات او از مخلوقاتش وجود ندارد. صفحه‌ی ۴۰۶ در جلد اول مجموع الفتاوی چاپ قاهره در سال ۱۳۲۶ هـ. در اول «الفتوى الحموية الكبرى» گفته است: این کتاب الله تعالی از اول تا آخرش و سنت رسول الله p از اول تا آخرش سپس سخن تمامی صحابه v و تابعین، سپس سخن دیگر امامان می‌باشد و مملو از عبارات صریح یا آشکار می‌باشد که الله سبحانه و تعالی همان والای بالاترین است و او بالای هر چیزی می‌باشد و او بالای عرش است و آن بالای آسمان می‌باشد، سپس دلایل آن

از قرآن را بیان داشته است، سپس گفته است: در احادیث صحیح و حسن آن چنان که تعداد آنها قابل شمارش نیست این امر بیان شده است - سپس احادیث متعددی را درباره‌ی آن آورده است و بعد از آن گفته است: - به مانند این موارد که کسی نمی‌تواند تعداد آنها را بشمارد، مگر الله تعالی زیاد آمده است و آن به رساترین شکل به صورت متواتر چه لفظی و چه معنوی علمی یقینی را به ارث گذاشته است. از محکمترین علوم این باشد که رسول p از الله تعالی رسانده است که الله سبحانه بر روی عرش می‌باشد و او بالای آسمان است، همان گونه که تمامی امتهای از عرب و غیر عرب چه در جاهلیت و چه در اسلام را بر آن آفریده است، مگر شیطانهایی که از فطرتی که او آفریده است، خارج شده‌اند. سپس از پیشینیان این امر رسیده است که اگر جمع آوری شوند به هزارها مورد می‌رسند. به علاوه این که نه در کتاب الله تعالی و نه در سنت فرشاده اش p و نه احدی از پیشینیان امت از صحابه p و کسانی که از آنها به نیکی تبعیت کرده‌اند و نه امامانی که زمان اهواء و اختلافات را درک کرده‌اند، جمله‌ای وجود ندارد که با آن مخالفت نموده باشد، نه به صورت نص و نه به صورت ظاهری.

در کتابهای شیخ الإسلام و فتوای کلامی او و آنچه از بزرگان علماء درباره‌ی اثبات بالا بودن پروردگار بر مخلوقاتش و این که او سبحانه بر روی عرشش استقرار دارد و از مخلوقاتش جدا می‌باشد نقلهای بسیاری وجود دارد و بیان آن با دلایل بسیاری از آیات قرآن، سنت و اجماع می‌باشد. تعدادی از آنها را در قبل بیان نمودیم. اما سخن درباره‌ی همراهی، سخن او این می‌باشد که همراهی با علم می‌باشد و این مورد را نیز بسیار آورده است. همچنین سخنان بسیاری از علماء را در کتابها و فتواهایش آورده است که بیان نموده‌اند که بر این امر اجماع وجود دارد. تعدادی از نقلهای او را در قبل آوردیم که در صورت نیاز می‌توان به آنها رجوع کرد و در آنها رساترین رد بر کسی است که می‌پندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است.

در «الفتوی الحمویة الکبری» از پیشینیان امت و امامان آن و اهل علم و عبادت آورده است که آنها ثابت نموده‌اند که الله تعالی بالای آسمانهایش بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد و مخلوقاتش نیز از وی جدا هستند. همچنین الله تعالی با علمش با بندگانش همراهی دارد و با پیامبران و دوستانش همراهی با یاری دادن، تأیید و کافی بودن دارد و همچنین او نزدیک و اجابت کننده است. در آیه‌ی نجوا دلیلی وجود دارد که او به آنها عالم است. همچنین در بیان «شرح حدیث النزول» درباره‌ی این سخن الله تعالی در سوره‌ی حدید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحدید: 4]

(او او همراه شماست هر کجا که باشید) و همچنین این سخنش در سوره‌ی مجادله: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که با یکدیگر پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها می‌باشد و نه پنج نفری مگر آن که او همراه آنها می‌باشد و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که هر کجا که باشند، همراه آنها است) گفته است: اثبات شده است که پیشینیان گفته‌اند: او با علمش همراه آنها است. ابن عبد البر و دیگران بیان داشته‌اند که صحابه و تابعین از آنها در نیکی، بر این مسأله اجماع داشته‌اند و حتی یک نفر در آن امر با آنها مخالفت ننموده است تا سخن او دلیل واقع شود و آن سینه به سینه از ابن عباس، ضحاک، مقاتل بن حیان، سفیان ثوری و أحمد بن حنبل و دیگران رسیده است. سپس آنچه را که ابن ابی حاتم در تفسیرش از ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی این سخن الله تعالی روایت کرده است: (وَهُوَ مَعَكُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست) را آورده است و گفته است: او بر روی عرش است و علم او همراه آنهاست. گفته است: از سفیان ثوری آمده است که گفت: علم او همراه آنان است. همچنین از ضحاک بن مزاحم درباره‌ی این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که چهارمین آنها او می‌باشد) تا آنجا که می‌فرماید: (أَيْنَ مَا كَانُوا) (هر کجا باشند) آورده است که گفت: او بر روی عرش است و علم او همراه آنها می‌باشد. با اسنادی دیگر آن را از مقاتل ابن حیان آورده است و او مورد اعتماد و ثقه می‌باشد و به مانند مقاتل بن سلیمان متهم نیست. همچنین روایتی را آورده است که عبد الله بن أحمد از ضحاک درباره‌ی این سخن الله تعالی روایت کرده است: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است و نه پنج نفری مگر آن که ششمین آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که هر کجا که باشند، او همراه آنهاست) و گفته است: او بر روی عرش است و علم او همراه آنها می‌باشد. همچنین از سفیان ثوری درباره‌ی این سخن الله تعالی: (هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (او همراه شماست، هر کجا که باشید) گفته است: با علمش. همچنین آنچه را که حنبل بن إسحاق در کتاب «السنة» آورده است را یاد نموده است که گفته است: به ابو عبدالله أحمد بن حنبل گفتم: معنای این سخن الله تعالی چه می‌باشد: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست، هر کجا که باشید)

و همچنین: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) تا آنجا که می‌فرماید: (إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) (مگر آن که او همراه شماست، هر کجا که باشید) گفت: با علمش، او آگاه به عالم غیب و آشکار می‌باشد و [با علمش] به هر چیزی احاطه دارد و بیننده و بسیار دانای غیبها می‌باشد، غیب را می‌داند و پروردگار ما بر روی عرش بدون هیچ حد و حدودی و توصیفی قرار دارد و کرسی او به وسعت آسمانها و زمین می‌باشد. می‌گویم: سخنش بدون هیچ حد و حدودی و توصیفی به معنای آن است که استقرار پروردگار بر عرش مرزی ندارد و کیفیت آن قابل توصیف نمی‌باشد، همان گونه که ربیعہ بن ابي عبد الرحمن و امام مالك گفته‌اند: «استواء» (استقرار) معلوم است و کیفیت آن در عقل نمی‌گنجد. شیخ الإسلام گفته است: همچنین این آیه با علم شروع شده است و با علم پایان یافته است و سیاق این گونه است که بر این دلالت می‌کند که او به آنها آگاه است. سپس «معیة» همراهی را بیان نموده است و آن حکم می‌کند به بر سر کاری گرد آمدن و همنشینی و رفیق شدن و اگر این امر [با علمش] با بندگان باشد، منافاتی با بالا بودن او بر روی عرش ندارد و حکم «معیة» همراهی در هر جایی معنای خود را می‌دهد و همراهی با مخلوقات با علم، قدرت و توان است و گاهی برای بعضی از بندگان به یاری دادن، پیروز گرداندن و تأیید اختصاص داده شده است.

قول حافظ محمد بن أحمد بن عثمان ذهبی

ذهبی رحمه الله تعالی درباره‌ی اثبات بالا بودن الله تعالی بر روی عرشش کتابی نوشته است به نام «العلو للعلي الغفار» و در آن دلایلی برای بالا بودن از قرآن، سنت، سخنان صحابه و تابعین و عده‌ای از آن علمای بزرگی که به زمان او نزدیک بوده‌اند را آورده است. از آنها این می‌باشد که اجماع وجود دارد که الله تعالی بالای عرشش می‌باشد و با مخلوقاتش با علمش همراهی می‌فرماید. در آن کتاب گفته است: دلیلی بر این امر می‌باشد که الله باري تبارك و تعالی بالای همه چیز و بر روی عرش گرامی‌اش می‌باشد، بدون آن که در مکانهای دیگر باشد، الله تعالی می‌فرماید: (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) [البقرة: 255] (کرسی او به وسعت آسمانها و زمین است و در نگهداری آن دو ناتوان نمی‌گردد و او والای بسیار بزرگ است) سپس آیات و احادیث بسیاری را آورده است که درباره‌ی اثبات بالا بودن [الله تعالی] می‌باشد. می‌توانید به آن کتاب رجوع کنید که دارای فواید و منافع بسیاری می‌باشد.

قول علامه شمس الدین ابن قیم

ابن قیم رحمه الله تعالی درباره‌ی اثبات بالا بودن الله تعالی بر مخلوقاتش کتابی نوشته است به نام «اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة والجهمية» و در آن دلایل بالا بودن را از قرآن، سنت، سخنان صحابه و تابعین و علمای بزرگی که به زمان او نزدیک بوده‌اند را آورده است و از آنها این می‌باشد که حکایت کرده است که الله تعالی بالای عرشش می‌باشد و او با علمش با مخلوقاتش همراهی می‌فرماید. می‌توانید به کتاب او رجوع کنید که دارای فواید و منافع بسیاری می‌باشد.

همچنین برای ابن قیم فصلهایی در کتابش به نام «الكافية الشافية» و در کتاب دیگرش به نام «الصواعق المرسله على الجهمية والمعطلة» وجود دارد که در آنها بالاتر بودن رب تبارک و تعالی از تمامی مخلوقاتش را بیان داشته است و در آنها ردی بر اهل تشبیه و تعطیل آورده است. به این کتاب نیز می‌توان رجوع نمود.

قول حافظ إسماعيل بن عمر بن كثير [مؤلف تفسیر ابن کثیر]

در تفسیر سوره‌ی حدید و این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید و الله به آنچه انجام می‌دهید بینا است) گفته است: به معنای آن است که شما را زیر نظر دارد و شاهد اعمالتان هر کجا که باشید می‌باشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه در شب و چه در روز، چه در خانه‌ها و چه در زمین‌های متروکه. تمامی آنها در علم او یکسان است و تحت نظر او می‌باشد و سخن شما را می‌شنود و مکان شما را می‌بیند و اسرار و پنهانی صحبت کردن شما را می‌داند. در تفسیر سوره‌ی مجادله گفته است: سپس الله تعالی می‌فرماید که علم او به مخلوقاتش احاطه دارد و از آنها اطلاع دارد و سخن آنها را می‌شنود و هر گونه که باشند و هر جا که باشند، آنها را می‌بیند و می‌فرماید: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ... [المجادلة: 7] (آیا نمی‌بینی که الله آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است را می‌داند، سه نفری نیستند...) به معنای اسرار سه نفر، (إِلَّا هُوَ رَايَعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) [المجادلة: 7] (مگر آن که او چهارمین آنها می‌باشد و پنج نفری نیستند، مگر آن که او ششمین آنها می‌باشد و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که هر کجا که باشند، او همراه آنان است) به این معنا که از آنها اطلاع دارد و سخن، اسرار و پنهانی صحبت کردن آنها را می‌شنود و همچنین با وجود آن که الله تعالی به پنهانی صحبت کردن آنها آگاهی دارد و آن را می‌شنود، فرشتگان وی نیز آن را می‌نویسند.

به همین دلیل اجماع وجود دارد که منظور از این آیه همراهی الله تعالی با علمش می‌باشد و شکی درباره‌ی منظور آن وجود ندارد، بلکه شنوایی او همراه علم به آنها و بینایی او دقیق شده در آنها وجود دارد و او سبحانه و تعالی از مخلوقاتش اطلاع دارد و اموری از آنها از وی پنهان نمی‌ماند. سپس الله تعالی می‌فرماید: (ثُمَّ يُنَيِّتُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [المجادلة: 7] (سپس در روز قیامت به آنچه انجام دادند، آنها را آگاه می‌فرماید. الله به هر چیزی آگاه است). امام أحمد گفته است: آیه را با علم شروع می‌فرماید و با علم آن را پایان می‌دهد.

[امام جعفر صادقؑ امام ششم شیعیان]

از جابر جعفی روایت شده است که شنیدم امام صادقؑ فرمود: «الله تبارک و تعالی، در ثلث آخر شب به آسمان دنیا پایین می‌آید و ندا می‌دهد آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده‌ای وجود دارد تا گناهان او را مورد عفو و آمرزش قرار دهم. آیا دعا کننده‌ای هست که مرا بخواند تا او را آزاد کنم و بیامرزم؟ آیا بیچاره‌ای هست که مرا بخواند تا برای او گشایشی به وجود بیاورم و آیا مظلومی هست که از من طلب کمک کند تا به او یاری برسانم؟»¹.

از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: روز جمعه حق و حرمتی دارد. مبادا که آن را تباه سازید یا در انجام عبادت الله تقرب و نزدیکی به او به وسیله‌ی عمل صالح و دوری از همه گناهان و محرمات کوتاهی کنید. زیرا خداوند در آن روز نیکی‌ها را دو برابر می‌کند و گناهان را محو و نابود می‌کند. همچنین مرتبه انسان‌ها را بالا می‌برد. همچنین فرمود: روز آن نیز همانند شبش بسیار فضیلت دارد. چنانچه بتوانی آن را با نماز و دعا زنده داری، پس چنین کن! زیرا الله در آغاز شب جمعه به آسمان دنیا فرود می‌آید و نیکی‌ها را در آن چند برابر و گناهان را محو می‌نماید. خداوند بسیار گسترش دهنده نعمتها و بزرگواری است.² [3]

در حد ممکن در این موارد، بیان علمای بزرگ را درباره‌ی اثبات بالا بودن الله تعالی آوردیم و این که او بالای تمامی مخلوقات می‌باشد و بر روی عرشش استقرار دارد و از مخلوقاتش جدا می‌باشد و مخلوقات نیز از وی جدا می‌باشند و همراهی او با مخلوقاتش با علم، احاطه، شنیدن و دیدن می‌باشد. همچنین همراهی خاصی با پیامبران و دوستانش دارد

1- بحار الأنوار (167/84).

2- الکافی (414/3)، تهذیب الأحکام (3/3) وسائل الشیعه (375/7).

3 - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

که همان یاری، تأیید و کافی بودن است. نه در قرآن و نه در سنت و نه در سخنان صحابه ۷ و تابعین و کسانی که از آنها در نیکی تبعیت نموده‌اند، هیچ چیزی وجود ندارد که دلیلی بر این باشد که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است. فقط این مسأله از نزد بعضی از اهل بدعت بیان شده است و آنها می‌گویند: الله تعالی به ذاته بالای جهان است و او به ذاته همه جا موجود است. این قولی باطل و مردود است و دلایل بسیاری از قرآن، سنت و اجماع در رد آن وجود دارد. بیان آن در اول کتاب وجود دارد که می‌توان به آن رجوع نمود.

سخنان علمای بزرگ متأخر که در قرن هشتم هجری به بعد بوده‌اند درباره‌ی اثبات بالا بودن و رد بر کسی که بر خلاف آنچه اهل سنت و جماعت بر آن هستند، نیز بسیار زیاد می‌باشد و آنچه از متقدمین بیان داشتیم ان شاء الله برای این امر کافی می‌باشد.

فصل: ردّی بر اتهاماتی که بر بعضی از علماء وارد شده است

کسی که بر او ردّ آورده شد، جملاتی از شیخ الإسلام ابن تیمیه، ابن قیم، ابن کثیر و ابن رجب آورده است و این در حالی است که چیزی از آنها به پندار وی که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است، کمکی نمی‌کند و او فقط دچار توهم شده است یا دیگران دچار توهم شده‌اند که از آن سخنان چیزی وجود دارد که قول باطل او را تأیید می‌کند. زیرا از اجماع صحابه و تابعین بر این که الله تعالی بر روی عرش است و علم او در هر مکانی وجود دارد، اثبات شده است که این امر حجت می‌باشد و آیاتی مثل این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او با شماست هر کجا که باشید) و آیاتی دیگر معنای آن فقط این است که با علمش همراه شماست و الله تعالی به ذاته بالای آسمانهای می‌باشد و هر گونه بخواهد بر عرشش استقرار می‌یابد و بر این امر تمامی علمای بزرگ به طور کامل اجماع دارند و آن اجماع را شیخ الإسلام ابن تیمیه، ذهبی و ابن قیم و تمامی امامان بیان داشته‌اند. این امر در اول کتاب ذکر شد. پس هر کس با اجماع مخالفت کند، مسأله‌ی او رد شده است، هر که می‌خواهد باشد.

از جمله‌هایی که این کسی که بر او رد آورده شد، گفته است: قول شیخ الإسلام ابن تیمیه در صفحه‌ی ۳ از جلد پنجم مجموع الفتاوی می‌باشد: کلمه‌ی «مع» اگر اطلاق شود و در ظاهر آن در لغت چیزی نمی‌باشد، مگر همراهی مطلق بدون واجب بودن برخورد یا مقابله از سمت راست یا چپ و اگر مقید به قیدی شود دلیل بر همراهی به آن معنا می‌باشد. گفته است: الله حقیقتاً همراه مخلوقاتش است و او بر روی عرشش حقیقتاً وجود دارد و احکام این همراهی بر حسب موارد

فرق می‌کند، وقتی الله تعالی می‌فرماید: (يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا) [الحديد: 4] آنچه در زمین فرو می‌رود و آنچه از آن خارج می‌شود را می‌داند) تا آنجا که می‌فرماید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) (و او همراه شماست هر کجا که باشید)، ظاهر خطاب بر این دلالت می‌کند که این همراهی و مقتضای آن به این معناست که او از شما اطلاع دارد و بر شما شاهد است و نگرهبان شما می‌باشد. این معنا را پیشینیان برگزیده‌اند و آن به این معناست که او با علمش همراه شما می‌باشد. این ظاهر خطاب است و حقیقت می‌باشد.

جواب این است که گفته شود: این جمله به کسی که بپندارد که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است، کمکی نمی‌کند و بلکه در آن فقط بر او رد آورده شده است، زیرا شیخ الإسلام رحمه الله تعالی به صراحت بیان داشته است که همراهی یاد شده در این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) با توجه به ظاهر خطاب حکم و مقتضای آن این است که او از شما اطلاع دارد و شاهد شماست و نگرهبان شما می‌باشد و گفته است: این معنا مطابق قول پیشینیان است که او با علم خود همراه آنها است و گفته است: این ظاهر خطاب بوده و حقیقت آن می‌باشد.

اما قول همراهی ذاتی، فقط قول حلولیان از جهمییه می‌باشد. آن را شیخ الإسلام ابن تیمییه در الفتاوی یاد نموده است. این امر در اول کتاب آورده شده بود که می‌توان به آن مراجعه نمود.

جمله‌ی دیگری که چنین شخصی برای اثبات حرف خود آورده است، قول شیخ الإسلام ابن تیمییه است که در صفحه‌ی ۲۳۱ از جلد پنجم از مجموع الفتاوی آورده است و آن این می‌باشد: او سبحانه همراه مسافر در سفرش و همراه اهلس در وطنش می‌باشد و با این وجود لازم نمی‌باشد که ذات او با ذات آنها مخلوط باشد - تا آنجا که گفته است: - الله به بندگان آگاه است و او همراه آنهاست هر کجا که باشند و علم او به آنها از لزومات همراهی است، سپس گفته است: مدلول لفظ، منظور از آن می‌باشد. منظورم لازم بودن آن معنا است و آنچه که منظورم می‌باشد، آن چیزی است که لفظ بر آن دلالت می‌کند و در اصل لغت، این مطابقه و التزام است وجود داشته باشد. این لفظ فقط در لفظ لازم نمی‌باشد، بلکه منظور از آن مدلول بودنش و ملزوم بودنش می‌باشد و آن حقیقت است.

جواب این است که گفته است: شخص رد شده سخن شیخ الإسلام را کوتاه کرده است و جمله‌ای که در اول آن وجود دارد را نیاورده است که در آن جمله منظورش از همراهی مشخص می‌شود و آن این است که همراهی با علمی است که تمامی بندگان را در بر می‌گیرد و برای پیامبران الله تعالی و دوستانش با

یاری دادن، تأیید و کافی بودن می‌باشد. این عبارت صریح سخن شیخ الإسلام است که گفته است: اما گروه چهارم، همان پیشینیان امت و امامان آن کسانی که در علم و دین عالم شده‌اند از شیوخ علم و عبادت می‌باشند، آنها تمامی آنچه در قرآن و سنت آمده است را بدون تحریف سخن، به ثبت رسانده‌اند و به آن ایمان آورده‌اند. اثبات کرده‌اند که الله تعالی بالای آسمانهایش و بر روی عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد و آنها نیز از وی جدا می‌باشند. همچنین او به طور عمومی با علمش با بندگانش همراهی دارد و همراهی او با پیامبران و دوستانش با یاری دادن، تأیید و کافی بودن است. همچنین او نزدیک و اجابت کننده می‌باشد. در آیهی نجوا دلیلی بر این وجود دارد که او به آنها آگاه است و پیامبر فرموده است: «اللهم أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل» (یا الله تو همراهی در سفر و جانشینی [برای انسان] در نزد اهل می‌باشی) پس او سبحانه همراه مسافر در سفرش و همراه اهلش در وطنش می‌باشد و این لازم نمی‌باشد تا ذات او با ذات آنها مخلوط باشد- تا آنجا که گفته است: - در نتیجه الله تعالی به بندگان آگاه می‌باشد و او همراه آنهاست هر کجا که باشند و علم او به آنها از لزومات همراهی است. در سخنش که الله تعالی بالای آسمانهایش می‌باشد و او بر روی عرشش جدا از مخلوقاتش می‌باشد و آنها نیز از او جدا می‌باشند و او به طور عمومی با علمش همراه بندگان است و به طور خاص با پیامبران و دوستانش با یاری دادن، تأیید و کافی بودن می‌باشد، رساترین ردّ بر کسی است که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است. همچنین این سخنش: در آیهی نجوا دلیلی بر این است که او به آنها آگاه می‌باشد، ردّی دیگر بر چنین شخصی است.

اما همراهی که در این سخنش وجود داشت: او همراه مسافر در سفرش است و همراه اهلش در وطنش می‌باشد. همان همراهی اطلاع، حفظ نمودن و کافی بودن است و به معنای همراهی ذاتی نیست، همان گونه که شخص ردّ شده این گونه پنداشته است. شیخ الإسلام آن را با این سخنش به طور آشکار بیان داشته است: این امر لازم نمی‌کند که ذات او با ذات آنها مخلوط شود. کسی که در سخن شیخ الإسلام درباره‌ی همراهی تأمل نماید، آن را به گونه‌ای می‌یابد که همراهی در آن حول علم، احاطه، شنیدن و دیدم برای عموم مخلوقات است و برای الله تعالی همراهی خاصی برای پیامبران و دوستانش می‌باشد که آن یاری دادن، تأیید و کافی بودن است. جمله‌ی سومی که این شخص به شیخ الإسلام ابن تیمیه نسبت داده است در کتاب «العقيدة الواسطية» آمده است و تمام این سخن یاد می‌کند که الله تعالی بالای عرش می‌باشد و همراه بودن با ما حق است و حقیقت می‌باشد و احتیاجی به تحریف

ندارد و او در فصلی که بعد از آن آمده است، گفته است: آنچه در قرآن و سنت از نزدیکی و همراهی آمده است منافاتی با بالا بودن و فوقیت او ندارد، او سبحانه در تمامی صفاتش چیزی شبیه او نمی‌باشد و او در پایین بودن والا است و در بالا بودنش نزدیک است.

جواب این است که گفته شود: شیخ الإسلام رحمه الله تعالی نگفته است که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است تا چنین شخصی که بر او رد آورده شده است با سخن او دلیل بیاورد. در جواب دادن به جمله‌ی دوم، آنچه را که شیخ الإسلام از پیشینیان امت و امامان آنان آورد را بیان داشتیم و آن این بود که آنها ثابت کرده‌اند که الله تعالی بالای آسمانهایش می‌باشد و او بر روی عرشش است و از مخلوقاتش جدا می‌باشد و آنها نیز از وی جدا می‌باشند و او با علمش همراه تمامی بندگان به طور عموم می‌باشد و همراهی او با پیامبرانش و دوستانش با یاری دادن، تأیید و کافی بودن است و در آیه‌ی نجوا دلیلی وجود دارد که او به آنها آگاه است. پس سخن شیخ الإسلام در «الفتاوی» سخنش در «العقیده الواسطیة» را روشن می‌کند و بیان می‌دارد که منظور از همراهی، همراهی با علم است و منظورش همراهی ذاتی نمی‌باشد که لازمه‌ی مخلوط بودن او با مخلوقاتش در هر مکانی است.

اما سخن شیخ الإسلام: و او در پایین بودن والا است و در بالا بودنش نزدیک است. منظور از پایین بودن، هنگام پایین آمدن پروردگار تبارک و تعالی به سوی آسمان دنیا در یک سوم آخر هر شب می‌باشد که برای آن احادیث ثابت شده‌ای از پیامبر وجود دارد. همچنین پایین بودن وی منظور در شب عرفه است که به اهل موقف نزدیک می‌شود، همان گونه که در حدیث مرفوع آمده است: «أن الله تعالی یهبط إلی سماء الدنیا عشیة عرفة فیباهی بأهل الموقف الملائکة» (الله تعالی در شب عرفه به سوی آسمان دنیا پایین می‌آید و ملائک اهل موقف را می‌پوشانند). در پایین آمدن پروردگار تبارک و تعالی به سوی آسمان دنیا در آخر شب و در شب عرفه و نزدیک شدنش به مخلوقاتش دلیلی بر این وجود ندارد که همراهی او با آنها همراهی ذاتی است و سخن شیخ الإسلام نیز دلیلی بر این امر نمی‌باشد. سخن او درباره‌ی همراهی در الفتاوی و دیگر کتابهایش بیان داشتیم و همچنین نقلی که مسلمانان اهل سنت بر آن اجماع دارند که معنای این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست هرکجا که باشید) و به مانند این سخن در قرآن موارد دیگری نیز وجود دارد که منظور همراهی با علمش می‌باشد. می‌توان به آنچه در قبل از نقلهای وی آمد رجوع گردد و آن برای رد کسی که دچار توهم شده است که او در «العقیده الواسطیة» خلاف اجماع صحابه و تابعین را درباره‌ی همراهی آورده است،

کافی می‌باشد و آن فقط همراهی با علم است و همراهی ذاتی نمی‌باشد.

جمله‌ی چهارمی که چنین شخصی به آن استناد کرده است، قول ابن قیم در «مختصر الصواعق» می‌باشد و آن نهمین مثالی است که ادعا کرده است که در آن مجاز وجود دارد و آن این سخن الله تعالی می‌باشد: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيُّنْ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست، هر کجا که باشید) در پس آن آیاتی را آورده است که در آن همراهی آمده است، سپس گفته است: تمامی این امور مجاز است و برداشت حقیقت از آن ممنوع می‌باشد، زیرا اگر حقیقت باشد، شامل مخلوط شدن و مجاروت می‌باشد که این امر به طور کلی منتفی است و معنای آن همراهی با علم، قدرت و احاطه می‌باشد و همچنین همراهی وجود دارد که معنای آن پیروز گرداندن، تأیید و کمک نمودن است. این چنین است حالت قرب و نزدیکی. اصحاب حقیقت گفته‌اند: جواب آن چند وجه دارد - تا آنجا که گفته است: - وجه چهارم این است که منظور ظاهر لفظ نمی‌باشد و حقیقت این نیست که او با مخلوقاتش مخلوط می‌باشد - تا آنجا که گفته است: - نهایتی آنچه با «مع» (همراه) آمده است، همنشینی، موافقت و همراهی در امری از امور می‌باشد و همراه شدن بر حسب مورد آن لزومات مربوط به آن را لازم می‌دارد. پس اگر گفته شود: الله به طور عمومی با مخلوقاتش می‌باشد از لزومات آن این است که با علم، تدبیر و قدرتش همراه آنها است و اگر به طور خاص آمده باشد، مانند این سخن الله تعالی: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) [النحل: 128] (الله [متعال] همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که آنها نیکوکار هستند) در این حالت است که همراهی با پیروز گرداندن، تأیید و یاری دادن می‌باشد. گفته است: الله تعالی باخبر فرموده است که او همراه مخلوقاتش می‌باشد و این به همراه آن است که بر روی عرشش استقرار دارد - تا آنجا که گفته است: - عمل او تناقضی با همراهی او ندارد و همراهی او بالا بودنش را باطل نمی‌کند، سپس درباره‌ی قرب و نزدیکی الله تعالی صحبت کرده است و گفته است: او به نیکوکاران به ذاته نزدیک است و رحمت او آن چنان نزدیک است که نظری به مانند آن وجود ندارد و با این وجود او سبحانه بالای آسمانهایش بر روی عرشش است، همان گونه که او سبحانه در آخر شب به بندگان نزدیک می‌شود و او بالای عرشش است و همچنین در شب عرفه برای اهل عرفه نزدیک می‌شود و این در حالی است که او بر روی عرشش می‌باشد. گفته است: او سبحانه در هنگام بالا بودنش نزدیک است و در هنگام نزدیک بودنش، بالا می‌باشد. گفته است: چیزی که فهم این شناخت بزرگی پروردگار و احاطه داشتن او به مخلوقاتش را برای شما آسان می‌کند، این است که آسمانهای هفتگانه در دست او به مانند دانه‌ی خردلی است

که در دست بنده ای می‌باشد و او سبحانه آسمانها را در مشتش می‌گیرد و زمین را با دستی دیگر می‌گیرد، سپس آنها را به لرزه می‌اندازد، پس چگونه غیر ممکن است که حق این باشد که او از روی عظمتش بالای عرشش می‌باشد و هر گونه بخواهد به مخلوقاتش نزدیک می‌شود و این در حالی است که او بر روی عرش می‌باشد.

جواب آن به دو شکل می‌باشد: یکی از آنها این است که گفته شود: اهل سنت و جماعت اجماع دارند که الله تبارک و تعالی بر روی عرشش استقرار دارد و علم، قدرت و تدبیرش با مخلوقاتش می‌باشد و اجماع دارند که معنای این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) و آنچه به مانند آن در قرآن است، این همراهی با علم صورت می‌گیرد و الله تعالی به ذاته بالای آسمانها می‌باشد و بر روی عرشش هر گونه بخواهد استقرار دارد. این اجماع را ابن قیم در کتابش به نام «اجتماع الجيوش الإسلامية» بیان داشته است و همگی در این اجماع حضور دارند و در آن چیزی که بر خلاف سخنان مردم است وجود ندارد.

دومین آنها این است: هرگز در کتابهای ابن قیم اشاره‌ی آشکاری به همراهی الله تعالی با مخلوقاتش به صورت ذاتی نمی‌باشد و سخن او فقط حول اثبات همراهی او با علم، قدرت، احاطه و دیدن برای عموم مخلوقات و [به طور خاص] برای پیامبران و دوستانش به صورت یاری دادن، تأیید نمودن و کافی بودن است. همچنین در کتابش به نام «اجتماع الجيوش الإسلامية» آیات بسیاری را درباره‌ی اثبات بالا بودن پروردگار تبارک و تعالی و استقرار داشتنش بر روی عرشش آورده است و از آنها این سخن الله تعالی در سوره‌ی حدید است: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [الحديد: 4] (او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر روی عرش استقرار یافت، آنچه در زمین فرو می‌رود و آنچه از آنها خارج می‌گردد و آنچه از آسمان پایین می‌آید و آنچه از آن بالا می‌رود را می‌داند و او همراه شماست هر کجا که باشد و الله به آنچه انجام می‌دهید بینا است) سپس گفته است: عموم علم، عموم قدرت، عموم احاطه داشتن و عموم دیدن خودش را بیان فرموده است. همچنین در کتاب «اجتماع الجيوش الإسلامية» از قاضی ابوبکر ابن طیب باقلانی آورده است که او گفت: الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) [النحل: 128] (الله [متعال] همراه کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و کسانی که نیکوکار هستند) و این معنای حفظ نمودن، یاری دادن و تأیید می‌باشد و به معنای آن نمی‌باشد که او به ذاته

همراه آنها است. گفته است و این سخن الله تعالی: (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى) [طه: 46] (من همراه شما دو نفر هستم و می‌شنوم و می‌بینم) با همین تأویل می‌باشد و این سخن الله تعالی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ زَائِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) به این معنا که او به آنها آگاه است و امور سرّی و نجوای آنها از او پنهان نمی‌ماند. ابن قیم به این قول اقرار نموده است و آن دلیلی بر این می‌باشد که از آن رضایت داشته است و با آن موافق بوده است. در آن ردّی بر کسی وجود دارد که بر خلاف آن را به ابن قیم در کتاب «الصواعق المرسلّة» نسبت داده است. همچنین ابن قیم در کتاب «الصواعق المرسلّة» در کمتر از یک صفحه قبل از سخنی که چنین شخصی از او نقل کرده است گفته است: وجه دوم: الله سبحانه در قرآن با نهایت محکمی بیان فرموده است که او بالای آسمانهایش می‌باشد و او بر روی عرشش مستقر است و او از مخلوقاتش جدا می‌باشد و ملائک به سوی او بالا می‌روند و از نزد او پایین می‌آیند و همچنین او عیسی را به سوی خودش بالا برد و سخن نیک به سوی وی بالا می‌رود و دیگر دلایلی از عبارات صریح بیان می‌دارد که او از مخلوقاتش جدا می‌باشد و بالای عرشش است. این عبارات صریح محکمی است که ردی بر کسی است که از آیات متشابه تبعیت کرده است.

می‌گویم: در عبارات صریح محکم دلیلی وجود دارد بر بالا بودن الله تبارک و تعالی بر بالای آسمانهایش و همچنین جدا بودن او از تمامی مخلوقاتش و ردّی رسا بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است، زیرا این قول باطل الزام می‌گردد که در مخلوقات در محل-های آنها حلول صورت گیرد و این از باطل‌ترین باطل‌ها است. اما نزدیک بودن پروردگار تبارک و تعالی نسبت به بندگانش، آن امری ثابت شده در حدیث نزول می‌باشد و بر درست بودن آن اتفاق وجود دارد. در حدیث مرفوع آمده است: «أن الله تعالى يهبط إلى سماء الدنيا عشية عرفة فيباهي بأهل الموقف الملائكة» (الله تعالی در شب عرفه به سوی آسمان دنیا فرود می‌آید و ملائک اهل موقف را می‌پوشانند)، این حدیث و حدیث نازل شدن در آخر شب و دیگر احادیث که درباره‌ی صفات می‌باشد، امری ثابت شده از پیامبر p می‌باشد و باید به آن ایمان آورد و همان گونه که آمده است از آن استفاده گردد. اوزاعی گفته است: از مکحول و زهری درباره‌ی تفسیر این احادیث - احادیثی که درباره‌ی صفات آمده است - سوال شد و آنها گفتند: با آن همان طور برخورد کنید که آمده‌اند. خلال در کتاب «السنة» آن را آورده است و آن را شیخ الإسلام ابن تیمیه در «الفتوى الحموية الكبرى» ذکر نموده است، همچنین خلال آن را از ولید بن

مسلم آورده است گفت: از امام مالک، سفیان ثوری، لیث ابن سعد و اوزاعی درباره‌ی نقلهایی که درباره‌ی صفات آمده است سوال کردم و آنها گفتند: با آنها همان طور برخورد کن که آمده‌اند. در روایتی دیگر گفته‌اند: با آنها بدون بیان کیفیت برخورد کن! همچنین این روایت را شیخ الإسلام ابن تیمیه در «الفتوی الحمویة الكبرى» آورده است و گفته است: زهری و مکحول عالمترین تابعین در زمان خودشان بوده‌اند و چهار نفر دیگر امامان جهان در زمان تابع تابعین بوده‌اند. همچنین شیخ از ابي سلیمان خطابی آورده است که در رساله‌ی مشهورش در «الغنیة عن الکلام و أهله» گفته است: از او درباره‌ی صفات و آنچه از آنها در قرآن و سنت آمده است سوال نمودم و مذهب پیشینیان این می‌باشد که آن را ثابت شده می‌دانند و به ظاهر آن اقتدا می‌کنند و از کیفیت دادن به آنها و تشبیه نمودن آنها خودداری می‌کردند.

وقتی این امر مشخص شود، مذهب پیشینیان این است که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است و تا آنجا که می‌دانم این مسأله را حتی یکی از علمای اهل سنت و جماعت نگفته است و آن فقط اقوال اهل بدعت و کسانی است که می‌گویند: الله به ذاته بالای جهان است و او به ذاته در هر مکانی می‌باشد، این امر را شیخ الإسلام دیگران بیان داشته‌اند که در اول این کتاب آن را بیان داشته‌ایم و می‌توان به آن رجوع نمود. کسی که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است و برای آن به این استدلال می‌کنند که پروردگار تبارک و تعالی به آسمان دنیا در آخر شب پایین می‌آید و همچنین در شب روز عرفه به اهل موقف نزدیک می‌شود، از حق بسیار دور شده است و درباره‌ی الله تعالی بدون آگاهی سخن گفته است.

جمله‌ی پنجمی که چنین شخصی آورده است: قول ابن رجب درباره‌ی شرح حدیث نوزدهم از اربعین نووی می‌باشد: این همراهی خاصی است که بر پیروز گرداندن، تأیید، حفظ و یاری دادن دلالت می‌کند و این بر خلاف همراهی عامی است که در این سخن الله تعالی می‌باشد: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) تا آنجا که می‌فرماید: (إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيَّنَ مَا كَانُوا...) [المجادلة: 7] (مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند...) این همراهی بر علم، اطلاع و زیر نظر داشتن اعمال آنها دلالت می‌کند.

جواب این است که گفته شود: سخن ابن رجب رحمه الله تعالی با امری موافق می‌باشد که اهل سنت و جماعت در آن اجماع دارند و همراهی عام همان همراهی با علم، اطلاع و زیر نظر داشتن می‌باشد و همراهی خاص همان همراهی پیروز گرداندن،

تأیید، حفظ و یاری دادن است و در سخن او چیزی وجود ندارد که موافق با پندار کسی باشد که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش را همراهی ذاتی می‌داند.

جمله‌ی ششمی که چنین شخصی آورده است: قول ابن کثیر در تفسیر سوره‌ی حدید است: به این معناست که او شما را زیر نظر دارد و شاهد اعمالتان است، هر گونه که باشد و هر جا که باشید، چه در خشکی و چه در دریا، چه در شب و چه در روز. تمامی [موجودات] در علم او یکسان هستند و زیر نظر شنوایی و بینایی او هستند، در نتیجه سخن شما را می‌شنود و مکان شما را می‌بیند و سرها و پنهانی صحبت کردن شما را می‌داند. همچنین در سوره‌ی مجادله گفته است: بدون استثناء اجماع وجود دارد که منظور از این آیه همراهی از روی علم است و شکی در منظور آن وجود ندارد. شنیدن او همراه علم به آنها می‌باشد و دیدن او به دقت آنها را زیر نظر دارد و او سبحانه از مخلوقاتش اطلاع دارد و هیچ امری از آنها از وی پنهان نمی‌ماند.

جواب این است که گفته شود: در سخن ابن کثیر، چیزی وجود ندارد که به نفع آن کسی باشد که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است. آنچه ابن کثیر آورده است این است که اجماع وجود دارد که همراهی، همان همراهی با علم است و رساترین رد بر کسی است که پندار او مخالف اجماع می‌باشد.

اما در برابر سخن چنین کسی رد آورده شد، بعد از بیان سخنان شیخ الإسلام ابن تیمیه، ابن قیم، ابن کثیر و ابن رجب این گفته می‌شود: در سخن آن علمای بزرگ اشاره‌ای وجود دارد، بلکه در بعضی از آنها به صراحت بیان داشته می‌شود که تفسیر همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراه بودن با علم می‌باشد [و نه این که خود او در آن مکان باشد] تفسیر به لازم یا حکم و مقتضای آن می‌باشد، همان گونه که در سخن شیخ الإسلام ابن تیمیه آمد. لازم غیر ملزوم است و مقتضی غیر مقتضی است، به همین دلیل شیخ الإسلام گفته است: همراهی‌ها بر اساس مقتضای آن فرق می‌کند و گاهی مقتضای آن از معنای آن می‌باشد و دلالت لفظ بر مدلول می‌باشد و گاهی با مطابقت است و گاهی با تضمن و گاهی با التزام. دلالت همراهی بر علم از دلالت ملزوم بر لازم می‌باشد، همان گونه که شیخ الإسلام ابن تیمیه آن را به صراحت بیان داشته است. به همین دلیل گفته است: علم و آگاهی او به آنها از لوازم همراهی است و همچنین از فرق گذاشتن. این برای آن است که علم به تنهایی لازم همراهی نمی‌باشد، بلکه برای آن لوازم دیگری وجود دارد، به مانند اطلاع داشتن، شنیدن، زیر نظر داشتن، نگهبانی، قدرت و توان و دیگر اموری که مقتضای همراهی می‌باشد. این لوازم برای علم را شیخ الإسلام، ابن قیم، ابن کثیر و ابن رجب رحمهم الله تعالی بیان داشته‌اند و شیخ شنقیطی نیز به مانند آن را این چنین گفته

است: اما همراهی عمومی که برای تمامی مخلوقات می‌باشد و آن با احاطه داشتن کامل، علم، نفوذ قدرت و قرار داشتن همه‌ی آنها در دستش می‌باشد، تمامی این موارد بر این دلالت می‌کنند و تفسیر پیشینیان از آن، همان همراه بودن از روی آگاهی است و این از برای بعضی از لوازم آن است و معنای آن به تنهایی فهمیده نمی‌شود. منظور آنها از بیان این امر، ترس از توهم درباره‌ی این است که الله باری تعالی جل و علا در مکانهای ما حلول می‌کند یا آنها منظورشان این بوده است که ادعای کسانی که حلولی جهمی‌ای می‌باشند را رد کنند. هدف آنها را شیخ عبد الرحمن بن محمد بن قاسم در الفهارس العامة از مجموع الفتاوی ص ۹۰ آورده است: پیشینیان بعضی از عبارت صحیح «المعیه» (همراهی) را به همراهی از روی آگاهی تفسیر کرده‌اند و مقتضای آن این است که استدلال حلولیان را دفع نماید.

جواب این است که گفته شود: علمایی که چنین شخصی که بر او رد آورده شده است، یاد نموده است، حتی یکی از آنها نگفته است که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی می‌باشد و سخن آنها فقط بر این بوده است که اثبات نمایند همراهی با علم، قدرت، احاطه، شنیدن و دیدن برای عموم مخلوقاتش و اثبات نمایند که برای پیامبران الله تعالی و دوستانش همراهی با یاری دادن، تأیید و کفایت می‌باشد و در کمی پیشتر بود که سخن شیخ الإسلام، ابن قیم و ابن کثیر بیان شد و در صورت لزوم می‌توان به آن رجوع نمود. سخن ابن رجب نیز که در قبل ذکر شد موافق با سخن شیخ الإسلام، ابن قیم و ابن کثیر بوده است و در جواب جمله‌ی دومی که شخص رد شده آورد، آن یاد شده است. آنچه شیخ الإسلام از پیشینیان امت و امامان آنها و امامان علم و دین از شیوخ علم و عبادت یاد کرده است این می‌باشد که آنها اثبات نموده‌اند که الله تعالی بالای آسمانهایش است و او بر روی عرشش جدا از مخلوقاتش می‌باشد و مخلوقاتش نیز از او جدا می‌باشند. همچنین او به طور عمومی از روی علمش همراه بندگان است و برای پیامبران و دوستانش با یاری دادن، تأیید و کفایت بودن همراه می‌باشد. همچنین در قبل بیان نمودیم که شیخ الإسلام، ذهبی و ابن قیم ذکر کرده بودند که بر این امر اجماع وجود دارد و معنای این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) و مانند آن که در قرآن موجود است، این است که با علمش همراه آنها است و الله تعالی به ذاته بالای آسمانها می‌باشد و بر روی عرشش هر گونه بخواهد مستقر است. آنچه بیان داشتیم رساترین رد بر کسی است که دچار توهم شده است و چیزی را به آنها نسبت داده است که بر خلاف اجماع می‌باشد.

همچنین شیخ الإسلام در «شرح حدیث النزول» گفته است، لفظ «المعیه» (همراهی) در کتاب الله تعالی به صورت عام می‌باشد، همان گونه که در این دو آیه آمده است: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست، هر کجا که باشید) و این سخن وی: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) [المجادلة: 4] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) تا آنجا که می‌فرماید: (إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) (مگر آن که او همراه آنهاست هر کجا که باشند) و به صورت خاص آمده است، مانند آن که می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) [النحل: 128] (الله [تعالی] همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که آنها نیکوکار هستند) و این سخنش: (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى) [طه: 46] (من همراه شما دو نفر هستم [و] می‌شنوم و می‌بینم) و این سخنش: (لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) [التوبة: 40] (غمگین مباش! الله [متعال] با ماست)، اگر منظور این بود که او به ذاته با هر چیزی همراه است، عمومیت دادن آن با تخصیص دادن آن تناقض پیدا می‌کرد. او می‌دانست که منظور از این سخن الله تعالی: (لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) [التوبة: 40] (غمگین مباش! الله [متعال] با ماست) اختصاص به خودش و ابوبکر داشت و شامل دشمنان کافر آنها نمی‌شد.

همچنین این سخن الله تعالی: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) [النحل: 128] (الله [تعالی] همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که آنها نیکوکار هستند) و این را مخصوص آنها (متقیان) گردانده است و شامل ستمکاران و بی‌بندوباران نمی‌باشد - تا آنجا که گفته است: - همچنین او آیه را با علم شروع نموده است و آن را با علم به پایان رسانده است و از سیاق آیه معلوم است که منظور این است که به آنها آگاه می‌باشد. در جایی دیگر سخن را به درازا کشانده است و بیان داشته است لفظ «المعیه» در همراهی - اگر حکم شود که گرد آمدن، همنشینی و کنار کسی بودن - و این همراه بندگان باشد، منافاتی به بالا بودنش بر روی عرش ندارد و حکم همراهی در هر جایی بر حسب آن مشخص می‌شود، با تمامی مخلوقات با علم، قدرت و توانایی است و به طور اختصاصی با کمک کردن، پیروز گرداندن و تأیید. در این عبارت رساترین ردّ بر کسی وجود دارد که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است.

در قبل در جواب جمله‌ی چهارم آوردیم که ابن قیم از قاضی ابوبکر بن طیب باقلانی آورده است که او درباره‌ی این سخن الله تعالی: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) [النحل: 128] (الله [متعال] همراه کسانی است که تقوا پیشه

کنند و آنها نیکوکار هستند و منظور آن این نمی‌باشد که ذات او همراه آنها است و این سخن الله تعالی: (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى) [طه: 46] (من همراه شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم) با همین تأویل از آن برداشت صورت می‌گیرد و این سخن الله تعالی: (يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) یعنی به آنها آگاه می‌شود و همچنین از اسرار و پنهانی صحبت کردن آنها آگاهی دارد. ابن قیم این سخن را تأیید نموده است و در آن رساترین ردّ بر کسی است که بپندارد، همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است.

همچنین در قبل سخن ابن کثیر درباره‌ی این سخن الله تعالی را بیان داشتیم: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيَّنْ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید) و همچنین این سخن وی: (يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است) تا آنجا که می‌فرماید: (إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيَّنْ مَا كَانُوا) (مگر آن که همراه آنها است هر کجا که باشند) و آنچه از اجماع که بیان داشتیم، روشن می‌سازد که منظور از این آیه همراهی با علم است. همچنین گفته است: شنیدن او نیز همراه با علم به آنها می‌باشد و دیدن وی نسبت به آنها دقیق است. در آن رساترین ردّ بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است.

شیخ علامه محمد امین شنقیطی در تفسیر این سخن الله تعالی: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) [النحل: 128] (الله [متعالم] همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که آنها نیکوکار می‌باشند) گفته است: این همراهی مخصوص بندگان مؤمنش می‌باشد و آن با کمک نمودن، پیروز گرداندن و توفیق دادن است. اما همراهی او با تمامی مخلوقاتش با احاطه‌ی کامل، علم و نفوذ قدرتش است و تمامی آنها در دست وی جل و علا است. تمامی جهان در دست او جل و علا کوچکتر از دانه‌ی خردلی می‌باشد و این در آیات بسیاری موجود می‌باشد، مانند: (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ...) [المجادلة: 7] (سه نفری نیستند که پنهانی صحبت کنند، مگر آن که او چهارمین آنها است و پنج نفری نیستند، مگر آن که او ششمین آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر [از آن] مگر آن که او همراه آنها است). همچنین می‌فرماید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيَّنْ مَا كُنْتُمْ) [الحديد: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشید)، همچنین می‌فرماید: (فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ) [الأعراف: 7] (از روی علم برای آنها بیان خواهیم داشت و ما غایب نخواهیم بود)،

همچنین می‌فرماید: (وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ...).

[یونس: 61] (در حالتی نیستی و چیزی از قرآن نمی‌خوانی و عملی را انجام نمی‌دهید، مگر آن که شاهد شما هستیم وقتی که به آن مشغول می‌شوید...).

و دیگر آیاتی که بیانگر این است که او جل و علا بر روی عرشش استقرار دارد، همان گونه که شایسته‌ی کمال و جمال وی است و به تمامی مخلوقاتش احاطه دارد و تمامی آنها در دست وی می‌باشند و کوچکترین ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان از او پنهان نمی‌ماند و در کتابی مبین نوشته شده است. در این ردی بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است. وقتی این امر معلوم می‌شود که سخن شیخ الإسلام ابن تیمیه و سخن دیگر علمایی که او یاد نموده است با اجماع پیشینیان امت و امامان آنها موافق می‌باشد و الله سبحانه و تعالی به طور عمومی با بندگان با علم، قدرت، احاطه، شنیدن و دیدن همراه است و به طور خاص با پیامبران و دوستانش با یاری نمودن، تأیید و کافی بودن همراه است و در سخن آنها چیزی وجود ندارد که کسی که بپندارد که الله تعالی با مخلوقاتش به طور ذاتی همراه است به آن استناد کند.

اما سخنش که منظور آنها را شیخ عبد الرحمن بن محمد بن قاسم بیان داشته است و آن را در فهرست مجموع الفتاوی قرار داده است.

جواب این است که گفته شود: شیخ عبد الرحمن بن محمد بن قاسم فهرست مجموع الفتاوی را جمع آوری نکرده است و فقط پسرش محمد بن عبد الرحمن بن قاسم آن را جمع آوری نموده است و آن در اولین صفحه‌ی هر جزء از مجموع الفتاوی موجود می‌باشد که می‌توان به آن رجوع نمود.

اما سخن آن شخصی که بر او رد آورده شده است که اگر می‌خواهی بدانی که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش به ذاته بوده و حقیقی است و این باعث نمی‌شود که در آنها و مکانهای آنان حلول نماید، پس بر آنچه که بعد از این می‌آید تأمل کن [تا متوجه‌ی این امر شوی]:

(أ) قول شیخ الإسلام و و دیگران این است که همراه بودن او با بالا بودنش منافاتی ندارد و او سبحانه در پایین بودنش بالا است و در بالا بودنش نزدیک است و اگر همراهی فقط به صورت علم باشد، به این سخن نیازی نمی‌باشد، زیرا تصور منافات داشتن عمومیت علم و بالا بودن ذات، ممکن نمی‌باشد و جایی وارد نشده است.

(ب) قول ابن قیم رحمه الله تعالی در مختصر الصواعق امری است که فهم آن را برای تو آسان می‌کند. تا آخر آنچه که در این صفحات از او نقل کردیم و همچنین قول شنقیطی رحمه الله تعالی را در تفسیرش: تمامی

جهان در دست وی جل و علا کوچکتر از دانه‌ی خردلی می‌باشد - تا آنجا که گفته است: - او سبحانه بر روی عرش استقرار دارد همان گونه که شایسته‌ی کمال و جلال وی است و او به مخلوقاتش احاطه دارد و این امر به مانند آن است^(۱) که در دست وی می‌باشند.

(ج) قول ابن قیم رحمه الله تعالی: او به ذاته به نیکوکاران نزدیک است و رحمت او به شکلی نزدیک می‌باشد که همانندی برای او وجود ندارد و او با این وجود بالای آسمانهایش بر روی عرشش است، ثابت می‌کند که او نزدیکی ذاتی دارد و این همراه بالا بودن وی است که همانندی ندارد.

جواب این است که اول سخنش دارای دو وجه است: یکی از آنها این است که گفته می‌شود آخر سخنش اول آن را رد می‌کند، زیرا او ثابت می‌کند که همراهی با مخلوقات ذاتی است و ثابت کردن آن ثابت کردن حلول او در آنها است، همان گونه که نفی نمودن حلول مستلزم نفی نمودن همراهی ذاتی او می‌باشد و این در حالی است که شخص رد شده ثابت نموده است که همراهی او با مخلوقاتش ذاتی است و این در حالی است که حلول در آنها را نفی نموده است و این خود دارای تناقض است و برای او گریزی جز یکی از دو امر وجود ندارد: این که او ثابت کند که همراهی با مخلوقاتش ذاتی است و او در آنها حلول می‌نماید و همراه حلولیان شود که می‌گویند: الله به ذاته بالای جهان است و او به ذاته در هر مکانی می‌باشد و یا آن که همراهی ذاتی با مخلوقات و حلول او در آنها را ثابت نماید و از اهل سنت و جماعت شود، کسانی که اجماع دارند که الله تعالی بر عرشش بالای تمامی مخلوقاتش می‌باشد و او تعالی با علم، مشاهده، شنیدن سخنان و حرکات آنها به طور عموم همراه می‌باشد و به طور خاص با پیامبران و دوستانش به یاری دادن، تأیید و کافی بودن همراه است و شخصی که بر او رد آورده شده است، یکی از این دو مورد را باید قبول کند.

وجه دوم این است که گفته شود: در سخنان شیخ الإسلام، ابن قیم و شنقیطی چیزی وجود ندارد که دلیلی بر این باشد که همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است و فقط در سخن آنها این به اثبات رسیده است که همراهی با علم، قدرت، احاطه، شنیدن و دیدن برای عموم مخلوقات است و به طور خاص برای پیامبران و دوستانش با یاری دادن، تأیید و کافی بودن است.

اما قول شیخ الإسلام رحمه الله تعالی: بیان داشتن همراهی الله تعالی با بالا بودن او منافاتی ندارد، منظور از همراهی،

(۱) سخن او «به مانند آن است» در نوشته‌ی شخصی که رد شده است، آمده است و درست آن، «تمامی آنها» می‌باشد. [یعنی تمامی آنها در دست وی هستند].

همراهی با علم، قدرت و توان برای عموم مخلوقات است و به طور خاص برای پیامبران و دوستانش همراهی با کمک کردن، پیروز گرداندن و تأیید است. این در آنچه از او در «شرح حدیث النزول» نقل شد و آنچه در کمی پیشتر بیان شد وجود دارد که می‌توان رجوع نمود.

اما قول ابن قیم: برای آن که فهم بزرگی پروردگار و احاطه‌ی او به مخلوقاتش برای شما آسان شود، [باید بدانید که] آسمانهای هفتگانه در دست او به مانند دانه‌ی خردلی است در دست بنده و او سبحانه آسمانها را با یک دستش می‌گیرد و با دست دیگر زمین را می‌گیرد، سپس آنها را به لرزش می‌اندازد، پس چگونه از روی حق بعد از این عظمت، قرار داشتن او بر روی عرشش غیر ممکن است و هر گونه بخواهد به بندگانش نزدیک می‌شود در حالی که بر روی عرش است. منظور او در این بیان صریح این می‌باشد که الله تعالی به بندگانش در آخر شب نزدیک می‌شود، در حالی که بر روی عرشش قرار دارد و همچنین در شب عرفه به کسانی که در صحرای عرفه هستند، نزدیک می‌شود و این در حالی است که بر روی عرشش می‌باشد و همراهی به صورت عموم او با علم، تدبیر و قدرت است و اما همراهی خاص او با پیروز گرداندن، تأیید و یاری دادن است. کمی پیشتر نقل ابن قیم از قاضی ابوبکر بن طیب باقلانی آوردیم که او گفته است، همراهی خاص با حفظ نمودن، یاری دادن و تأیید است. گفته است: منظور این نمی‌باشد که ذات او همراه آنها است. درباره‌ی همراهی عمومی گفته است: او به آنها آگاه است و از آنچه پنهان می‌کنند و پنهانی صحبت می‌کنند، آگاه است. ابن قیم این قول را تأیید نموده است و در آن - از آنچه از سخن ابن قیم و آنچه را که درباره‌ی اجماع نقل کرده است - معلوم می‌شود که معنای این سخن الله تعالی: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) [الحدید: 4] (و او همراه شماست هر کجا که باشد) و دیگر مواردی که به مانند آن در قرآن آمده است این می‌باشد که آن همراهی با علم و آگاهی است و الله تعالی بالای آسمانها بر روی عرشش هر گونه بخواهد استقرار دارد. در این بیان رساترین ردّ بر کسی وجود دارد که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی است.

اما سخن شنقیطی که کمی قبلتر آمد در آن به شکلی آشکار بیان شده است که همراهی خاص الله تعالی با کمک نمودن، پیروز گرداندن و توفیق می‌باشد و اما همراهی عمومی با تمامی مخلوقات همان احاطه‌ی کامل، آگاهی و نفوذ قدرت وی می‌باشد و تمامی جهانیان در دست الله جلّ و علا می‌باشند. گفته است: او بر روی عرشش استقرار دارد، همچنان که شایسه‌ی کمال و جلال وی می‌باشد. در سخن شنقیطی رساترین ردّ بر کسی وجود دارد که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است.

اما قول ابن قیم که او به ذاته به نیکوکاران نزدیک است و رحمت او از لحاظ نزدیکی همانندی ندارد و آنچه که شخص رد شده آورده است که در اینجا نزدیکی ذاتی را ثابت می‌کند و این در حالی است که او بالا می‌باشد و نزدیکی او مانندی ندارد.

جواب این است که گفته شود: نزدیک بودن رحمت الله تعالی به نیکوکاران در قرآن ثابت شده است و الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) [الأعراف: 56] (رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است) اما برای نزدیک بودن او از لحاظ ذاتی عبارت صریحی در قرآن و سنت وجود ندارد و برای آن دلیلی در عبارات صریح وجود ندارد که به آن دلگرمی وجود داشته باشد. از پیامبرم به ثبت رسیده است که فرموده است:

«يُنزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثَلَاثَ اللَّيْلِ الْآخِرِ» (پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا پایین می‌آید و آن یک سوم آخر شب است) همچنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَهْبِطُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَيَبَاهِي بِأَهْلِ الْمَوْقِفِ الْمَلَائِكَةَ» (الله تعالی در شب عرفه به آسمان دنیا فرود می‌آید و ملائک اهل موقف را فرو می‌پوشانند) در نتیجه واجب است که آنچه از الله تعالی و رسولش آمده است را قبول کنیم و ثابت شده بدانیم و هر گونه آمده است آن را برگیریم و سخنان دیگری که از مردم به آن اضافه شده است را رها کنیم، حتی اگر از بزرگان مارقه بودند، الله تعالی می‌فرماید: (اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مِمَّا تَذَكَّرُونَ) [الأعراف: 3] (از آنچه بر شما از طرف پروردگارتان، نازل شده است تبعیت کنید و از اولیایی غیر از او تبعیت نکنید! عده‌ی کمی هستند که پند می‌پذیرند) همچنین می‌فرماید: (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) [الأعراف: 158] (پس ایمان بیاورید به الله و فرستاده‌ی پیامبرش که بی‌سواد می‌باشد و به الله [تعالی] و سخنانش ایمان آورده است و از او تبعیت کنید، باشد که هدایت شوید). سخن در برابر صفات توقیفی است و اجتهاد در آن پذیرفته نمی‌شود.

وقتی این امر معلوم می‌شود، دانسته می‌شود که برای الله تعالی صفتی وجود ندارد که در قرآن و سنت نیامده است و کسی که رد بر این بیاورد، هر که می‌خواهد باشد، سخن او پذیرفته نمی‌شود و دلیل آن همان چیزی است که الله تعالی به آن در دو آیه‌ی سوره‌ی اعراف امر فرموده است.

اما این سخن شخص رد شده: «این چنین است که می‌گوییم که ثابت می‌کنیم که همراهی پروردگاران حقیقی و ذاتی است» شایسته‌ی عظمت و جلالش نمی‌باشد و مشابه همراهی مخلوق با مخلوق نیست و همچنین ثابت می‌کنیم که او بالای مخلوقاتش

است و بر عرشش استقرار دارد و این شایسته‌ی جلال او می‌باشد و چیزی به کیفیت او نمی‌شناسیم و برای او کیفیت تصور نمی‌کنیم، زیرا در آن صورت سخنی بر الله تعالی به غیر علم گفته‌ایم. تصور ما از کیفیت او این است که امکان فهمیدن چنین کیفیتی وجود ندارد. همچنین کسی که بپندارد الله تعالی به ذاته در مکانی است او را کافر می‌دانیم یا آن که در اعتقادش دچار گمراهی شده است و با نسبت دادن اعتقادش به پیشینیان امت یا امامان آن دچار دروغگویی شده است و عقیده‌ی ما این است که برای الله تعالی همراهی حقیقی وجود دارد که شایسته‌ی او می‌باشد و آن حکم می‌کند که بر هر چیزی با علم، قدرت، شنیدن، دیدن، توان و تدبیرش احاطه دارد و او سبحانه پاک است از این که با مخلوقات مخلوط شود یا در آنها حلول نماید، بلکه او هم در ذاتش و هم در صفاتش بالا می‌باشد و بالا بودن صفات ذاتی‌اش به گونه‌ای است که از او جدا نمی‌شود و او بر روی عرشش آن گونه که شایسته‌ی جلالش است، استقرار دارد و این با همراهی او منافاتی ندارد، هیچ چیز به مانند او نیست و او شنوای بیناست.

او این سخنان را در ۲۴ / ۶ / ۱۴۰۳ هـ ق نوشته است و آن را به پایان رسانده است.

جواب او به طور کلی به دو شکل داده می‌شود: یکی از آنها این است که گفته شود: همراهی الله تعالی با مخلوقاتش به طور ذاتی نه در قرآن وارد شده است و نه در سنت و نه از یکی از صحابه ؓ و نه از یکی از تابعین و نه از امامان اهل علم و هدایتی که بعد از آنها آمده‌اند و ندیده‌ام که کسی آن را به اثبات برساند، مگر کسی که بر او رد آورده شده است. در کمی پیشتر آوردیم که او کسی است که صفتی را به الله تعالی نسبت داده است که نه در قرآن آمده است و نه در سنت و برای آن دلیل از قرآن آوردیم.

شکل دوم این است که گفته شود: سخن کسی که بر او رد آورده شد شامل حق و باطل می‌باشد، اما آنچه حق در آنها وجود دارد ثابت کردن بالا بودن الله تعالی نسبت به مخلوقاتش و استقرارش بر عرشش می‌باشد و این شایسته‌ی جلال اوست و کسی از کیفیت استقرار او و تصور کیفیت آن اطلاعی ندارد و الله تعالی ذاتش و صفاتش بالا می‌باشند و بالا بودن او از صفات وی است که از او جدا نمی‌باشد و او با علم، قدرت، شنیدن، دیدن، توان و تدبیرش به هر چیزی احاطه دارد و هیچ چیز به مانند او نیست و او شنوای بیناست و حق این است که کسی که بپندارد الله تعالی با ذاتش در هر مکانی است را کافر و گمراه بدانیم و تمامی آنچه را که به پیشینیان امت و امامان آن نسبت داده است را دروغ می‌دانیم. همچنین الله تعالی پاکتر از این می‌باشد که با مخلوقات مخلوط شود و در مکانهای آنها حلول نماید.

اما آنچه از باطل در آن وجود دارد این است که سعی کرده است تا ثابت کند که الله تعالی دارای همراهی ذاتی با مخلوقاتش است. این برای کسی که علم و فهمی دارد پوشیده نیست که اگر همراهی الله تعالی با مخلوقاتش ذاتی باشد، مستلزم آن می‌شود که با آنها مخلوط شود و همراه آنها در مکانهایشان حلول نماید. واجب است که الله تعالی را از این امر پاک بدانیم. همچنین آنچه از باطل در آن است این پندار او می‌باشد که همراهی ذاتی برای الله تعالی شایسته‌ی پروردگاری و جلال اوست، این از برعکس کردن حقیقت است زیرا همراهی ذاتی برای پروردگار مستلزم این است که با آنها مخلوط شود و در مکانهای آنها حلول نماید و این با عظمت پروردگار و جلالش و بالا بودنش نسبت به مخلوقاتش منافات دارد. همچنین باطل دیگری که وجود دارد این است که بالا بودن الله از مخلوقاتش و استقرارش بر روی عرشش و همراهی ذاتی او با مخلوقاتش را یکجا جمع کرده است و این یکجا جمع نمودن دو امر متناقض است. همچنین باطل دیگری که وجود دارد این است که پنداشته است بالا بودن پروردگار نسبت به مخلوقات و استقرارش بر روی عرشش با همراهی ذاتی او با مخلوقاتش منافاتی ندارد و این بر عکس کردن حقیقت است، زیرا بالا بودن پروردگار و استقرار بر روی عرش که بالای تمامی مخلوقاتش است با همراهی ذاتی او منافات دارد و این امر مستلزم مخلوط شدن با مخلوقات و حلول همراه آنها در مکانهای آنها است. همچنین باطل دیگری وجود دارد اصرار داشتن بر سخن باطلش است که همان همراهی ذاتی و اعتقاد او به آن و فراخ کردن سینه‌اش برای آن است که تمامی این موارد باطل و گمراهی است.

از الله تعالی در خواست می‌نماییم که اهل باطل را به حق بازگرداند و آنان را از دعوتگران به سوی گمراهی قرار ندهد، همانا او ولی این امر است و بر آن توانا می‌باشد. صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و أصحابه و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدین.

از نوشتن این کتاب که درباره‌ی رد [عقیده‌ی اشعری است] در تاریخ ۲۸ / ۳ / ۱۴۰۴ هـ ق فارغ شدم و آن به دست محتاج الله تعالی: حمود بن عبد الله بن حمود تویجری الله تعالی او، پدر و مادرش، مردان و زنان مؤمن را بیامرزد نوشته شد. شکر برای الله تعالی است همان کسی که امور صالح با نعمت او به پایان می‌رسد.

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است و صلوات و سلام بر پیامبر ما محمد و بر آل و اصحابش و کسی که از آنها در نیکی تا روز قیامت تبعیت کند.
اما بعد:

شیخ محمد صالح عثیمین از شیخ عبد العزیز بن باز، خواست تا کتاب من که ردی بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است برای او بفرستد و او آن را برایش فرستاد و بعد از خواندنش سخنی را گفت که خواهد آمد. زیرا در آن ردی بر کسی وجود داشت که می-پندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است، شیخ محمد نیز جواب آن را داد. از الله تعالی درخواست می‌شود که به همه توفیق آنچه را بدهد که دوست می‌دارد و از آن راضی می‌گردد و این که پروردگار ما حق را به ما حق نشان دهد و توفیق تبعیت آن را به ما دهد و باطل را باطل به ما نشان دهد و دوری از آن را نصیب ما گرداند و آن را برای ما وارونه نشان ندهد تا توسط آن گمراه شویم. گفت این مطلب را فقیر اِلی الله تعالی حمود بن عبد الله بن حمود تویجری نوشته است و صلوات و سلام بر پیامبر ما محمد و بر آل و اصحابش و هر کسی که از آنها به نیکی تا روز قیامت تبعیت کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آموزش می‌نماییم و به سوی او توبه می‌کنیم. به الله تعالی پناه می‌بریم از شرّهای درونیمان و از نتیجه‌ی بد اعمالمان. کسی را که الله تعالی هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که هیچ پرستش شونده‌ی برحقّی جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، صلوات و سلام کامل بر او و بر آل و اصحابش و کسی که از آنها به نیکی تا روز قیامت تبعیت کند.

اما بعد: کتابی را که برادرمان شیخ حمود بن عبد الله تویجری تألیف نموده است و درباره‌ی بالا بودن الله تعالی و جدا بودن او از مخلوقاتش می‌باشد و رد بر کسی است که بپندارد همراهی الله تعالی با مخلوقاتش همراهی ذاتی است را خواندم و آن را کتابی با ارزش یافتم که در آن حقایق زیر بیان شده است:

اول: اثبات بالا بودن الله تعالی به ذات و صفاتش با دلایلی از قرآن، سنت، اجماع، عقل و فطرت.

دوم: اثبات قرار داشتن الله به ذاته بر روی عرشش که استقراری حقیقی است که شایسته‌ی جلال و عظمت وی می‌باشد، بدون آن که کیفیت آن بیان گردد و مشابه‌ای برای آن وجود داشته باشد و برای آن دلایلی از قرآن، سنت و اجماع آورده شد.

سوم: اثبات همراهی الله تعالی با مخلوقاتش با علمش و احاطه داشتن او [با علمش] به طور عمومی و همچنین همراهی او با یاری دادن و تأیید نمودن همراه با عمل و احاطه‌اش به طور

خصوصی [با کسانی که دوستشان می‌دارد] و تأیید نمودن این امر با آنچه از پیشینیان و امامان آنها بیان شده است. چهارم: باطل بودن حلولیان که می‌گویند الله تعالی با ذاتش بر روی زمین یا بر روی زمین و بر روی عرش قرار دارد و برای آن دلایلی از قرآن، سنت، اجماع و عقل آورده است. پنجم: انکار نمودن قول همراهی ذاتی الله تعالی.

تمامی آنچه او بیان داشته است حق می‌باشد و برای بالا بودن الله تعالی با ذات و صفاتش از مخلوقاتش دلایل متعددی از آیات وجود دارد که کسی که کتاب الله تعالی را برای کسب علم بخواند، این امر برایش روشن می‌شود، همچنین از سنت دلایلی برای آن وجود دارد که دارای انواع قولی، فعلی و اقرار نمودن است که در احادیث بسیاری بیان شده است که به حد متواتر می‌رسد و به شکل‌های متنوعی بیان شده است. برای آن دو دلیل عقلی وجود دارد:

یکی از آنها: بالا بودن صفت کمال است و الله تعالی دارای صفات کمال به هر شکلی می‌باشد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) [الروم: 27] (و برای او مثل بالاتر بودن در آسمانها و زمین می‌باشد و او بسیار باعزت بسیار با حکمت است) در نتیجه بالا بودن برای او واجب می‌گردد.

دوم: اگر صفت بالا بودن از وی گرفته شود صفت پایین بودن برای او به اثبات می‌رسد که در مقابل آن است و صفت پایین بودن نقصان و ایراد است و الله تعالی از هر نقص و ایرادی پاکی می‌باشد.

همچنین فطرت نیز بر بالا بودن الله تعالی دارای دلیل قطعیتی می‌باشد. هر کس دعا کند یا بترسد، برای رو نمودن به پروردگارش تعالی نه به راست متوجه می‌شود و نه به چپ، بلکه به آسمان رو می‌کند و مسلمانان در سجده‌هایشان می‌گویند: «سبحان ربي الأعلى» (پاک و منزّه است پروردگار والا و بالاتر من) و در قلبشان متوجه جهت‌ی نمی‌شوند، مگر آسمان.

پیشینیان امت و امامان آن بر این امر اجماع دارند و از برای این دلایل، حکم نموده‌اند که الله تعالی، به ذاته و با صفاتش بالا می‌باشد و کسی با آنها در این امر مخالفت ننموده است مگر شیطانهای حلولی که نفرات اولیه آنها جهیمیه و دیگر فرقه‌ها بوده‌اند یا آن که راه تعطیل را در این باره در پیش گرفته‌اند و گفته‌اند: او در این جهان و در خارج آن نمی‌باشد و نه بالای آن است و نه پایین آن می‌باشد و از آن جدا نمی‌باشد. بعضی از علماء گفته‌اند: اگر الله تعالی را بعدم توصیف نماییم بهتر است تا با این صفت او تعالی را که دارای غلوی بزرگ است، توصیف کنید.

استقرار الله تعالی بر روی عرشش به ذاته حقیقت است و آن بالا بودن است که خاص می‌باشد و شایسته جلال و عظمت او

است. درباره‌ی آن از پیشینیان چهار معنا آمده است که این یکی از آنها می‌باشد و دوم صعود و سوم ارتفاع و چهارم استقرار است و تمامی آنها حق است و تناقضی در آن وجود ندارد و با آنچه الله تعالی از کامل بودن که برای او واجب است، منافاتی ندارد.

کسی با پیشینیان در این امر مخالفت نکرده است، مگر اهل تحریف و تعطیل و می‌گویند: معنای آن استیلاء یافتن بر آن است و آن قولی باطل و مخالف آشکار قرآن و سنت است، زیرا الله تعالی استقرار بر عرش را در هفت جای قرآن بیان می‌فرماید و حتی یکی از آنها با معنای استیلاء تفسیر نشده است تا بقیه را به مانند آن تفسیر نماییم، همچنین او لفظ فعل را همراه با «ثم» (سپس) در شش جا می‌آورد و در جای هفتم با پادشاهی می‌آورد که این امر به طور آشکار منع می‌نماید که معنای آن استیلاء باشد و همچنین در سنت به طور صریح و آشکار بیان شده است که الله بالای عرش است و این نیز دلیلی بر این است که تفسیر نمودن «استواء» به استیلاء از امور باطل است.

تفسیر همراهی الله تعالی با مخلوقاتش به طور عمومی با علمش و به طور خصوصی با یاری دادن و حفظ نمودنش همراه علمش، امری مشهور نزد پیشینیان است و اجماعی بر آن وجود دارد که حتی یک نفر از اهل علم با آن مخالفت ننموده است و حکمی که برای این امر صادر شده است از سیاق آیاتی که درباره‌ی آن است معلوم می‌شود.

برای او همراهی عمومی وجود دارد که الله تعالی آن را در سوره‌ی مجادله بعد از علم و قبل از علم آورده است و همچنین در سوره‌ی حدید بعد از آن از علم سخن گفته است و بعد از آن می‌فرماید: (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (و الله به آنچه انجام می‌دهید، بینا است).

همچنین همراهی خاصی را الله تعالی در سوره‌ی محمد p بیان می‌دارد که آن هنگامی است که مؤمنان را از سستی نمودن در جنگ با دشمنان نهی می‌کند و همچنین در سوره‌ی توبه هنگامی که ابوبکر r به پیامبر p می‌گوید: اگر یکی از آنها به زیر پایش نگاه کند ما را می‌بیند، پیامبر p می‌فرماید: (لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) [التوبة: 40] (غمگین مباش الله با ماست) و این چنین است بقیه‌ی آیاتی که همراهی به این شکل در آنها بیان شده است.

باطل بودن قول حلول با دلایلی از قرآن، سنت، عقل، فطرت و اجماع معلوم است و این امر با بالا بودن الله تعالی با ذات و صفاتش به شکلی کامل تناقض دارد و اگر بالا بودن ذات و صفاتش ثابت شده باشد این امر، امری باطل است و با آن تناقض دارد.

انکار نمودن قول همراهی ذاتی واجب است، زیرا آن مستلزم این است که حلول صورت گیرد و اعتقاد به حلول امری باطل

است و هر کاری که مستلزم امری باطل باشد، باید آن را انکار نمود و گوینده‌ی آن را هر که می‌خواهد باشد، رد نمود.

از الله تعالی درخواست می‌نمایم که تمامی ما را کمک کننده به یکدیگر در نیکی و تقوا قرار دهد و ما را به راه راه درست راهنمایی نماید و ما را از روی حق یاری کند و ما را از یاران حق قرار دهد، او ولی آن است و بر آن توانا می‌باشد و او نزدیک و اجابت کننده است.

نویسنده این مطلب: محمد صالح عثیمین در 1404/4/15 هـ ق.